

# دنیای

در این شماره:

۸

آبان ۱۳۵۵

- پیوند کارپنهانی و آشکار تبلیغاتی و تشکیلاتی یگانه شیوه درست مبارزه در شرایط اختلاف سیاسی است (۲)
- تندیس انگلس میهن خود را بازی یابد! (۹)
- مذهب و ملت‌گرایی (۱۰)
- با تمام قوا بیاری جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان بشتابیم (۱۴)
- (۱۸) آذر
- سخنی درباره سفسطه‌های "چپ" (۲۵)
- اعتراف رژیم به شکست "انقلاب آموزشی" (۳۰)
- سیاست تسلیحاتی رژیم سیاسی است ضد ملی و خطرناک (۳۶)
- مجله "نوول کریتیک" با یک روشنفکر ایرانی گفتگو میکند (۴۲)
- منشور جهانی حقوق بشر و تبهکارهای شاه (۴۷)
- زندان اوین - دخمه مرگ (۵۰)
- روزنامه "مردم" در جشنهای "نومانیته" و "ا و نیتا" (۵۲)
- سیغیه برادری! (۵۵)
- بوعلی (۵۷)
- دستچینی از نامه‌های ایران (۵۸) :- مردم شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تأیید میکنند - کارگران و دانشجویان به مبارزات خود ادامه میدهند - حبیله‌های کثیف برای تشدید استثمار - لحظاتی از زندگی قهرمان شهید، حکمت‌جو در زندان

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

## پیوند کار پنهانی و کار آشکار تبلیغاتی و تشکیلاتی

### یگانه شیوه درست مبارزه در شرایط اختناق سیاسی است

در دوران اخیر هر روز شماره بیشتری از مبارزان جوان که تا دیروز شیفته شیوه های "چریکی" مبارزه بودند به نادریستی وی سرانجامی این شیوه ها در شرایط مشخص کنونی میهن ماییم میبرند. همزمان با این شناخت این پرسش در برابر بسیاری از آنان قرار میگیرد که پس چگونه باید مبارزه کرد و برد شواریهایی که رژیم اختناق سیاه پلیسی حاکم در ایران بر سر راه مبارزان میگذارد چیره شد ؟

نامه های بسیاری از این مبارزان به ما می رسد که در آنها پرسشها و پیشنهاد های رنگارنگی درباره شیوه کار در شرایط کنونی مطرح میکنند و از حزب توده ایران خواستار راهنمایی هستند. در میان این پیشنهادات نمونه های بارز برخورد یکجانبه و غیر واقع بینانه دیده میشود. برخی از آنها اینطور اظهار نظر میکنند که در شرایط کنونی بعلمت وجود اختناق سیاه پلیسی و اینکه هر مبارزه ای به سختی و دشمنانه از طرف جلادان ساواک سرکوب میشود باید تنها به کار آموزش تئوریک توجه داشت، باید به مطالعه پرداخته افراد با استعداد و علاقه را پیدا کرد و آنانرا از لحاظ تئوریک تربیت نمود و برای "فردا" فردائی که در آن امکانات مبارزه بیشتر خواهد شد کارهای سیاسی آماده در اختیار داشت. البته این رفقا با این پرسش پاسخ نمیدهند که این "فردا" را چه کسی و چگونه نزدیک خواهد کرد؟ گروه دیگری از رفقا ضمن اینکه میپذیرند که اقدامات و شیوه هایی که در سالهای اخیر گروه های چریکی انجام میدهند سرانجامی ندارد و جز هدر دادن نیروها نتیجه ای بیار نمیآورد، معذک اینطور اظهار نظر میکنند که رژیم کنونی را بدون قیام مسلحانه توده های زحمتکشان شهروده نمیتوان سرنگون کرد، لذا از هم اکنون باید عمده ترین بخش کار انقلابی در جهت تدارک این قیام باشد، باید برای این ارتش از هم اکنون افسر تربیت کرد و آماده ساخت، باید افراد انقلابی را به فنون جنگی و جنگهای پارتیزانی و استفاده از اسلحه آشنا ساخت و در تدارک و جمع آوری سلاح بود تاروی که توده ها برای قیام آماده شدند افسرومی کافی در اختیار داشت.

همانند همین پرسشها از سوی عده ای از هیاداران قدیمی حزب نیز که دوران طولانی در کنار جریان مبارزه قرار داشتند و تحولات اخیر ایران و جهان دوباره آنانرا بیدار کرده و بسوی مبارزه میکشاند، مطرح میشود. این رفقا که با انگیزه های کونا کوند و روان داری از مبارزه کنار بودند بر اثر برخورد نادریستی و شناخت غیر کافی اینطور میمانند یبشند که گویا چون مبارزات انقلابی در گذشته با شکست روبرو شد پس شیوه های قدیمی کار حزبی در شرایط اختناق دیگر سانسیتند و باید شیوه های تازه ای اختراع کرد، شیوه هایی که بیشتر اثر کنند و کمتر گزند پذیر باشند. این رفقا و بسیاری از مبارزان جوان که زهر تاثیر شیوه های نادرست مبارزه چریکی قرار داشتند، با وجود بیک بی سرانجامی این شیوه ها را با تجربه شخصی دریافته اند، با زهم شیوه های "سنتی" کار تبلیغاتی و تشکیلاتی و آموزشی در شرایط اختناق رانفی میکنند. پرروشن است که نفی این شیوه ها که در دوره های پیش از این قرن

مبارزه کمونیست‌ها در سراسر جهان آرموده شده ، در صورتیکه صادقانه و از روی عقیده باشد تنها نشانه نارسائی آگاهی تئوریک است .

وجه مشترک مشخص تقریباً همه این نظریات در عدم درک لزوم تلاش پیگیر در میدانهای اصلی مبارزه طبقاتی، یعنی مبارزه اقتصادی ، سیاسی وایدئولوژیک ویا به دیگر سخن عدم درک درست اصول مارکسیسم - لنینیسم در زمینه مبارزات انقلابی است . مارکسیسم - لنینیسم به معنی مبارزه با تنهادرجریان مبارزه پیگیر و همه جانبه در همه زمینه‌ها ، طبقه کارگر و پدید نیال آن سایر زحمتکشان با تجربه شخصی به لزوم برانداختن نظام کنونی و وجود آوردن درگرونیهای بنیادی در جامعه معتقد میشوند و به نقش تاریخی و نیروی عظیم خویش پی میبرند و برای کارزارهای آماده میگردند . بدون تردید ، این راه آسانی نیست و مبارزین انقلابی در این راه بادشواری های بسیاری روبرو خواهند شد . ولی این یگانه راهی است که جنبش انقلابی را بسوی هدف واقعی میبرد . یکی از جهات اساسی محتوی تمام مبارزه‌لنین علیه انواع نظریات گاهی هرزرق و برق انقلابی نطای آنارشیست ها ، نارودنیک ها ، سوسیالیست های انقلابی و کمونیست های "چپ" بر سر همین اصل مهم تاکتیک انقلابی دور میزند .

در پاسخ به رفقائی که در شرایط کنونی تنها آموزش تئوریک و ترویج آنرا ممکن و درست میدانند یادآور میشوم که لنین آموزش تئوریک را تنها در پیوند با کار پیگیر انقلابی میسر میدانند و کار انقلابی را در دورانهایی که نبرد های عظیم نهائی طبقاتی در درونمای بسیار نزدیک قرار گرفته است در درجه اول در کار توده ای پیگیر و پرحوصله ، کار ترویج و تبلیغ و سازماندهی میدانند و پیشرفت این مبارزه را تنها در چهارچوب پیوند همه جانبه شیوه های مخفی و شیوه های علنی مبارزه ، یعنی استفاده از همه امکانات میسر می شمارد . لنین میگوید :

"من با این تکیه روی ضرورت ، اهمیت و گستردگی عظیم فعالیت سوسیال - دموکراتها به هیچ وجه نمیخواهم بگویم که این فعالیت نسبت به فعالیت عملی در جای اول قرار داده شود و بطریق اولی نمیخواهم بگویم که فعالیت عملی تا پایان فعالیت تئوریک بتحویق افتد . . . " ، "برعکس" آنچه حتما در جای اول قرار داده میشود همیشه فعالیت عملی در زمینه تبلیغ و ترویج است . زیرا اولاً ، فعالیت تئوریک فقط به مسائلی پاسخ میدهد که فعالیت عملی مطرح میسازد و ثانیاً ، سوسیال دموکراتها تنها بنا به اوضاع و احوالی که مستقل از اراده آنهاست ، در موارد بسیار مجبورند فقط به فعالیت تئوریک بسنده کنند و این موارد آنقدر زیاد است که وقتی فرصتی برای فعالیت عملی دست میدهد ، نمیتوانند آنرا گرانها بشمارند " و " . . . وقتی وظیفه سوسیالیست ها این میشود که در مبارزه واقعی پرولتاریا علیه دشمنان واقعی و تمام عیاری که سد راه واقعی رشد اجتماعی و اقتصادی معین هستند ، رهبران ایدئولوژیک پرولتاریا باشند ، در چنین مواردی فعالیت تئوریک و عملی با هم در می آمیزد و بصورت کار واحدی در می آید که لیکتشت ، کهن رزمنده سوسیال دموکراسی آلمان آنرا با چنین کلامی صائب توصیف کرده است : پژوهش ، ترویج ، سازماندهی " ( لنین ) .

"دوستان خلق" کیانند و چگونه علیه سوسیال دموکراتها مبارزه میکنند ؟

لنین این کار عملی را برای دورانهای که درگیریهای بزرگ انقلابی بلا واسطه در پیش نیستند در کار توده ای میدانند و محتوی این کار توده ای رانزدیک شدن و در آمیختن انقلابیون با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان ، شرکت و شورش آنان در مبارزات روزمره و بخاطر خواسته هایشان ، راهنمایی

آنان در این مبارزات ، چه در پیشروی و چه در عقب نشینی ، آموزش زحمتکشان بر پایه تجربیات خودشان در نبرد های کوچک و بزرگ که گاه با پیروزی و گاه با شکست و ناکامی پایان میابند و در نتیجه کمک به رشد آگاهی اجتماعی و سیاسی طبقات زحمتکش و گام به گام آماده ساختن آنان برای شرکت در مبارزات قطعی تر .

در این باره این گفته لنین بسیار روشن و رساست :

" فعالیت سیاسی سوسیال دموکراتها عبارت از اینست که برای گسترش و سازمان یابی جنبش کارگری روسیه کوشش کنند و آنرا از حالت تکنونی اش یعنی حالت از هم پاشیدگی مبارزاتحصانی آمیز و اعتصابات و تلاشهای اعتراض آمیز فاقد یک اندیشه رهبری کننده بیرون بکشند و بسوی مبارزه سازمان گرفته مجموعه طبقه کارگر روسیه علیه رژیم سرمایه داری برای سلب مالکیت از سرمایه مالکیت کنندگان ، برای نابود ساختن آن نظام اجتماعی که بر پایه فشار به زحمتکشان استوار است رهبری کنند . . . در دست بسوی طبقه کارگراست که سوسیال دموکراتها تمام توجه خود را مبدول میدارند و تمام فعالیت خود را متوجه میسازند . "

لنین بیگانه شیوه درست این کار توده ای ، این عمدتترین وظیفه " انقلابیون سوسیال دموکرات " و یاباه اصطلاح امروزی ما مارکسیست - لنینیست ها را در این میدانند که از همه امکانات موجود در جامعه با تلفیق همه امکانات کارعلنی و قانونی با امکانات کارپنهانی و غیرقانونی مبارزان انقلابی بطور همه جانبه و بیگیر بهره برداری شود . لنین این تلفیق همه جانبه شیوه های پنهانی و آشکار را شرط نگهداری و پایداری حزب طبقه کارگر در دوران اختناق سپاه سیاسی می شمارد . لنین در پاسخ به چپ گرایان در جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی آلمان پس از انقلاب اکتبر با تکیه تمام بر این نکته میگوید :

" اکنون که به عقب مینگریم و این دوران تاریخی کاملا پایان یافته راکه پیوندش با ادوار بعدی کاملا آشکار شده است ، از مد نظر میگذرانیم ، با روشنی خاصی بینیم که اگر بلشویکها به کمک پیکاری بسیار دشوار و وجوب در آمیختن اشکال علنی مبارزه با اشکال غیرعلنی و وجوب شرکت در ارتجاعی ترین پارلمان و در یک سلسله سازمانهای دیگر که قوانین ارتجاعی بر آنها حاکم بود ، با فشاری نمیکردند ، نمیتوانستند هسته پایدار حزب انقلابی پرولتاریا را در طول سالهای ۱۹۰۸ - ۱۹۱۴ محفوظ نگهدارند ( و بطریق اولی آنرا تحکیم بخشند ، گسترش دهند و تقویت کنند ) " (لنین ، بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم . چاپ ریز ، صفحه ۱۴ ) .

در جای دیگر از همین اثر لنین باز هم با این مسئله مهم اشاره شده است :

" . . . از یکسوی بلشویسم در سال ۱۹۰۳ بر بنیاد کاملا استوار تئوری مارکسیسم پدید آمد . . . از سوی دیگر بلشویسم پس از آنکه بر چنین بنیاد استوار تئوریک پدید گشت مکتب عملی پانزده ساله ای را ( ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۷ ) گذراند که از لحاظ فناء تجربه در جهان همتا ندارد . زیرا طی این پانزده سال در هیچ کشوری ، حتی بطور تقریب ، اینهمه تجربه انقلابی اندوختنش و تبدیل اشکال گوناگون جنبش به یکدیگر - اعم از علنی و غیرعلنی ، مسالمت آمیز و وفانی ، قانونی و غیرقانونی ، محلی و توده ای پارلمانی و تروریستی - چنین سرعت و تنوعی نداشت . . . در میان تمام احزاب شکست خورده اپوزیسیون و انقلابی ، بلشویکها عقب نشینی خود را از همه منظم تر ، با حداقل

زیان برای ارتش خویش و حد اکثر حفظ هسته آن، با کمترین تفرقه و انشعاب (انزط و عمق و درمان ناپذیری آن) و با کمترین ضعف روحی انجام دادند و توانائی آنان برای آنکه فعالیتهای خویش را در مقیاسی هر چه وسیعتر و به شیوه های صحیح و مجدانه تجدید کنند از همه بیشتر بود. ضمانت توفیق بلشویکها در این زمینه فقط آن بود که انقلابیون اهل حرف، یعنی کسانی را که نمیتوانستند ضرورت عقب نشینی و چگونگی عقب نشینی را دریابند و به این نکته پی ببرند که حتما باید شیوه کار عملی در ارتجاعی ترین پارلمان ها و در ارتجاعی ترین سازمان های سندیکائی، تعاونی، بیمه های اجتماعی و غیره را آموخت، بهیرحمانه افشا کردند و از صفوف خود راندند \*

و اما پاسخ آن رفقا و آن مبارزانی که معتقدند از هم اکنون باید دست بکار تدارک وسائل و آمادگی کردن افسران برای قیام مسلحانه آیند، طبقه کارگرو سایر زحمتکشان گردید، در این باره تاریخ جنبشهای انقلابی در سراسر جهان پانده کافی گویاست. در این تاریخ ما بخوبی و روشنی می بینیم که هر گاه توده های انقلابی برای نبرد نهائی برای برانداختن نظام کهنه سیاسی و اجتماعی آمادگی نداشتند اگر با آگاهی تئوریک درست مجهز باشند تدارک وسائل فنی، دشواری از میان برداشتنی نیست و کار افسری را خود جنبش انقلابی در درون خود می پروراند. گذشته از این اصول و روشهای نظیر ایران بخش عمده زحمتکشان شهروند که سنشان از ۲۰ سال تجاوز میکند خدمت سربازی را میگذرانند و با چگونگی استفاده از وسائل جنگی و امور نظامی آشنا هستند و بنا بر این، بسد و ن تردید فرماندهان شایسته ای میتوانند از میان آنان بر حیزند \*

اصولا قبل از اینکه مبارزه گسترش یابد و به مراحل نهائی اش نزدیک شود پیشگویی قطعی درباره شیوه ای که در آخرین مرحله نبرد برای سرنگون کردن دشمن بکاربرد خواهد شد جز تسلیم به ذهنی گری و خیال پردازی چیز دیگری نیست. تنها در جریان گسترش مبارزه است که میتوان گام با گام برنامه عمل نزدیک مرحله بعدی را مشخص کرد و اثرات تدارک دید. عدم پیروی از این اصل مهم تاکتیکی مبارزات انقلابی در شرایط اختناق سیاسی سرانجام جز تلف کردن وقتگرانها و نیرو و از دست دادن بیهوده بخشی از بهترین مبارزان انقلابی نتیجه ای نخواهد داشت.

لنین در این باره پاروشنی می آموزد :

"... اما اگر ارتش پرولتاریا بدون تزلزل و زیر رهبری یک سازمان نیرومند سوسیال دموکرات برای آزادی اقتصادی و سیاسی خویش مبارزه کند، آنگاه این ارتش خودش ژنرال ها و شیوه ها و وسائل عملی را مشخص خواهد کرد. آنگاه و تنها آنگاه میتوان در باره این مسئله تصمیم گرفت که از چه راه میتوان ضربه مهلك را بر نظام استبدادی وارد ساخت، زیرا تصمیم درباره این مسئله مربوط است به وضع جنبش کارگری در آن لحظه به ابعاد آن، به آن شیوه های مبارزه که جنبش پرداخته است، به خصوصیات سازمان انقلابی که جنبش راهبری میکند، به موضوعگیری سایر عناصر اجتماعی نسبت به پرولتاریا و نسبت به استبداد، به شرایط سیاست داخلی و خارجی - به یک کلام به هزاران شرط که اگر خواهیم از پیش آنها را حدس بزنیم همانقدر ضعیفتر ممکن است که بی فایده" (لنین، وظائف سوسیال دموکراتهای روس، چاپ فارسی).

رفقای عزیز، بجای اینکه این نیروی عظیم را صرف کارهایی نمائیم که جز اتلاف وقت و به خطر انداختن بهترین نیروها و از دست دادن امکانات برای پیشبردن کار اساسی جنبش انقلابی در لحظه کنونی، یعنی آموزش و تبلیغ سازماندهی جنبش کارگری نتایج ای ندارد، باید این

نیرو را در راه درست، یعنی نزدیک تر شدن به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بالا بردن شناخت اجتماعی و آگاهی سیاسی شان و کمک به سازمان یابی آنان بکار اندازیم.

حزب توده ایران با پیروی از این آموزشهای لنین بر آنست که عمده ترین و وظیفه مبارزان توده ای، یعنی مارکسیست-لنینیست های پیگیر، در لحظه کنونی، عبارتست از تلاش همه جانبه برای پیوند دادن مبارزه مخفی سیاسی انقلابی با همه امکانات علنی و قانونی، هر اندازه هم که این امکانات محدود و ناچیز باشد.

آیا ادعای آن رفقای که میگویند در شرایط اختناق سیاه فاشیستی کنونی هیچگونه امکانی برای کار علنی وجود ندارد درست است؟ بنظر ما این ادعانش از یک برخورد غیرلنینی به واقعیت اجتماعی موجود در مهن ماست. این واقعیت نشان میدهد که امکانات بسیار وسیعی برای فعالیت علنی و شریک و شطب که کارگرو سایر طبقات زحمتکش و قشرهای اجتماعی زیر فشار دایران موجود است. در هپا و همهها اعتصاب کوچک و بزرگ کارگری در یکسال گذشته، نمایشات اعتراضی دانشجویان، اعتصاب کارمندان موسسات گوناگون، اعتراضات مردم در زمینه کمبود و گرانی خواربار، بدی شرایط حمل و نقل، نداشتن خانه، گرانی مسکن و اجاره بها، نبود آب، قطع برق وغیره وغیره، برخورد با ما مورین دولت و شهرداری و شهریهانی و ژاندارمری، اعتراض دهقانان در مقابل فشار بانک عمران، سلف خران، غارتگران ده و گردانندگان در شرکت های تعاونی، و فشار و جنايات ژاندارما و مورین دولت و نمونه های بسیار دیگری که از گسترش روز افزون ناخشنودی بر اثر گرانی طاقت فرسا، عقب ماندن افزایش درآمد ها از افزایش بیسابقه های کالاها، مصرف و کرایه خانه و ترور و اختناق و سیاست ضد ملی رژیم ناشی میشود، بهترین شاهد وجود امکانات علنی برای مبارزه است، امکاناتی که به بهترین وجه میتوان آنها را با مبارزه مخفی انقلابی روشنگری سیاسی بهم پیوند داد.

یك واحد حزبی هر اندازه هم که کوچک باشد اگر محیط کار زندگی خود را مورد بررسی عمیق قرار دهد و در این بررسی برخوردی مبارزه جویانه داشته باشد، همهها امکان پیدا میکند که بتواند از راه های گوناگون کار مخفی روشنگری انقلابی خود را با مبارزات علنی زحمتکشان پیوند دهد، این مبارزه را تدارک به بیند، راهنمایی کند و در پایان از آن ارزیابی آموزنده ای بنماید.

شاید بررسی يك نمونه، راهنمایی باشد برای استفاده از امکانات دیگر. فرض کنیم يك واحد حزبی کوچک در تهران امکان یافته است که از راه يك یا دو نفر از اعضا گروه که کارگری از کارخانه های نسبتاً بزرگ تهران هستند با زندگی روزمره این کارخانه پیوند برقرار کند. این واحد حزبی می تواند از راه کارگران نامیرده با تمام زندگی کارخانه؛ وضع کار، دستمزدها و دشواریها و درخواستهای کارگران، روش نظارتگران صاحبان کارخانه، روش غیر انسانی بعضی از مهندسان، دزدیهای مسئولین از مزد کارگران وغیره آشنا شود. گروه از راه کارگران عضو میتواند خصوصیات و نشانی عده ای از کارگران آگاه را بدست آورد و بطور غیر مستقیم برای بالا بردن دانش سیاسی آنان عمل کند (از این راه که برای آنان کتب سیاسی و نشریات حزبی که متناسب با رشد سیاسی و شعوریک آنان باشد بفرستد و آنها را به مطالعه این نشریات تشویق و ترغیب نماید). واحد حزبی میتواند بوسیله این کارگران آگاه پیوندی با اکثریت کارگران برقرار کند، با این ترتیب که هرچند یك تراکت کوچک بزبان ساده و قابل فهم برای کارگران تهیه کرده در چند نسخه از راه ارسال بوسیله پست و یا انداختن در خانه ها و یا قراردادن در محل کار وغیره به کارگران آگاه برساند و به آنها توصیه کند که پس از خواندن و آشنا شدن با محتوی آنها بطور غیر مستقیم به رفقای دیگر کارگر خود برسانند. محتوی این تراکت ها گاه درباره زندگی و دشواری های کارگران در کارخانه، فشار جنايت آمیز مسئولان، فشار ما مورین ساواک که بنام امنیت در کارخانه

میلوند، گاه در باره مسائل سیاست روز ایران و گاه در باره یکی از وقایع مهم جهان از دید زحمتکشان میتواند باشد. هدف این تراکتها آگاه کردن کارگران به نیروی شکست ناپذیر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و آزاد خواهان و نشان دادن این حقیقت است که با مبارزه پیگیر، با وجود دشواریها سرانجام پیروزی بدست خواهد آمد. هدف تراکت های مربوط به زندگی کارگران و دشواریهای آنها آگاه ساختن کارگران به علل واقعی این دشواریها و دستورالعملهای آنها به مبارزه متحد و مشترک علیه دشمن طبقاتی است. این تراکتها باید طوری تنظیم شوند که تمام کارگران را در برگیرند، احساسات عقیدتی آنها را تحریک و جریحه دار نمایند، بطوریکه کارگران آنها را واقعا از آن خود بدانند. در این تراکتها باید کارگران را به حقوق سندیکائی شان، به امکاناتی که در همان چارچوب تنگ رژیم اختناق کنونی و قوانین ساواکی موجود است آشنا ساخت و آنها را برای استفاده از این حقوق راهنمایی کرد. در مواردی، واحد حزبی میتواند این راهنماییها را بوسیله نامه برای نماینده کارگران و یا چند کارگر مبارز که در میان سایر کارگران نفوذ دارند بفرستد و در بهترین شرایط با آنها رابطه دوستانه و مشورت آمیز برقرار کند. این پیوند غیر مستقیم ولی منظم کم کم و گاه ای اگر شرایط عینی کمک نماید بسیار سریع اثر خود را در رشد آگاهی کارگران نشان خواهد داد و پیش میآید که زیر تاثیر این روشنگری پیگیر یک رویداد کوچک و فرعی مانند جرعه ای آتش یک مبارزه جدی را روشن سازد.

در جریان مبارزه باید واحد حزبی خود را مسئول رهبری سیاسی نبرد بداند و گام بگام کارگران را روشن نماید تا با حساب درست نیروی خود و میزان نیرو و مقاومت و احتیاج دشمن تاکتیک متناسب مبارزه را برگزیند و اجازت دهد عناصری تجربه و با عوامل دشمن مبارزه شان را به اقدامات ماجراجویانه و تحریک آمیز نکشاند و با برآشوبی نادرست نیروی خود و دشمن حدود خواستههای خود را تا اندازه ای بالا بگیرند که رسیدن بآنان در شرایط مشخص غیر ممکن گردد. حتی العقدها و باید مبارزه را در چهارچوبی نگهداشت که با پیروزی زحمتکشان پایان پذیرد، هراندازه هم که این پیروزی کوچک باشد. و اما اگر پیروزی بدست نیاید باید واحد حزبی بموقع کارگران را راهنمایی کند تا با عقب نشینی حساب شده و بموقع حد و گزند را هراندازه ممکن است تنگ تر سازند و از هم پاشیدگی صفوف کارگران جلوگیری نمایند و آموزش از جنبه های مثبت و منفی این نبرد خود را برای نبرد آینده آماده سازند.

در جریان گسترش این پیوند واحد حزبی آگاهترین و مبارزترین کارگران را میشناسد، از راههای گوناگون به آنها نزدیک میشود و آنها را به صفوف حزب فرامیخواند و با یاری و همکاری آنان میدان عمل واحد حزبی را گسترش میدهد. واحد های حزبی که کار در میان واحد های کارگری را جزء برنامه خود میگذارند، باید این هدف را در برابر خود قرار دهند که در هر واحد کارگری یک گروه فشرده از چند کارگر مبارز کمیسیون مخفی برای استفاده از امکانات تلنسی برای بدست آوردن خواستههای حق کارگران بوجود آورند. این کمیسیون کارگری میتواند نطفه سندیکائی واقعی کارگری آینده در کارخانه کرد.

حدود سازمانی این کمیسیون کارگری نباید از چند نفر کارگر مطمئن و مبارز تجاوز نماید، باید با استفاد از همه قوانین پنهان کاری وجود خود را از پلیمس پنهان نگهدارد و کارگران را بطور غیر مستقیم رهبری نماید. در غیر این صورت خیلی زود به جنگ مأمورین ساواک خواهد افتاد و از کارگران جدا خواهد شد.

این یک نمونه ای بود از امکان پیوند دادن کار مخفی انقلابی یک واحد فعال از حزب طبقه کارگر، امکانات مبارزات علنی در این نمونه خیالی نیست. تجربه مبارزات جنبشهای انقلابی کارگری در سراسر جهان از دوران پرافتخار مبارزات بلشویکهای روسیه گرفته تا مبارزات جنبشهای کارگری کنونی در کشورهای فاشیسم زده نشان میدهد که در هر جا احزاب انقلابی موفق به پیوند کار انقلابی خود با جنبش کارگری شده اند این شیوه و شیوه های همانند آن را بکار برد و میبیرند.

مبارزان توده ای در ایران باید کوشش کنند تا تجربیات گرانبهای جنبش کمونیستی جهانی و در رجه اول تجربیات حزب بلشویک دردوران طولانی سالهای پیش از انقلاب اکتبر را به ما موزند و خطوط عمد هواساسی این تجربیات را با شرایط مشخص جامعه فاشیسم زده کنونی ایران تطبیق دهند و راههای مشخص کار توده ای را بر پایه تلفیق همه جانبه کارهای پنهانی با کارهای آشکار ، اقدامات تغییر قانونی با مبارزات قانونی را پیدا کنند .

کار هر اندازه بیشتر گسترده توده ای ، پیوند حزب ما ، حزب طبقه کارگر را با طبقه خود و سایر زحمتکشان تحکیم میبخشد و آن پایه نیایدی را بوجود میآورد که بر روی آن حزب ما میتواند در شرایط مساعد نقش موثر تعیین کننده را در تغییر اوضاع سیاسی ایران ایفاء نماید و حتی اگر پیش آید از رویداد های تصادفی و غیر منتظره به سود جنبش رهائی بخش و دموکراتیک میهن به بهترین شکل بهره برداری نماید .



دشمن مردم حيله گر و قسى و پشتيبانان جهانى آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو هاى متحد همه مخالفان رژيم ميتواند چنين دشمنى را در هم

شکند . تفرقه نپرو هاى مخالف رژيم ارتجاعى بهترين «ارمغان» باين

رژيم است . در راه وحدت عمل همه نيرو ها و عناصر ضد رژيم از هيچ

کوشش و نرمشى دريغ نکنيم !





\_\_\_\_\_ تندیس انگلس

\_\_\_\_\_ میهن خود را

\_\_\_\_\_ باز می یابد!

سرمایه داری را از نام سوسیالیسم و یاد بنیادگذارانش هراسی بیمارگونه در نهاد است. حتی اگر روکشی "زریں" بنام "سوسیال - دموکراسی" بر خود داشته باشد آوازی پرطنین باید تا این هراس را تسلیم هراسی دیگر کند: هراس از خشم "خاموش" سازندگان تاریخ، هراس در برابر رسوائی و ننگ افز و نترسای شورای شهر "و پرتال" (بارمن سابق) ، زاده فریدریش انگلس، نیز سرانجام در برابر این هراس بزانودرآمد و با برپا داشتن تندیس انگلس در این شهر موافقت کرد. در آینده پیکره انگلس، یکی از بنیادگذاران سوسیالیسم علمی، یار وفادار، هم اندیش بی همتای مارکس و حامی جاوید زحمتکشان جهان، پس از سالها عناد و مقامت جهان "آزاد" و کوشش و تلاش کمونیست ها و نیروهای ترفیحخواه آلمان فدرال و با پشتیبانی احزاب برادر، در شهر زادگاهش بزرگداشت آنچه که در راه رهائی کار، در اندیشه و گفتار و کردار، انجام داده بود، برپا خواهد شد. هم اکنون در این شهر نمایشگاهی از آثار و اندیشه های پیروزی آفرین ود و رانساز مارکس و انگلس و لنین همراه با تصاویر و پیکره های آنان بوجود آمده است. توفیق در برپا داشتن تندیس انگلس در آلمان غربی يك پیروزی دیگر علم برجهل، روشنی بر تاریکی و پیروزی همه زحمتکشان جهان است. در همین روزها در مسکو نیز از تندیس انگلس پرده برداری شد

## منه‌ب و ملت‌گرائی\*

دربارهٔ روش حزب توده ایران نسبت به منهدب و ملت‌گرائی ( ناسیونالیسم ) درگذشته در راد پوی پیک ایران و مطبوعات و نشریات حزب بارها توضیحات روشن کننده داده ایم . ولیسی بدیهی است که در شرایط کنونی - هنگامیکه سنگ را بسته و سنگ را گشاده اند - آوای حزب بهمه جانمیرسد و ضرورت آن پدید میآید که مطلبی بازهم تکرار شود .

کسانی از روی خیرخواهی نسبت به ما و علاقهٔ بمردم گاه میگویند : آیا بهترینیست که حزب توده ایران ، در جهت هماهنگ ساختن مارکسیسم و اسلام گام بردارد ، یکی بودن محتوی آند و رابمیرهن سازد ، از انترناسیونالیسم که بهانه میدهد و راد نیاله روی " ابرقدرت " شوروی معرفی کنند ، از حالا تا پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی ( که بنظر این خیرخواهان در آن موقع اعلام انترناسیونالیسم البته ضرور است ) دست بردارد و هر چه ملت‌گرائی را برافرازد ، تا بتواند توده های عقبمانده را به دنبال خود بکشد ، و خود را از " انفراد " خارج سازد ، برای آنکه در واقع قادر گردد بساطت و روزگی استبداد را برچیند ؟

این سخنانی است که از روی نیت خصمانه ای مطرح نمیشود و مسلماً از جهت لحن و شیوه طرح مطلب ، با آن طرز کذائی ردیف کردن انواع دشنامها و افترا ها ، تفاوت فاحش دارد . سعی می‌کنیم باین مطلب کوتاه و روشن پاسخ دهیم .

از منهدب آغاز کنیم : جهان بینی حزب توده ایران ، چنانکه در برنامه اش تصریح شده ، مارکسیسم - لنینیسم است ، که جهان بینی علمی و انقلابی طبقه کارگراست . جهان بینی مذهبی اسلامی از جهت بینش خود درباره پیدایش عالم و قوانین آن و درباره انسان و حال و آینده اشوجه مشترکی با این جهان بینی ندارد . لذا ما که در تعیین جهان بینی حزب خود نه لحظه و محل محدود ، بلکه سیر تکاملی بشریت ، ابعاد جهانی ، فواصل زمانی را در نظر میگیریم و مطمئنیم که اشکال غیر عقلی و غیر علمی تفکر ناگزیر ، باین نحو بآن نحو ، جای خویش را به اشکال عقلی و علمی خواهند داد ، دست به شعیده و فریب پر اگماتیک و سوداگرانه نیز نمی‌زیرای نیل به " اثر بخشی " کوتاه مدت

اصولیت و استواری اصولی خود را ، که دارای اثر بخشی در از مدت است ، فدائی کنیم . دین اسلام و از آن جمله منهدب جعفری ( شیعه اثنا عشریه ) منهدب رسمی کشور ما و موافقت توده های مردم کشور ماست . روش ما احترام عمیق بتوده های مردم و معتقدات آنان است . علاوه بر احترام بمردم و معتقدات مردم که ما را موظف میکند به اسلام و تشیع حرمت گذاریم ، د عوامل نیسز برای امر مزید میشود :

\* همچنین به مقالات زیر مراجعه فرمائید : " پیام حزب توده ایران به مجاهدین خلق ایران " ( ماهنامه " مردم " شماره ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۳ ) ، " اسلام و نهضت رهائی بخشیمین ما " ( مجله " دنیا " سال ۱۳۴۴ ، شماره ۲ ) ، " رژیم و منهدب " ( دنیا ، ۱۳۵۳ ، شماره ۵ ) . احسان طبری " برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبشهای اجتماعی در ایران " ۱۳۴۸ . احسان طبری " فریادشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران " ، ۱۳۵۴ . " ملت‌گرائی در ایران ما " ( مجله " دنیا " ، شماره ۱ ) ، شماره ۱ ) " روش انترناسیونالیستی حزب توده ایران " ( مجله " دنیا " ، شماره ۶ ) .

الف - اسلام در تحول و پیشرفت مثبت جامعه ما و نوازش فرهنگی آن تا شایسته مستقیم داشته است . اسلام نسبت به برخی ادیان خصلت‌های حیاتی بیشتری دارد و احکام فراوانی از آن در خورد تعبیر می‌شود اندیشه های مترقی عصر ماست و ما هرگاه می‌بینیم که عده ای از مسلمانان این احکام را برجسته می‌کنند و آنرا حربه نبرد و پیشرفت قرار میدهند بنوبه خود شادمان می‌شویم . مجله " دنیا " ( دوره دوم ) از نخستین طراحان این مسئله در نوشته های فارسی بود . ما در موقع خود آیات متعددی از قرآن را که برانگیزنده نبرد علیه ستم و مفتخواری است از قرآن استخراج و مورد تصریح و تاکید قرار دادیم ( رجوع کنید به مجله " دنیا " مقاله ره نامور تحت عنوان " اسلام و نهضت رهائی بخش میهن ما " ، ۱۳۴۴ ، شماره ۲ ، سال ششم ) . بنظر ما اگر بین جهان بینی و بینش عمومی مارکسیستی و اسلامی وجه مشترکی نباشد ، ولی مارکسیست‌ها و مسلمانان کاملاً میتوانند در تنظیم برنامه اجتماعی تحول مترقی کشور ما در شرایط کنونی به زبان مشترک برسند .

ب - تشیع که در بین فرق اسلامی در ایران طرفداران به مراتب بیشتری دارد از همان آغاز تسلط اعراب ، در دست اولاد علی و مدافعان فراوان ایرانی آنها به درفش نبرد در راه استقلال ماعلیه خلافت بغداد ، علیه سبطره امیران و سلطانان ترک ، علیه تجا و زگران مغول و تاتار و خون‌سواران عثمانی و خانان ازبک مبدل شد و بسیاری سنن اصیل ایرانی را در خود حفظ کرد . به علاوه برخی از چهره‌های تشیع بویژه علی بن ابیطالب و حسین بن علی و مبارزات مردانه و شخصیت انسانی آنها مورد احترام عمیق ماست و حزب توده ایران از همان آغاز تاسیس خود این احساس را بیان کرده است . سخن علی : " کن للظالم خصماً و للمظلوم عوناً ! " از شعارهای جاری حزب ما بود . روز عاشورا ، حسینی ، پاشگاه مرکزی حزب پرچم سپاه می‌افراشت . آری در آن موقع برخی اعضا نادان در حزب بودند که علیه رجم سیاست صریح حزب و نقض کامل رهنمود های کلاسیک های مارکسیستی ( مارکس ، انگلس ، لینن ) ، به تظاهرات خنک علیه عقاید و آداب مذہبی مردم دست میزدند . برخی ها از نادانی و برخی دیگر شاید به نیت خرابکاری . ولی همیشه علیه این نوع روشها از طرف رهبری و اکثریت مطلق رفقای حزبی پشتد اعتراض میشده است .

لذا ما با تلاش که اکنون در ایران میشود ، و با اعتقاد ما طراح اولیها آن از ۳ سال پیش خود ما بودیم ( اسناد آن : از جمله سرمقاله های ارگانهای حزب در روز عاشورا ) یعنی برجسته کردن مبارزه حسین علیه یزید عصر محمد رضا پهلوی کاملاً موافقیم و راد یوی حزب بارها درست در همین زمینه گفتارها پخش کرده است و می‌کند .

ما آماده ایم با مذہبیون مترقی ، نه فقط برای دورانهای کوتاه مدت تاکتیکی ، بلکه برای دورانهای تاریخی دراز مدت ، صمیمانه همکاری کنیم . در کشورهای سوسیالیستی ، پس از دهها سال گذشت از انقلاب ، نه فقط موسسات و اموال و مدارس و مقامات و نشریات ادواری و غیر ادواری مذہبی باقی است ، بلکه در برخی از آنها مذہبیون صاحب مهمترین مقامات رسمی مانند معاون نخستوزیر ، وزیر ، رئیس مجلس و غیره اند .

تلیفاتی که درباره روش مانسبت بعد هب میشود جزئی از شیادای وسیعی است که امپریالیسم و ارتجاع در این دورانهای نزول و انحطاط خود ، در آرزوی برآورده نشدن حفظ خویش بر راه انداخته اند . آری آنها با این تلیفاتی سعی میکنند کسانی را گول بزنند و گول هم میزنند . ولی چاره آن ، این نیست که ما ، در مشی خود ، اعوجاج غیر صادقانه ای ایجاد نکنیم و عقیده نداریم که روش ما در جامعه ایران دچار انفراد میشود . تجربه گذشته جزاین نشان داده است . بهر صورت ما طرفداران سرسخت همکاری توده ایها ( مارکسیست ها ) و مسلمانان مترقی هستیم و در این راه بنوبه خود خواهیم کوشید .

اینک چند کلمه درباره "ملتگرایی". مابذ ونوع "ملت گرایی" در عصر خود مان معتقدیم. ملتگرایی مترقی یعنی ضد امپریالیستی و ضد انحصاری و خواهان صلح و ترقی اجتماعی. چنین ملتگراییانی، اگرچه از قشرهای بورژوا و خورد و بورژوا و گاه مالک باشند ( زیرا ملتگرایی ایده نولوژی سیاسی آنهاست، نه پرولتاریا )، یاران جنبش مرد مند و ما هم آنها را محترم بشماریم و حاضر به همکاری صمیمانه با آنها هستیم. ولی ملت گرایی ارتجاعی که با وجود تظاهرات "بقه دران" و "رگ گردن" درباره "میهن عزیز" ، عملاً با امپریالیسم مغالزه میکند و دعوایش باشاه بر سر قدرت است و همه کارهای خود را اول کرده، افتاده دنبال بد و بیراهه گفتن به شوروی و حزب توده ایران، ماباین جنبش سرهمکاری نداریم. برعکس. با آن مبارزه می کنیم.

اما اینکه خود مان، بخاطر "وجهه" به گروه معلوم الحال افترا زنان به کشورهای سوسیالیستی بپیوندیم، خیلی معذرت میخواهیم. ما دنبال چنین "وجهه هائی" نمیرویم و عقیده هم نداریم که "ضد شوروی بودن" از آنجمله در کشور ما، در میان توده ها ( نه در میان قشر معینی از روشنفکران ) وجهه ای ایجاد میکند. برعکس، توده ها با شتم خود دوست و دشمن را میشناسند و از چنین "ملیون" حقه بازی روی بر میگردانند.

اما اگر از "ملتگرایی" ( یعنی ناسیونالیسم ) مطلب رابه جای دیگری یعنی به "میهن پرستی" ( یعنی پاتریوتیسم ) بکشانیم، آنگاه قضیه بکلی شکل دیگری بخود میگیرد. ما خود را از زمره اصیلترین، پیگیرترین، معتقدترین، پرشورترین، خادام ترین میهن پرستان ایران میدانیم:

ما شیفته خلقهای کشور خود و سعادت و رفاه و پیشرفت آنها هستیم و

ما مدافع تمامیت ارضی و استقلال کامل سیاسی و اقتصاد کشور هستیم و

ما قصد نداریم کشور خود را به کشور دست نشانده احدی مبدل کنیم و اعتقاد راسخ داریم که کشورهای سوسیالیستی، طبق سرشت سازمان اجتماعی خود، هرگز مایل به دست نشانده ساختن کشوری دیگر نیستند. تجربه تاریخی کشورهای سوسیالیستی نشان داد که سوسیالیسم تنها بآنها امکان یک ترقی جهشی حیرت انگیز مادی و معنوی عطا کرده است و کشور دست نشانده نمیتواند چنین کشوری باشد.

ما بر مراتب پیش از مدعیان، از دار و دسته هیئت حاکمه گرفته، تا مدعیان با اصطلاح "چپ" بفرهنگ و وطنمان دل بسته ایم زیرا از آن وسیعتر یا حیریم، آنرا ژرفتر بررسی میکنیم تا آنرا به حربه نبرد امروز برای سعادت فردا بدل سازیم.

تمام این افسانههای قلبی درباره اینکه گویا حزب توده ایران "ستون پنجم سوسیالیسم روس" است، و تمام این حملات خائنانه اختراع مشتی سردمداران چپ نما، در آخرین تحلیل، از طرف امپریالیسم، علیه انقلاب جهانی و انقلاب ایران جعل شده است. اگر شخص مفروض نیست، بسیار باید ساده باشد که این مطلب روشن را نفهمد.

این مواضع ما، یعنی احترام صادقانه مابه اسلام و تشیع و رجال جاوید این دین و سیاست اصولی ما در این زمینه، میهن پرستی عمیق ما، احترام ما به ناسیونالیست های مترقی حتما وحتما باید مبارزان مذهبی وطنی را، اگر دچار خلیجانات "شیطانی" نیستند، به همکاری با حزب توده ایران جلب کند.

حزب توده ایران مانند همه سازمانهای سیاسی گذشته بحال در ایران از عیب و نقص در روش و در اشخاص تهی نبوده و نمیتوانست باشد. ولی این معايب، گاه با همه جدی بودنش، بکلی در مجموعه فعالیت این حزب در آرای جنبه فرعی است. هر فرد یا گروهی دعوی کند که حتی در فعالیت کوچک خود از اشتباهات بزرگ مصون بوده، تنهامدعی است. حزب توده ایران ۳۵ سال است در مقیاس وسیعی فعال است. امید است این نکات بکسانی که آماده روشن شدن اند، کمک کند تا روشن شوند.

## باید که دستها همه در دست هم دهیم!

(شعری از ایران)

من فکر میکنم:

اکنون زمان آن رسیده که، ضحاک قرن را

پائین بیاوریم ز تخت ستگری

گیرم که راهمان، حتی یکی نباشد

اما:

وقتی هدف رهایی خلق است

از یوغ بردگی

باید که دستها همه در دست هم دهیم

اینک به پیش

یاران:

اکنون که این سموم وحشت و تاراج

دیگر هیچ گل مجال شکفتن نمیدهد

آیا چسان سزد سخن از اختلاف گفت؟

وزین سبب

یاران توده ای

بهریگانی

بادستان خلق

آماده اند

با این شعار:

باید که دستها همه در دست هم دهیم

فریادها همه باید یکی شود

تا از زمین این همه فریاد های خشم

لرزان شود

ارکان سست این نظام تبهکار

و آنگاه، درینا جنبش خلق

ویران شود

بنیاد این حکومت جبار

سحر

## با تمام قوای یاری جنبش مقاومت فلسطین

### و نیروهای مترقی لبنان بشتایم

سرنوشت غم انگیز خلق عرب فلسطین و حوادث خونینی که در لبنان علیه این خلق و نیروهای پیشرو لبنانی بوقوع پیوسته نتیجه سیاست شوم و ضد انسانی امپریالیسم و درد رجه اول امپریالیسم امریکا و زاندارم او صهیونیسم در اسرائیل است. این سیاست در عین حال جزئی از سیاست امپریالیسم در خاورمیانه و نزدیک و بطور کلی از سیاست جهانی اوست. هدف این سیاست تا «مین سلطه اقتصادی» و نظامی و سیاسی امپریالیسم بویژه ایالات متحده امریکا در منطقه خاورمیانه و نزدیک و یعنی منطقه ای است که بزرگترین ذخائر نفتی جهان در آنجا قرار دارد و علاوه بر این منطقه چهارراه نظامی و اقتصادی بین سه قاره آسیا، افریقا و اروپا را تشکیل میدهد. برای رسیدن باین هدف امپریالیسم امریکا از بکار بردن هیچگونه وسیله و هیچ نوع اقدامات جنایتکارانه ای خودداری نمیکند.

شیوه های تازه امپریالیسم — کوشش امپریالیسم در گذشته بصورت دخالت مستقیم نظامی در مبادء اما اکنون بعزت تغییر تناسب قوا در صحنه جهانی بزبان امپریالیسم و بسود صلح و دموکراسی، ترقی و سوسیالیسم و بویژه بعزت شکست مفتضحانه نظامی در شبه جزیره هندوچین، امپریالیسم کوششهای خود را بشیوه های دیگری بکار میبرد که بطور خلاصه بپاره ای از آنها در پایین اشاره میکنیم:

۱- ایجاد زاندارمهای مطلقه ای و مسلح کردن آنها برای سرکوب جنبشهای ملی و مترقی و اجرای سیاست تجاوزه و تعرض بسود امپریالیسم و ارتجاع. اسرائیل و ایران نمونه های برجسته اینگونه زاندارمها هستند.

۲- استفاده از قشرهای ارتجاعی منطقه ای و تقویت آنها برای اینکه قدرتهای حکومتی را بدست گیرند و همکار او باشند.

۳- استفاده از اختلافات ملی و مذهبی و نژادی و قبیله ای و رقابتهای محلی و جاد طلبی های شخصی بسود امپریالیسم.

۴- جدا کردن حکومتهایی که در مبارزه ملی مصمم و محکم نیستند از نیروهای ضد امپریالیستی داخلی و از بهترین نیروهای ضد امپریالیستی جهانی که پشتیبان جنبشهای ملی هستند و در رجه اول دور کردن اینگونه حکومتهای متزلزل از جامعه کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول از اتحاد جماهیر شوروی و یعنی از نیرومندترین یار وفادار خلقهای ضد امپریالیستی جهان و ایجاد شکاف در جبهه های ضد امپریالیستی بمنظور تضعیف این جبهه ها.

بدرستی میتوان گفت که امپریالیسم امریکا تمام این شیوه های شیطانی را در خاورمیانه و نزدیک بکار میبندد. از هنگام تسلط حکومت صهیونیستی بر اسرائیل کوشش این زاندارم به پشتیبانی امریکا نابود کردن خلق عرب فلسطین و اجرای سیاست تجاوزه و توسعه طلبی از راه اعمال قهر نسبت بس کشورهای عربی همسایه بوده. برای اینکه امریکا پایگاه مطمئن و نیرومندی بمنظور توسعه نفوذ اقتصادی و نظامی و سیاسی خود و سرپلی برای رسیدن بهدفهای خویش داشته باشد. اسرائیل در جریان چهار جنگ تجاوزه کارانه دو میلیون نفر عرب فلسطینی را از میهنشان راند و بخشهای بزرگی از کشورهای عربی مجاور یعنی مصر و سوریه و اردن را اشغال کرد. خلق عرب فلسطین که طبق تصمیم سازمان ملل متحد بنا بود در بخشی از خاک فلسطین کشور مستقل خود را در کنار "اجاق" اسرائیل تشکیل دهد

تبدیل به پناهندگان فلسطینی در خارج از خاک خود شد و مهر "پناهندگی" به او خورد. دو میلیون نفر از انسانهای بیگناه و بی پناه رانده شده از خانه و لانه زیر چادرهای "مرحمتی" سازمان ملل متحد در بیابانهای اردن و در خرابه های لبنان، در سوریه و مصر و دیگر کشورهای عربی نزدیک در فقر و نیستی سرگردان شدند و اکنون ۲۸ سال است که در چنین شرایطی با اصطلاح زندگی میکنند. هم اکنون یک میلیون دیگر از خلق عرب فلسطین در شرایط جانگدازی در داخل خاکهای اشغال شده و در داخل خاک اسرائیل زیر فشار بیرحمانه حکومت صهیونیستی قرار دارند.

مبارزه عادلانه خلق عرب فلسطین - اما این خلق چه در داخل و چه در خارج از خاک میهن، در لیبرانه برای رسیدن بحقوق ملی خود مبارزه میکند. اینکه در خارج سه میلیون عرب فلسطینی زیر رهبری سازمان آزادی فلسطین (PLO) با فدا کاری و از خودگذشتگی قهرمانانه بمبارزه مسلح برای بدست آوردن حقوق خویش از جمله ایجاد کشور مستقل خود در خاک فلسطین مبارزه میکنند، در داخل زیر فشار حکومت صهیونیستی اسرائیل جانانه به نبردی سخت و دشوار ادامه میدهند. نمونه‌ای از این نبرد اعتصاب و تظاهرات بیش از نیم میلیون نفر از اعراب در ساحل غربی رود اردن و حاشیه غزه و در درون خاک اسرائیل در ماه مارس امسال است (مقارن عید نوروز). این تظاهرات که با دادن قربانی و زندانی شدن صد هائزار نفرهای گوناگون خلق عرب در زمینهای اشغالی و در اسرائیل همراه است، همچنان ادامه دارد. در نتیجه این مبارزات است که اینکه دیگر صحبت از پناهندگان فلسطینی در بین نیست بلکه گفتگوها در صحنه بین المللی در باره حقوق ملی خلق عرب فلسطین که از جانب سازمان ملل متحد و دیگر سازمانهای بین المللی حتی از جانب بسیاری از کشورهای سرمایه داری غربی بعنوان خلقی دارای حقوق ملی که نماینده رسمی آن سازمان آزادی فلسطین است و باید حقوق آنها تأمین کرد، در دوره‌ها میزند.

پیروزی خلق عرب فلسطین از نظر سیاسی، ضربت سختی به اسرائیل صهیونیستی و امپریالیسم امریکا وارد کرد و نیروی تازه‌ای به جنبش مقاومت فلسطین بخشید. از اینرو در صد در صد برآمدن که جنبش مقاومت را در داخل و خارج خاک فلسطین و زمینهای اشغال شده از راه نظامی نابود کند. اولین ضربت را حکومت ارتجاعی اردن به این جنبش زد. هزاران نفر از مبارزان فلسطینی را از پای درآورد و پایگاههای آنها را درهم کوبید و عده زیادی از فلسطینی‌ها را به ترک خاک اردن مجبور کرد. اما جنبش مقاومت فلسطین نابود نشد، بزودی صفوف خود را فشرده و ترک کرد و روز بروز برای ادامه مبارزه مسلح نیرومند تر شد و در خاک لبنان بویژه در جنوب این کشور طبق قرارداد ای که با تصویب جامعه عرب با دولت لبنان بست نزدیک مرز اسرائیل پایگاههای نیرومندی بوجود آورد. اسرائیل و امپریالیسم برآن شدند که ضربت تازه و نابودکننده‌ای به جنبش مقاومت در خاک لبنان وارد کنند. در این کوشش، امپریالیسم امریکا و حکومت صهیونیستی اسرائیل و ارتجاع عرب دست بدست هم دادند و جنگ خانگی لبنان را بوجود آوردند. اکنون بیش از ۱۸ ماه است که آتش این جنگ در لبنان زبانه میکشد و با وجود آتش بس‌های مکرر و آمدن نیروهای چند کشور عربی برای پایان دادن بجنگ داخلی و تصمیمات اخیر ریاض و قاهره پایان کاملی این جنگ و برقراری آرامش و صلح در لبنان و نتایج کار روشن نیست. در این ۱۸ ماه بیش از پنجاه هزار نفر کشته و ده‌ها هزار زخمی و صدها هزار تن بی‌خانمان شده و تمام سازمان‌های کشورهای لبنان درهم ریخته و اصولاً این کشور زیبا که روزی کعبه آمل جهانگردان بود بویرانه‌ای تبدیل گردیده و ده‌ها هزار نفر از وحشت و ترس لبنان راترک کرده و بکشورهای مجاور پناه برده‌اند.

آغاز جنگ داخلی - بطوریکه معلوم است توطئه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع در لبنان علیه نیروهای مترقی این کشور و جنبش مقاومت فلسطین در لبنان از آنجا آغاز شد که گروه‌های فاشیستی "الکتاب" و حزب کاملی شمعون که خود از مرتجعترین عناصر سرشناس در لبنان است و همه این

گروهها دارای نیروهای سازمان یافته مسلح هستند، برای جلوگیری از هرگونه تحول و فریب در لبنان که یک سیستم حکومتی مذهبی دارد، بسرکوبی جبهه نیروهای شرقی لبنان پرداختند و در جریان برخورد-ها به پایگاههای فلسطینیها و افراد آنها تجاوز کردند و از هم آفتوت روشن بود که هدف این تجاوزها کشتن جبهه مقاومت فلسطینیها بچنگهای داخلی و در صورت امکان نابود کردن پایگاههای آنهاست. فاشیستها و مترجمین لبنان با یکار بستن پستترین و رذیلانهترین شیوهها علیه نیروهای شرقی و تحریکات گوناگون علیه فلسطینیها تا آنجا پیش رفتند که جبهه مقاومت فلسطین ناچار برای دفاع از خود به جنگ داخلی لبنان کشیده شد و خونریزی و ویرانی در لبنان هر روز گسترش بیشتری یافت. در این میان کشتیهای جنگی آمریکا به سواحل لبنان در دریای مدیترانه نزدیکتر شدند و اسرائیل با فرستادن نیروهای دریائی خود به سواحل لبنان به انواع مختلف علنا بیاری فاشیسم و ارتجاع لبنان آمد. سیل سلاحهای مدرن و سنگین از راه دریاهمازه با مزدوران آلمانی، انگلیسی و سایر آدمکشان کشورهای سرمایه داری بسود ارتجاع به لبنان سرازیر شد. با انحلال جبهه مقاومت فلسطین و نیروهای شرقی این کشور دلبیرانه از خود دفاع کرده و به پیروزیهای بزرگی نائل آمدند تا آنجا که نزدیک به هشتاد درصد از خاک لبنان را زیر کنترل خود درآوردند.

دخالت سوریه - اما در این میان ورود ارتشهای سوریه بخاک لبنان از سوئی و تشدید کجکهای مستقیم نظامی اسرائیل از سوئی دیگر وضع را بنظر جبهه مقاومت و نیروهای شرقی لبنان تغییر داد و بحران و جنگ داخلی این کشور را پیچیدهتر کرد. دخالت ارتش سوریه در لبنان و افزایش شماره آن به ۶۰ هزار نفر و تصرف فرودگاه بیروت و قطع راههای مواصلاتی جبهه مقاومت فلسطین و نیروهای شرقی لبنان و محاصره لبنان از راه دریا از طرف اسرائیل و جلوگیری از رسیدن هرگونه کمک تسلیحاتی و غذائی و داروئی به نیروهای شرقی و جبهه مقاومت بطور کلی عملاً بسود نیروهای ارتجاعی و فاشیستهای لبنان یعنی نمایندگان بورژوازی بزرگ لبنان و عوامل امپریالیسم تسلط شد. ولی با انحلال جبهه مقاومت فلسطین و نیروهای شرقی با قهرمانی کم نظیری از خود دفاع کردند که نمونه آن مقاومت دلبیرانه فلسطینی هادر "تل الزعتر" بعدتی بیش از پنجاه روز در مقابل شدیدترین حملات تانکها و توپخانه سنگین نیروهای ارتجاعی است. بی رحمی و قساوت فاشیستها و ارتجاع لبنان پس از تصرف این "تل" نسبت بزنان و کودکان و پسران از پا افتاده از ننگینترین و پلیدترین اعمال آنهاست که نفرت و انزجار مردم جهان را علیه آنها برانگیخت.

در همان موقع که نیروهای سوریه میدان عمل را بر جبهه مقاومت و نیروهای شرقی لبنان، هر روز تنگتر میکردند در جنوب لبنان به کمک مستقیم توپخانه اسرائیل و کارشناسان آنها فشار فاشیستها و نیروهای ارتجاعی بر نیروهای شرقی رو به افزایش گذاشت. یک پل هوائی در یاش بین شمال و جنوب سواحل لبنان بدست اسرائیل بوجود آمد و نیروهای فاشیستی که هیچگاه در منطقه جنوب نبودند از این راه به اینجا منتقل شدند و نیروهای شرقی را در جبهه ای بطول پنجاه کیلومتر عقب راندند و بزرگترین پایگاه فلسطینیها را که طبق قرارداد رسمی بآنها واگذار شده بود اشغال کردند. به این ترتیب دخالت ارتش سوریه در خاک لبنان - تاکنون که ما این مقاله را مینویسیم - نه تنها بزرگان فلسطینیها و نیروهای شرقی لبنان بلکه بزبان مبارزه تمام خلقهای عرب و از جمله خلق خود سوریه تمام شده است.

مسلماً است که تا زمانیکه زمینهای اشغال شده کشورهای عربی تخلیه نشوند و حقوق خلق عرب فلسطین و از جمله حق تشکیل دولت مستقل او در خاک میهنش تا همین نگردد، صلح عادلانه و آرامش در خاور میانه و نزدیک به سر قرار نخواهد شد و همواره سایه شوم یک جنگ دیگر در این منطقه گسترده خواهد ماند.



روشنی دولت ایران - سیاست حکومت دیکتاتوری شاه در مورد بحران خاورمیانه و نزدیکه در اروپا است. بطور رسمی دولت ایران از تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد در حرف پشتیبانی میکند، اما در عمل همدست صهیونیست‌هاست؛ ایران بقدر کافی نفت برای بکار انداختن چرخ ماشینهای جنگی اسرائیل علیه اعراب به اسرائیل صادر میکند، ایران و اسرائیل مشترکاً در افریقا و یوزیه در افریقای جنوبی سرمایه‌گذاری و به حکومت فاشیستی افریقای جنوبی کمک‌نظا می‌کنند، "ساواک" این دستگاه جنایت و آدم‌کشی با سازمانهای جاسوسی اسرائیل و امریکا همکاری میکند، کارشناسان نظا می‌گویند "این امنیت اسرائیل در رکسار کارشناسان نظا می‌گویند که برای بقا علیه مغرب مشغولند، ایران افسران ارتش و افراد "ساواک" را برای فرار گرفتن قشون اهریمنی به اسرائیل می‌فرستد. اینها نمونه‌هایی از همکاری ایران و اسرائیل است.

شاه دوست قدیمی "کامی شمعون" مجسمه موپسائی شده ارتجاع در لبنان است و در حوادث لبنان کمکهای شایان توجه تسلیحاتی و مالی به او کرده است. هوید انخست وزیر ایران هنگام توقف خود در هفته‌های اخیر در پاریس با کمال وضوح از فاشیست‌ها و ارتجاع لبنان پشتیبانی کرد. چنین است سیاست حکومت دیکتاتوری ایران در قبال حوادث لبنان و خاورمیانه.

روشنی مردم ایران - اما مردم ایران با تمام نیرو از مبارزه دلبرانه مردم فلسطین و ترقیخواهان این سامان پشتیبانی میکنند. گرچه در شرایط ترور و اختناق در کشور ما نمیتوان بطور علنی از جنبش آزادی بخش فلسطین و نیروهای مترقی پشتیبانی کرد و کمیته‌هایی برای ابراهیمستگی عملی با آنها تشکیل داد، اما هم‌اکنون موجی از همبستگی و همدردی برای گرد آوردن کمک مالی و مادی زیر شعار "کمک مردم مسلمان لبنان" در جریان است. طبق مندرجات روزنامه‌های رسمی تهران تنها در ظرف یکروز در تبریز کمیته همبستگی سه میلیون ریال پول نقد و مقدار قابل توجهی وسایل مادی زندگی برای فرستادن به لبنان فراهم آورده است. اینگونه اقدامات از سوئی نشانه‌ای از احساسات همدردی مردم ایران با خلق عرب فلسطین و نیروهای مترقی لبنان و از سوی دیگر تضاد اهری علیه سیاست شاه مستبد ایران است که در کنار فاشیست‌ها و ارتجاع لبنان قرارداد دارد.

### از جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان پشتیبانی کنیم

هموطنان گرامی! آزاد یخواهان ایران! رفقای عزیز!

دهها هزار کارگر و زحمتکش، هزاران نفر مرد و زن و کودک و سالخورده در لبنان گرسنه و لخت و بیخانمان، بیمار و زخمی هستند و این انسانهای محروم در آستانه زمان باخطرنا بودی و حشتناکی رو بر و هستند. به یاری آنها بشتابیم. این کار وظیفه هر انسان شرافتمند است. کمک به آنها در همین حال تقویت جبهه است که با خون و تلمام هستی خود در برابر صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع یعنی دشمنان مردم ایران قهرمانانه ایستادگی میکند. آنها با ما همدفهای مشترک دارند. دشمنان ما و آنها یکی است. آنها علیه فاشیسم و ارتجاع می‌جنگند و ما علیه شاه دیکتاتور فاشیست نبرد میکنیم. نباید از کمک و لوله‌رقد رهم کوچک باشد دریغ کرد. ما یقین داریم که با پشتیبانی بیدریغ جامعه کشورهای سوسیالیستی و در راه آنها اتحاد جماهیر شوروی و تمام مردم ضد امپریالیسم و ترقیخواه جهان جنبش آزادی بخش فلسطین و نیروهای مترقی ایران و موکراتیک لبنان توطئه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع را در لبنان با ناکامی رو برخواهند کرد. صلاح همه نیروهای ضد امپریالیستی در کشورهای عربی جز این نیست که در مقابل جبهه امپریالیسم و صهیونیسم متحد شوند و اجازه ندهند که مسئله تخلیه زمینهای اشغالی و تأمین حقوق خلق عرب فلسطین تبدیل به مسئله لبنان گردد و موضوع اعلی بدست فراموشی سپرده شود. امید است که حکومت سوریه از تجربه تلخی که کرد پند گیرد و از هرگونه سیاستی که نتیجه آن شکاف در جبهه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی است پرهیز نماید. ما نوشته خود را با این کلمات پایان میدهیم: بیاری خلق مظلوم و محروم اما دلیر و قهرمان فلسطین بشتابید! وظیفه انسانی و وجدانی خود را انجام دهید!

## ۲۱ آذر

در تاریخ نهضت‌رهای بخش‌معاصر میهن ما ایران که سرشار از رویداد های فراموش‌نشده‌نی است جنبش ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ در آذربایجان مقام ویژه ای دارد . بهمین دلیل ۳۱ سال است که نیر و های مرفقی خلق آذربایجان و دیگر خلقهای ایران با شور و علاقه از این نهضت یاد می کنند و آنرا جشن میگیرند . باز بهمین دلیل سی سال است که دستگاه حاکمه ارتجاعی ایران در سالگرد سرکوب این جنبش با جنجالی کو شخراش‌تر معرکه میکستراند .



در شهریور سال ۱۳۲۰ هنگامیکه بساط حکومت رضاشاه در ریکروز فروریخت و ارتش شاهنشاهی که سالیان متفادی سران‌آزمندش هست و نیست ایران را بلعیده بودند ، در چند ساعت شیرازه اش از هم گسیخت ، برای همه روشن شد که لاف و کزافهای چندین ساله دوران رضاشاه در بار رسیدن " از ماهی به ماه " بی اساس بوده است . حکومت رضاشاه که در دوران پرچوش و خروش جهان پس از انقلاب کبیرا کبیر واقع‌نقش‌تر میزند ، رشد مستقل ، مرفق و سریع کشور را بازی کرده بود ، ایرانی سفاک انگیز از خود برجای گذاشت ، یعنی ایرانی تحت حاکمیت فئودالها و سرمایه داران دلال ، با یک دستگاه پوشالی حاکمیت که به محض از دست دادن سرنیزه ، به علت ضد خلقی بودنش برق آسا فروپاشید ، ایرانی غارت شده و عقب مانده و وابسته با مردمی سرکوب شده و محروم ، ایرانی نیمه مستعمره و زائده امپریالیسم که دستگاه حاکمه رضاشاهی آن در تک‌ویوی ارباب یابی دست بدامان فاشیسم دراز کرده بود .

این وضع ، هر میهن پرست ایرانی را تا مغز استخوان متأثر میساخت . گروهها و افراد مرفق کشور در شرایط آزادیهای نسبی پس از شهریور مبارزه ای را که در دوران ترور رضاشاهی فروکش کرده بود ، احیا نمودند . در مهرگان سال ۱۳۲۰ حزب طرازنوین طبقه کارگر ایران بنام حزب توده ایران و پیمانیه وارث و ادامه دهنده راه سوسیال دیموکراسی انقلابی دوران مشروطیت و حزب کمونیست ایران ، که طبق قانون سیاه سال ۱۳۱۰ ممنوع شده بود ، از نو تاسیس گردید . مبارزه علیه فاشیسم که محور مبارزه آزادی و اسارت در سرتاسر جهان آنروزی بود ، در ایران نیز یکی از پایه های زندگی سیاسی جامعه قرار گرفت . در زمینه مبارزه علیه فاشیسم و هرگونه رژیم استبدادی در کشور ما روند آرایش نیروهای سیاسی آغاز گردید . قوای ضد فاشیست و طبقات و اقشار ملی و دموکراتیک در پیرامون طبقه کارگر و حزب توده ایران گرد آمدند و دستگیر مقابل آنها ، فئودالهای بزرگ ، مترجمترین سرمایه داران ، رجال پوسیده پس مانده " فراماسون " ، برخی امرای ارتش و عده ای از روشنفکران و میرزا بنویس‌های دستگاه بوروکرات‌شاهی در اطراف دربار متمرکز گردیدند . اینان گرچه در شرایط آن روزجرات دفاع آشکار از فاشیسم نداشتند ولی به بهانه‌ها و عناوین مختلف علیه هر قدم و پدیدیده مرفق ، استقلال طلبانه

و شد امپریالیستی در جامعه ایران با جنگ و دندان مقاومت میکردند. طی چهار سال بعد از شهریور در این میدان نبرد، قطب ضد فاشیست، ضد ارتجاع و ضد استعمار برهبری حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر کشور بسرعت نضج یافت و به متشکل ترین، نیرومندترین و بانفوذترین جریان سیاسی و اجتماعی ایران و سرتاسر خاورمیانه مبدل شد.

پیروزی انقلاب ضد هیتلری که اتحاد شوروی نیروی اصلی و عمد ما را تشکیل میداد بر فاشیسم آغاز دوران جدیدی را در تاریخ بشر مژده داد. در کشورهای رسته از اسارت فاشیسم انقلابهای سوسیالیستی یکی پس از دیگری پیروز میگردد. جنبش کارگری و کمونیستی کشورهای سرمایه داری را به تلاطم افکند. جهان دومیلاری که کشورهای مستعمره و وابسته برای کسب استقلال علیه استعمار بهایم خاص است. بحران عمومی سرمایه داری در عمق دومین مرحله خود فرو میرفت. ایران از این پویه جهان معمول مستثنی نبود. در اینجانب نیز نبردی آشتی ناپذیر میان گذشته میرنده و آینده شتابنده حد تعیین یافت. در مقابل خواستهای استقلال طلبانه و ترقیخواهانه مردم ایران کمپانی نفت انگلیس میکوشید نفت ایران را همچنان غارت کند و امپریالیسم " تازه از راه رسیده " آمریکا برای چپاول ایران کیسه دوخته بود. فتودالهای " هزارفامیل " میخواستند مکیدن خون دهقانان را ادامه دهند. سرمایه داران دلال میکوشیدند جان و مال مردم ایران را همچون مورد معامله با انحصار امارت امپریالیستی قرارداد دهند. و همه اینها با هم برای اجرای این هدف میکوشیدند و ستاردهای پس از شهریور را از دست مردم ایران بگیرند و دیکتاتوری رضاشاهی را احیا سازند.

پیوژه از بهار سال ۱۳۲۴ این مبارزه حد تنگ خاصی کسب کرد و نیروهای ارتجاعی ایران در جنبه وسیعی فعالیت خود را متوقف نمودند. تهاجم سید ضیاءالیه و پلیمس حکومتی در اصفهان علیه اعضای حزب توده ایران، یورشهای ارتجاع در تهران و تبریز و کرمانشاه و اصفهان و شاهی و دیگر شهرها علیه اعتصابات و نماشها، رانده شدن صد ها کارگر انقلابی توسط شرکت نفت انگلیس از کار اعلان حکومت نظامی توسط صدراالاشراف در اصفهان، اعمال اسلحه توسط ارفع رئیس آتروزی ستاد ارتش علیه حزب توده ایران، اتحادیه های کارگران و مطبوعات آزادخواه، تسلیح نیروی فتودال ها و خانهای عشایر در نقاط مختلف علیه جنبش انقلابی ایران و پیوژه نهضت دهقانی، نمونه هائی از این واقعیت بود. طبقات ارتجاعی با پشتیبانی همه جانبه دولتهای امریکا و انگلیس قدرت دولتی را در دست خود نگاه داشته اما در همیشند تا پس از خاتمه یافتن شرایط دوران جنگ و یا شاید قبل از آن بایک ضربت قاطع جنبش انقلابی ایران را سرکوب و دیکتاتوری خود را احیا نمایند.

در یک چنین مرحله پر مسئولیت و حساس تاریخی بود که جنبش ۲۱ آذر در آذربایجان و پس از قریب ۴۰ روز جنبش ۲ بهمن در کردستان عزم راسخ مردم ایران را بدفاع از آزادی و استقلال کشور اعلام نمودند. بگفته سید جعفر پیشه وری: " فرقه های دموکرات آذربایجان و کردستان در د و رانی بفعالیت پرداختند که مسئله حیات و ممات جنبش آزادی ایران حل میشد. " در واقع آذربایجان و کردستان در متن نهضت انقلابی سرتاسری ایران و اوضاع بین المللی آن روز با جنبش خود به مبارزه مردم ایران کمک کردند و نشان دادند که ایران نیز بهمان راهی خواهد رفت که راه همگانی جامعه بشری است. آذربایجان و کردستان پایگاه جنبش انقلابی ایران آتروز شدند.

علت پیشگامی آذربایجان را باید قبل از هر چیز در شرایط تاریخی و اوضاع ویژه آن آذربایجان و همچنین در سنن تاریخی خلق آذربایجان جستجو کرد. آذربایجان آن بخش از خاک ایران بود

که آنروز امیرالایمسم امکان مداخله نظامی مستقیم در آنرا نداشت. آنراییجان آن سرزمینی بود که طی ۴۰ سال قبل دیوار ( تحت رهبری ستارخان و شیخ محمد خیابانی ) علیه استبداد و استعمار و ارتجاع قیام نموده ، سنن و تجارب درخشانی در ذخیره داشت . بالاخره ، آنراییجان آن خطه از خاک ایران بود که علاوه بر مظلوم عمومی تحت فشار طاقت فرسای ستم ملی نیز قرار داشت و در حالیکه در آغاز سلطنت پهلوی پیشرفته ترین ایالت ایران بود ، در نتیجه ملاحظات سیاسی ، ستم و تبعیض رضاشاه بیکی از استانهای عقب مانده ایران مبدل شده بود . در حالیکه آنراییجانیهی اقل یک پنجم مردم ایران را تشکیل میدادند فقط یک صدم نیروی محرک موتوری ایران در آنراییجان قرار داشت و از ۶۹ کارخانه نساجی ایران فقط ۳ کارخانه ، از ۳۰ کارخانه بافندگی فقط ۲ کارخانه و از ۸ کارخانه قند موجود در سرتاسر کشور فقط ۱ کارخانه در آنراییجان ساخته شده بود . از هشت کارخانه کتروسرو سازی ، ۹ کارخانه روغن نباتی و ۲۶ کارخانه پنبه پاک کنی موجود در ایران آنروز یک کارخانه هم در آنراییجان قرار نداشت . ۸۹ درصد همه مردم و ۹۹ درصد روستانشینان بیسواد بودند . در آنراییجان جمعا ۷۰ تخت بیمارستان وجود داشت . ستملاکان ، استثمار بیرحمانه ، ستم ملی ، تبعیض و جور و زور اندام آنراییجانیهارا به مهاجرت مجبور و آنراییجان را بنهیمه و پسرانه مبدل کرده بود .

آنراییجان حرکت خود را از راه سالمته میآغاز کرد ولی با مقاومت دولت مرتجع مرکزی روبرو شد . مردم آنراییجان عده ای نماینده واقعی خود را برای مجلس شورا انتخاب کردند ولی مرتجعین بتوطئه رد اعتبار نامه دست زدند . محافل ملی و موکراتیک آنراییجان رسما به حکومت مرکزی بوسیله تلگراف مراجعه نموده و طبق قانون اساسی خواهان تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و موکراتیزه کردن حیات سیاسی شدند . ولی صدرا اشرف نخست وزیر آن روز نهایت خود سری و وقاحت در مجلس اعلام نمود که از آنراییجان هزار تلگراف هم بنیاید بیکی از آنها ترتیب اثر نخواهد داد . هر روز این واقعیت روشن تر دیده میشد که ارتجاع بدون درگیری و اعمال جبر حق مردم را نخواهد داد .

۱۲ شهریور سال ۱۳۲۴ فرقه موکرات آنراییجان برهبری و شرکت فعال عده ای از پیش کسوتان و فعالان نهضت کارگری و کمونیستی و نیروهای ضد استبداد و ضد استعماری تاسیس گردید . در پیاپی ۱۲ شهریور اعلام گردید که خلق آنراییجان مصمم است " در داخل ایران و بشرط حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران اداره امور داخلی خود را بدست خود گیرد " . این بدان معنی بود که آنراییجان برای بار سوم در سنگرمقدم انقلاب ایران قرار میگردد ، برای مبدل شدن به پایگاه آزادی سراسر ایران بنیامیخیزد و در این گوشه رزمند میهن بلادید ما حوادث در سمته استقرار حکومت خلق سپر میکند . ۱۶ شهریور سازمان ایالتی حزب توده ایران در آنراییجان هدفهای پیام ۱۲ شهریور را مورد تایید قرار داد و از لحاظ رهبری و سازمانی به فرقه موکرات پیوست .

رشد جنبش در آنراییجان حکومت ارتجاعی تهران را بوحشت انداخت . در مین جوان ، کاغذ کتان ، جارا و یماق ، سرنند و دیگر نقاط ژاندارمهها بدات حمله بردند ، فعالان جنبش در روستا را مورد تهاجم قرار دادند و عده زیادی را کشتند . فقط در یک ماه تعداد مقتولین از ۱۰۰ نفر باریز داشت شدگان از ۱۰۰۰ نفر تجاوز کرد . در تهران نیز ارتجاع علیه حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی دست به تهاجم زد و عده زیادی از اعضا ی آنها را دستگیر کرد .

بدین ترتیب حکومت مرتجع تهران با مقاومت خود در مقابل اراد مخلق راه رشد مسالمت آمیز جنبش را بست و راه غیر مسالمت آمیز را بر مرد متحمیل نمود . در مقابل تهاجم وحشیانه ارتجاع دهقانان آن رهایجان گروههای مسلح فدائی تشکیل دادند و در میان وسراب وارد بیل ژاندارم و پلیس را خلع سلاح نمودند . ۲۹ آبان بره بری فرقه دموکرات آن رهایجان و با شرکت ۴۴ نماینده همه قشرهای انقلابی ، ملی و دموکراتیک آن رهایجان در تبریز کنگره خلق افتتاح یافت . کنگره با در نظر گرفتن خود سری و بی اعتنائی حکومت تهران به خواست مردم و نقض اصل قانون اساسی در باره تشکیل انجمن ها خود را مجلس موسسان اعلام نمود و مسئله تشکیل حکومت ملی آن رهایجان را مطرح ساخت . در تاریخ ۲۱ آذر رهبری فرقه دموکرات آن رهایجان ، مجلس ملی آن رهایجان در شهر تبریز افتتاح گردید . این مجلس بشرط حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و در داخل ایران برهبری سید جعفر پیشه‌وری رجل برجسته جنبش کارگری و کمونیستی ایران حکومت ملی آن رهایجان را مرکب از ۱۱ وزارتخانه تاسیس کرد .

۳ . سال است که ارتجاع ایران سرکوب جنبش ۲۱ آذر را بعنوان روز " نجات آن رهایجان " جشن میگیرد . برای اینکه هدف این سرکوب و ماهیت این مدعا را بروشنی به بینیم کافی است بدانیم حکومت ملی آن رهایجان چه کسی خدمت میکرد و ارتجاع ایران با سرکوب جنبشهای آن رهایجان و کردستان چه چیزی را " نجات " داده است . بدین منظور روس عمده اصلاحات حکومت ملی آن رهایجان را باجمال ذکر میکنیم .

اصلاحات سیاسی : ۱ - برانداختن سلطه حکومت مرتجع ( حکومت فئودالها و سرمایه داران دلال ) و نفوذ امپریالیسم آن رهایجان ، شکستن دستگاه ارتجاعی دولتی سابق و استقرار رژیم حاکمیت و دستگاه حکومتی ناشی از خلق و متکی بر خلق تحت رهبری یک حزب انقلابی ، ۲ - نجات توده های خلق و قیل از همه کارگران و دیگر حمتکشان شهروده از بی حقوقی و اسارت و آوردن آنها بصف مقدم زندگی سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی جامعه ، و ۳ - تأمین خود مختاری خلق آن رهایجان در داخل ایران و استقرار دموکراسی بسود خلق .

اصلاحات اقتصادی : ۱ - ملی کردن معادن ، ثروتهای زیرزمینی و جنگلهای طبیعی ۲ - بگزارانداختن مجد در کارخانه های پشمینه ، کلکتهچی ، خسروی ، بوستان ، شایان ، ایران کهریت ، دخانیات و قند میاند و اب که مدت ها بود در قسمتی و با بکلی از کار ایستاده و متروک گشته بودند و تاسیس کارخانه جدید نساجی ظفر ، ۳ - ازمیان بردن مناسبات فئودالی و مصادر ۴۳۷ رده دشمنان خلق و توزیع مجانی آنها با اضافه ۳۷۳ دخالصه ( جمعا ۳۸۰ هزار هکتار زمین ) در میان دهقانان آن رهایجان ، ۴ - واگذاری زمین باغها ، خرمنگاهها ، زمین خانو خود خانه های دهقانان و کلیه ابنیه و اعیانی دهات سرتاسر آن رهایجان بظهور رایگان بد هقانان ، ۵ - الغای کلیه بدعتها و رسوم رسمی و غیر رسمی فئودالی ، حق المرتع و حقابه و غیره ، ۶ - الغای کلیه وامهای دهقانان بد ولت و ملاکان و سلف خرها ، ۷ - الغای سلطه ملاکان بر شخصیت دهقانان و احیای آزادی کامل شخصی دهقانان ، ۸ - تبدیل انجمن ده منتخب از جانب دهقانان به یگانه ارگان حاکمیت در ده و پایان دادن بسلطه ارباب و ایادی وی ، ۹ - تاسیس " شرکت آب و ماشینهای کشاورزی " ، " شرکت پنبه " " بانک فلاحه " برای خدمت بد هقانان ، ۱۰ - تعیین ۸ ساعت روزکار ، تأمین بیمه های اجتماعی و حق تاسیس اتحادیهها ، منع کار کودکان کوچکتر از ۱۴ سال ، نگاهداری کودکان کارگران بحساب

دولت، اعطای سالی یکماه مرخصی به کارگران و کارمندان با گرفتن مزد و حقوق و ۳ ماه مرخصی بامزد و با حقوق برای زنان کارگر و کارمند قبل و بعد از وضع حمل، پرداخت حقوق دوران بیماری و آسیب دیدگی در کار، تأمین حقوق بازنشستگی برای همه، ۱۱ - اعطا و اجرای برابری حقوق زن و مرد در جامعه و خانواده در عمل.

**اصلاحات فرهنگی** ۱ - استقرار آموزش همگانی و مجانی بزبان آذربایجانی و اختصار دادن چهل درصد بودجه دولتی بامور آموزشی و فرهنگ ۲ - ایجاد ۳۸۰۰ کلاس برای برانداختن بیسوادی در سرتاسر آذربایجان ۳ - ایجاد بیش از ۲ هزار دبستان و دبیرستان فقط در شهرهای آذربایجان و افتتاح دبستان تقریباً در کلیه دهات آذربایجان ۴ - تأسیس اولین دانشگاه در تبریز ۵ - تأسیس دوره آموزش کشاورزی، آموزشگاههای پرستاری، پزشکیاری، راه آهن، مامائی، تلگراف، مدرسه سیاسی و مدرسه حقوق ۶ - انتشار روزنامه "آذربایجان"، "آزاد ملت"، "بنی شرق" (خاورنو)، "غلبه"، "جودت"، "ارومیه" و مجموعههای "آذربایجان اولدوزی" (ستاره آذربایجان)، "شاعر لر مجلسی" (مجلس شعرا)، "معارف"، "وطن"، "فداش" "دموکرات" و "گونش" (آفتاب) با مضمونی دموکراتیک و بزبان آذربایجانی ۷ - تأسیس نخستین ایستگاه رادیو تبریز ۸ - تأسیس تئاتر، فیلارمونی و ارکستر دولتی آذربایجان، آغاز بنای تئاتر در همه شهرها و سینما در همه شهرها و دهات، تأسیس سازمان ورزش توده ای، اتحادیه نقاشان و مجسمه سازان، مجلس شعرا، افتتاح هنرستان عالی هنرهای زیبا و "موزه هنرهای زیبا بنام بهزاد" و غیره. در یک کلمه: بنای یک فرهنگ خلقی باشکل ملی.

**اصلاحات در زمینه های دیگر** ۱ - افتتاح ۳۵ بیمارستان و مطب ۲ - ایجاد ۳۸ منطقه پزشکی و ۴۵ داروخانه در دهات ۳ - رساندن تعداد تختهای بیمارستان از ۷۰ به ۸۰۰ ۴ - حفر چاههای آرتزین و تعمیر قریب ۴۰ قنات در حوالی تبریز، ایجاد سد و قنات در عجب شیر اطراف میانه (دره گازی) و سراب (دره میرانکوه) و غیره.

متأسفانه امکان برشمردن همه اصلاحات حکومت ملی آذربایجان را نداریم. ولی همینقدر هم که یادآوری کردیم بروشنی نشان میدهد که آنچه حکومت ملی آذربایجان در کمتر از یکسال انجام داد اصلاحاتی عمیقاً بنیادی بود که در ایران آنروز کسی نمیتوانست خوابش را هم ببیند.

پیروزی رژیم خلقی در آذربایجان و کردستان که از دفاع و پشتیبانی بیدریغ حزب توده ایران و همه مردم میهن ما برخوردار بود آب و هوای سیاسی ایران را تغییر داد. نهضت ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در ایران تحت رهبری حزب توده ایران اوجی بیسابقه گرفت. همه مردم ایران چشمی خود را به آذربایجان و کردستان دوخته بودند. دههاتن از برجسته ترین و شریف ترین افسران توده ارتش ایران به جنبش آذربایجان و کردستان پیوستند و با جان و دل بدفاع از آنها پرداختند.

حکومت مرکزی با تهاجم مسلحانه خود حکومت ملی آذربایجان را سرکوب کرد و دستاوردهای مردم آذربایجان را بر باد داد، یعنی آذربایجان و کردستان را "نجات نداد"، بلکه آذربایجان و کردستانی را که نجات یافته بود از نو بریزنجیرا سارت و بردگی کشید. آنچه با این تهاجم نجات داده شد منافع غارتگرانه طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم بر ایران بود.

برای دوری بهتر باید اینرانیزگوئیم که حکومت ملی آذربایجان اصلاحات مذکور را بدست خالی آغاز کرد و در محیط محاصره اقتصادی و نظامی، فشار سیاسی، عملیات تخریبی و شانتاژ تبلیغاتی حکومت مترجع مرکزی و امپریالیسم آنها را انجام داد. چند روز قبل از ۲۱ آذر ما موران دولتی موجودی بانکهای آذربایجان را مخفیانه به تهران برده بودند و در مقابل ۱۸ میلیون تومان

بد هی بر مرد د رصندوق شعبانکی آذربایجان جمعاً ۲ میلیون تومان موجودی وجود داشت . هرگاه اصلاحات یکساله شگرف فوق الذکر را که بادست خالی آغازشد وجزحاکمیت خلقپشتوانهای نداشت بامجموع "اصلاحات" ۵۰ ساله حکومت خاندان پهلوی درآذربایجان که هر سال صد ها میلیون ثروت این سرزمین رابفارت میبرد مقایسه نمائیم بروشنی خواهیم دید که "اصلاحات" ۵۰ ساله حکومت پهلوی از لحاظ عمق حتی بااصلاحات یکساله حکومت ملی آذربایجان نیز قابل قیاس نیست . درروشنی نهضت های آذربایجان وکردستان آشکارا دیده میشود که آنانکه حکومت پهلوی را ترمز تاریخ معاصر ایران می نامند ، سخنی بگزارانگفته اند .

واقعیاتی که دربالا ذکر شد آشکارانشان میدهد که جنبش ۲۱ آذر جنبشی بود ازطراز جنبش های خلقی پس از شکست فاشیسم آلمان که اکثریت قریب باتفاق آنها امروز با استقرار سوسیالیسم در همه ویابخشی از کشورهای مربوطه منجر گردیده است . ارتجاع امپریالیسم چنین جنبشی را لجن مالی میکند وجز این انتظار دیگری از آنها نمیتوان داشت . ولی از سازمانها و افراد ملی ودموکراتیک ودانشمندان وطن پرست ایران که باید تاریخ راستین میهن و دستاوردهای پرارزش آنها بدرستی تشخیص دهند و هر سطر آنها را گرامی بدارند یگانه انتظار اینست که این وظیفه وجدانی را بدقت انجام دهند و از عدالت و واقعیت دفاع نمایند .

این حقیقتی است که در میان خلقهای ستمکش ایران آگاهی ملی ومطالبه حقوق ملی در حال رشد است ونمایندگان واقعی خلق حتی در شرایط ترور موجود نیز خواست الغای ستم ملی وتامین آزادی ملی رامطرح میکنند . صد بهرنگی که بیشک یکی از درخشانترین چهره های فرهنگ توده های ایران بود وسالها در هات آذربایجان آموزگاری کرد باتکیه برواقعیتهایی که با پوست و گوشت خود درک مینمود بقیمت جان خود مینوشت : " . . . بچگان آذربایجان پس از سالها با آنهمه بخشنامه های عریض و طویل که باید فارسی حرف زد از د و کلمه فارسی حرف زد ن وعرض حال عاجز است . . . شاگرد که فارسی حرف زد ن را بلد نباشد بالطبع دیگر در سهارا هم که بزبان فارسی است نخواهد توانست یاد بگیرد . . . با زبانی که از تهران بشهرهای آذربایجان آمده اند و از کلا سها یاد میدکرده اند همیشه یک ایراد گرفته اند : شاگردان فارسی حرف زد ن بلد نبودند " و " چرایش پرواضح است " (" صد بهرنگی — کند و کاو در مسائل تربیتی ایران — چاپ پنجم " ص ۲۱، ۲۳ و ۲۴ ) . بهرنگی خواست تحصیل بزبان مادری را بدان جهت مطرح میکند که در عمل پی برده است که یکی از عمده ترین شرایط الغای بیسواد ی توده عظیم مردم زحمتکش تحصیل بزبان مادری است . خواست الغای ستم ملی دارای یک محتوی طبقاتی است وهنگامیکه خلق این خواست رامطرح و اجرا کند محتوی آن یک محتوی دموکراتیک خلقی است .

ولی در باره جنبش ۲۱ آذر گاهی قضاوت های سطحی وتحریفا ت نابخود نی که شاید از کمی اطلاع و با تاثیر تبلیغات دشمن و با عوامل دیگر ناشی میشود ، بچشم میخورد . اغلب اوقات محتوی ، یعنی اصلاحات عمیق سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی حکومت ملی آذربایجان را که تعیین کننده مقام عالی تاریخی جنبش ۲۱ آذر است کنار گذاشته وقطع بمسئله ملی می چسبند ، آنهم باروحی عمیقاً تحریف آمیز و خصمانه . کسانی که این کار را میکنند بچند گروه عمده تقسیم میشوند : اول باید ما موران بی نام و بانام سازمان امنیت رانام برد . از آن جمله است مولف ویامولفین — زوه " ناسیونالیسم ومسئله ملی در ایران " که مدعی است اندیشه " کثیرالمله بودن " ایران توسط

"مشتی بیگانه پرست درخانی از کشور" ایجاد شده (جزوه نامبرده، ص ۴). کسان دیگری که حتی خود را "انقلابی" مینامند مدعینند که اندیشه "خلقهای ایران" "افسانه" و "وارداتی" است و کنفرانس وحدت که با ایجاد وحدت رهبری و سازمانی حزب توده ایران و فرقه دموکرات آن ربا یجان حزب واحد طبقه کارگر ایرانیان را با نام حزب توده ایران احیا نموده گویا "خطر تجزیه ایران" را تجدید کرده است.

دوش بد و ش رژیم شاه سازمان امنیتش مائوئیستها و تروتسکیستها نیز مدتی است بمنظور سوء استفاده از مسئله ملی برای مبارزه علیه نهضت انقلابی ایران به تلاش پرداخته و مسئله ملی را دستاویزی برای اقدامات ضد توده ای، ضد شوروی و ضد کمونیستی خود قرار داده اند.



با احساس غرور و افتخار باید این واقعیت را در نظر بگیریم که حزب توده ایران آن سازمانی است که قبل از همه صاحبان فتنه و اصولی تراز همه و برپایه سنن جنبش کارگری و کمونیستی ایران مسئله ملی را در ایران مطرح نموده، راهحل آنرا نشان داده و با کمال صراحت و وضوح در برنامه خود تصریح کرده است. اصول عمده نظر حزب توده ایران در مسئله ملی که بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم قرار دارد، به ترتیب زیر است: توصیف ایران به مثابه کشوری کثیرالطلبه که در آن ستم ملی وجود دارد، خواست تامین حق کامل خلقهای ایران در تعیین سرنوشت خویش و شناسائی حق اقلیت های ملی ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق ملی، اجتماعی و فرهنگی خود، طرفداری از اتحاد و اوطلبانه کلیه خلقهای ایران بر مبنای برابری، توصیف مسئله ملی به مثابه جزئی از جنبش انقلابی سرتاسر ایران و طرح و حل آن در چارچوب شعارهای عمده طبقه کارگر و رهبرک از مراحل انقلاب ایران، مبارزه علیه شوینیسیم عظمت طلبانه و ناسیونالیسم مجلس و در راه پیروزی انترناسیونالیسم پرولتری.

در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک، حزب توده ایران برپایه اصول فوق در برنامه خود پیشنهاد میکند: بر اساس اتحاد اوطلبانه کلیه خلقهای ایران جمهوری ملی و دموکراتیک ایران تأسیس شود، مجلس نمایندگان مردم ایران عالیترین مقام قدرت دولتی در این جمهوری باشد و نمایندگان منتخب کلیه خلقهای ایران تشکیل گردد، در تقسیم بندی کشور برپایه ملیت سکنه مناطق مختلف کشور و بر اساس اصول دموکراتیک تجدید نظر بعمل آید و در هر واحد ملی، مجلس ملی برای اعمال حق خود مختاری ایجاد شود و برای خلقها و اقلیت های ملی ایران سیستم فرهنگی ملی تشکیل گردد و آموزش بزرگان مادری در کلیه مراحل تحصیلی تامین شود.

حزب توده ایران دفاع از منافع اجتماعی و آزادی ملی خلقهای ایران را کار و وظیفه ذاتی و شرفی خود میداند و با اصولیت در این راه پیش میرود.

اینست آن برنامه علمی و عمیق انسانی که صمیمیترین سیاست و احترام قلبی همه خلقهای ایران را نسبت به حزب توده ایران برمی انگیزد و آنها را متقاعد میسازد که آزادی واقعی را فقط تحت پرچم حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر، یعنی حزب توده ایران بدست خواهند آورد. اینست آن دورنما شورانگیزی که حزب توده ایران تحت پرچم پرافتخار مارکسیسم - لنینیسم در باره ایران فردا ترسیم میکند - ایرانی که ازیند اسارت خواهد رست و بسرزمین آزادی و سعادت انسان زحمتکش، دژخلل ناپذیر برادری خلقها و کشوری واقعا مستقل و متحد مبدل خواهد شد.

تاریخ انقلابی میهن گرامی خویشرا که جنبش ۲۱ آذر یک فصل درخشان آنرا تشکیل میدهد بدقت بیا موزیم و در نبرد علیه رتجاع و امپریالیسم و در راه استقلال و دموکراسی در ایران از آن الهام بگیریم.



## سخنی در باره سفسطه های «چپ»

علیه نظام سوسیالیستی موجود، یعنی نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی، در جهان سرمایه داری کوهی کتاب، رساله، مقاله، گفتار، رادیوئی و تلویزیونی، از راست و «چپ» منتشر میشود. این نوشته ها و گفته ها برای درگرون جلوه دادن واقعیت و سیاه کردن آن و اثبات نادرستی و ناروایی و حتی ضد انسانی بودن نظام اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی است! برای نیل باین منظور بدون افتخار، دمدم از افزارشبه منطقی سفسطه های ظریفتر و با هم ظریفتر، از طریق جانسین کردن غیر عمد، بجای عمد هوسیه مبره بازی با فاکتبا و اسناد و شعبده های تاریخی استفاده میشود، با این حساب که خواننده و شنونده عادی که اصلا و بیابانند از سفسطه گرد مطلب مورد بحث وارد نیست، بناچار تحت تاثیر مهابت «منطقی» و صلابت «سندی» این سفسطه گروا وقع خواهد شد. این حساب بویژه در باره کسانی که پیشد آوری هائی در باره سوسیالیسم موجود دارند و با بسبب منافع و تعالیات طبقاتی خود از منظره پیشرفت روند انقلاب جهانی هراسناکند، البته حساب درستی است، زیرا آنها آنچه چیزی را که برای خود سود مند میدانند، می پسندند و آسانی قبول میکنند که درست هم هست یعنی آن روشی که ما آنرا «خواست اندیشی» مینامیم.

در مورد سفسطه های ضد سوسیالیستی از راست، افشاگری که ما پیش آمانتراست. هر قدر این سفسطه ها از جانب مطبوعاتی مانند اطلاعات، کیهان، رستاخیز، لوموند، تایمز، نیویورک هرالد تریبون، دی ولت، لاستاها و امثال آن، ماهرانه نیز انجام گیرد، قیافه قلد رفاشیست و پامیلیونرو میلیاردری که در پس آن ایستاده، کمک میکند که شما به مغرضانه و حسابگرانه بودن مطالب و شبه استدالات پی ببرید یا آنرا حدس بزنید. در مورد سفسطه های ضد سوسیالیستی از «چپ» بویژه از جانب کسانی که حتی خود را مارکسیست - لنینیست و هواداران انقلاب اجتماعی نیز جلوه میدهند، کار بنا چارده شوارتراست. با آنکه محتوی حملات از راست و «چپ» عینا یکی است ولی در حمله از «چپ» قدرت گمراه سازی برای سازمانگران این حمله، بیشتر است، بهمین جهت هم کالا های ضد انقلابی را پیش از پیشد بندی «انقلابی» عرضه میدارند.

از سمت «چپ» در جهان امروز سیل غران و بیچانی از ترکیب علیه اتحاد شوروی، کشورهای دیگر سوسیالیستی، احزاب برادر، بویژه آنها که در همبستگی با سوسیالیسم موجود پیگیر و یابرجا و سرسخت هستند، جاری است. فقط در زبان فارسی ما در همامجلسه روزنامه، در رادیوهای غریبی و امیریکا بمنظور کوبیدن اتحاد شوروی بعنوان «سوسیال امپریالیست»، «روبینونیست»، «بورکرات» «سرمایه داری دولتی»، «سازشکار با امپریالیسم و ارتجاع» و غیره و بمنظور کوبیدن حزب توده ایران بعنوان «کمیته مرکزی» (یا بقایای کمیته مرکزی)، «کارمندان ایرانی وزارت خارجه شوروی» «خورده بورژوا»، «ضد انقلابی»، «فراری»، «اپورتونیست» و غیره و غیره منتشر میشود. با این روزنامه

ها و مجلات رنگارنگ و دارای اسامی پرمهابت باید ردیف و رازی کتب بزرگ و کوچک و "تاریخ‌ها" و "مجموعه اسناد" و غیره را افزود که در صد هاضحه و هزارها نسخه نشر مییابد و مبدع بر حجم آن افزود می‌شود. سازماندهان این سیلاب گل‌آلود امیدوارند که خواهند توانست در امواج آن منطق سلیم تاریخی و قضاوت عادلانه را فرقی کنند و پرمبارزان استوار علیه امپریالیسم و ارتجاع داغ‌ننگ وید نامی بزنند و اگر آنها در "اطاق تعشیت" کمیته ساواک ناپوشندند لا اقل در زیر نوک خامه زهرآگین ناپوشند.

شاعر و روان‌اخیر، ایرج (جلال الممالک) در یک قطعه طنزآمیز خود میگوید: برای یاد گرفتن شیوه مؤثر برای مبارزه با اشقیاء صحرای کربلا به آن مرد قه‌مزن بنگرید که از سوئی، به شهر مهاباد قاتل حسین دشنام‌های سخت‌سید هدولی از سوئی وجود خود را با قه‌م جرح میکند. نویسنده‌گان "انقلابی" این نوشته‌ها نیز، از سوئی خود را "مبارزان جان در کف ضد امپریالیسم و ارتجاع" معرفی میکنند، ولی از سوی دیگر آماجی فوری و تر و خطناکتزاز بقایای فراری کمیته مرکزی خورد هم‌روزها و پورتونویست" که بقول آنها مدتهاست که "حنایشان رنگ ندارد" و "همه هم دستشان را خوانده‌اند" نمی‌شناسند! آیا بهتر نبود شوالیه‌های انقلابی ما این "موجودات و رشک‌مته سیاسی" را می‌گذاشتند و کمی بیشتر به قدرتهای اهریمنی که مشت‌آه‌نین خود را بر مغز ۳ میلیون ایرانی می‌کوبند می‌پرداختند؟ آخر آنقدر که علیه شوروی و حزب توده ایران داد سخن میدهند، مغز خود را برای تحلیل این همه حوادث مهم که در جهان و ایران می‌گذرد بکار نمی‌اندازند. ولی نه، فایده‌ای نیست. سیل جوشان مرکب ضد شوروی و ضد توده‌ای مبدع توفنده تر و خطناکت ترمیشود، زیرا در اینجا است آن قدر توافق تاریخی که منافع درونی و بیگانه‌ان آشکار و نهان جهان کهن را تهدید میکند و الاحق و الانصاف دشمنان سوسیالیسم موجود در این هدف‌گیری خود بخطناکت گرفته‌اند. صرف‌نظر از روغ‌ها و عوام‌فریبی‌ها و دعاوی پوچ منبع‌بظا هر "عینی" سفسطه‌های راست و "چپ" بهره‌برداری مغزخانه‌آزان مشکلاتی است که سوسیالیسم موجود و احزاب کمونیستی مانند حزب توده ایران در شرایط خاص تاریخی با آن روبرو بوده‌اند و هستند. همه میدانیم که انقلاب اکتبر بر رهبری لنین در یک کشور پهنانور، کثیرالطه و در مجموع بسیار عقب‌مانده‌ای و پس‌از خرابی‌ها و تلفات سنگین جنگ جهانی اول و جنگ داخلی (با مدخل‌مظای چهارده دولت) بشکل معجز آسائی پیروز شد. همه میدانیم که سوسیالیسم بمحض زایش خود میبایست اولین اندیشه خود را صرف حفظ و دفاع از خود کند آنهم در برابر یک جهان نیرومند سرمایه‌داری که آسیا و آفریقا و امریکای لاتین و اروپای شرقی را غارت میکرد. همه میدانیم که آن نظام سوسیالیستی که لنین و پیروانش دست‌بکار ساختمان آن شدند، اولین نظام آگاهانه نقشه‌مند متمرکز در تاریخ است و قوانین ساختمانی آن تنها در عمدترین خطوطش روشن بود و سازندگان این جهان در زیر آتش دشمن باید بد شواری راه خود را بیابند. همه میدانیم که مرگ زودرس لنین و پرواز اختلافات در حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد‌ها چنان‌آزه برد شواریها افزود. همه میدانیم که اتحاد شوروی در جنگ دوم جهانی با خورد کنند تجاوزهیلتری را که براس تمام اروپای صنعتی قرارداد داشت، مدتها در از یک‌تنه بدوش کشید و با کشتن ویران و غارت شده و بیایست میلیون تلفات جانی و ده‌ها میلیون جرح و معلول، از زیر آوار مهیب جنگ بیرون آمد. همه میدانیم که اندکی پس از جنگ دوم، جنگ سرد بسرکردگی امپریالیسم قسّی و محیل امریکا با شامناژاتمی آغاز شد و اتحاد شوروی و متحدینش مجبور بودند با شتاب تمام و پنداشتن بسیاری از محمل‌های ضروری، بار دیگر مهم‌ترین توجه خود را صرف دفاع از انقلاب کنند و این بار برای مقابله با تمام امپریالیسم جهانی آماده شوند.

همه میدانیم که در این جا روش برخی رهبران پکن علیه اتحاد شوروی چه مشکلات اضافی عظیمی ایجاد کرد .

اینبار همه میدانیم . نتیجه این شرایط خاص آن شد که در اتحاد شوروی نظام نوپا آنکه به ممتوفاکاری حماسی حزب مردم شوروی پیرو شد ، ولی امکان کامل آنزانیافت که همه مزایای شگرف خود را از جمله در زمینه فراوانی کالای مصرفی و ماکراسی سوسیالیستی بمیزانی که مایل بود و هست متجلی سازد و ناچار بود از نیروهای نهفته معجزنمون نظام نو برای تسریع فوق العاده رشد و تجهیز و تحکیم همه جانبه کشور درقبال خطر کمون و تجاوز دشمن از راه تقویت مرکزیت و انضباط استفاده کند . این شرایط خاص در دوران حتی به کیش شخصیت و پس از آن به برخی واکنشهای تند روانه درقبال این کیش میدان داد .

تاریخ چنین است و هرگز در هیچ دروانی نیز جز این نبوده است . آنچه که واقعیت است آنست که علیرغم این مشکلات و این فرازونشیبها ، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی درست برپای آموزش مارکسیسم - لنینیسم ، در گلبه زمینه های مادی و معنوی تکامل یافتند و به دستاورد های شگرف نائل آمدند . به برکت انقلاب اکتبر و اتحاد شوروی در فاشیسم در هم شکسته شد ، اردوگاه جهانی سوسیالیستی پدید آمد ، سیستم ننگین مستعمراتی فرو ریخت ، بحران عمومی سرمایه داری بمراتب زرفتر گردید . جنبش انقلابی و رهاشی بخش بسی گسترش یافت و نظام نوین شالوده خود را در همه زمینه ها محکم کرد .

اگر کسی بخواهد ولو ز نره ای انصاف دهد ، نمنتها درقبال این واقعیات عیان تراز آفتاب به شرم بخشی مثبت نظام نوین سوسیالیستی موجود از عیان میکند ، بلکه در برابر آن باشگفتی سسر احترام فرود میآورد . تردیدی نیست که در کاری بد بین عظمت ، بد بین دامنه شگرف تاریخی که در آن صد ها میلیون انسان شرکت فعال دارند ، عیب و نقص و گمراهی و نارواشی نمی تواند بدید نشود و بناچار پدید هم شده است ، ولی تعیین کننده هویت هر پدیده مضمون عمد ه آن پدیده و عمل کرد تاریخی آنست و نه جزئیات تغییر عمد ، و لو هر قدر نمونه های آن زیاد باشد . تمام شعبده سفسطه گران آنجا که بنظر میرسد از این بیان "فاکت" صحبت میکنند ، در همین هو و چون حال و بر سر جها تغییر عمد صبرای در پرده گذاشتن واقعیات اساسی است تا در آنها ، در آن واقعیات اساسی مغلطه و تخیلیت کنند . تازه حتی در این جا نیز جعل و تحریف بمراتب بر استفاده درست از فاکت ها غلبه مطلق دارد . آنچه که در باره سوسیالیسم واقعی صادق است ، در باره حزب توده ایران نیز صادق است . این حزب راهبخت پیگیریش در مبارزه انقلابی و در دوستی با کشورهای سوسیالیستی ، بسبب سرسختی اش در مشی خود ، بعلمت سازش ناپذیریش با دشمنان و مخالفان تاریخی طبقه کارگراز است و "چپ" با حرارت عجیبی میکوبند . این مایه سر بلندی حزب توده ایران است که ارتجاع ایران با آنکه حزب مارا "منحله" و متعلق بدوران گذشته "هرج و مرج" میدانند ، هر چند ی بکار از آن بادشنام های زهر آگین یاد میکند . از طرف "چپ" برای اینکه "کوبیدن" بجای واقع بنظر رسد ، گاه از راه صبره بازی با "فاکت" و "سند" ، "اثبات میکنند" که این یک "حزب خورده بورژواست" ، "یک حزب ضد ملی" است ، یک حزب "روبیونیست" است ، یک حزب "اپورتونیست" است ، حزبی است که بگفته های خود عمل نکرده و اصلا حزب نیست و ابد انقشی نداشته است مگر خرابکاری و ترمز کردن انقلاب ایران ! در اینجانبیز ، صرف نظرازدشنام و افترا "صرف که متداول است ، از آن مشکلات عینی که طی آن حزب زندگی کرده و میکند ، بهره برداری مفرضانه ای میشود .

آری حزب توده ایران بنوع خود در شرایط دشواری از جهت شرایط ایران و جهان رشد

یافته است . در آغاز کار در حزب ما افراد از جهت سیاسی کار دیده در صد روز میل بسیاری را در پیوند ، بلکه بطور عمده و اساسی جوانانی پر شور و پهلوی آغازگر ، در شرایط پفرنج ایران ۱۳۲۰ ، پس از رهایی از زندان و تبعید ، آنرا برپای داشتند . حزب بلافاصله با پفرنجترین مسائل سیاسی دوران و پس از دوران جنگ دوم جهانی در ایران روبرو شد ، مسائلی که دارای اهمیت جهانی بود . در اثر گسست در فعالیت حزب کمونیست ایران و حفظ نشدن ادامه کاری کادرهای مجرب انقلابی ، حزب توده ایران از جهت تجربه متوریک و عملی در زمینه ناآماده ای رشد کرد . خود جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نیز در مقیاس نوین بین المللی ورزیدگی و تجارب فراوانی نداشت و مبیایست با مشکلات عظیم دوران پس از جنگ دست و پنجه نرم کند . طبیعی است که حزب توده ایران که همواره بزرگترین سازمانگرمحتمشان و بزرگترین مبلغ اندیشه های انقلابی منشاء یک سلسله خدمات عظیم تاریخی است ، نمیتوانست از آغاز در سطح ضرور رشد باشد . به همین جهت نیز تجدید ایش بر بخشی اشتباهات و گاه اشتباهات جدی در کارا رگانها و افرادی است عادی و مفهوم و حتی ناگنبره .

کدام حزب دیگر اعم از بزرگ یا کوچک را در جهان سراغ دارید که تکامل خود را از دورون اشتباهات و لغزشهای گاه بسیار مهم طی نکرده باشد ؟ ولی آنچه که مهم است آنست که حزب توده ایران از اشتباهات خود پلانتفرم های ملتگرایانه ، سازشکارانه ، انحرافی و ضد انقلابی ن ساخت ، عناصر منحرف را بموقع افشا نمود و اشتباهات خود را صادقانه پذیرفت و در مبد م تکامل مشی تاکتییک و استراتیک خود را تائید و همیشه از جهت پراتیک سیاسی بحثابه حزب طبقه کارگر عطل کرد و میکند و از این جهت هیچیک از سازمانهای گذشته و موجود با وی در خورد قیاس نیستند .

حزب توده ایران در دوران حیات خود از جهت افشا فاشیسم ، امپریالیسم امریکا و انگلیس مبارزه بی امان با ارتجاع و استبداد ، با دیمارپهلوی ، ترویج مارکسیسم - لنینیسم ، متشکل کردن زحمتکشان شهروند ، ادامه کاری در مبارزه ، دفاع از حقوق خلقهای ایران ، کمک با حیا ، مبارزه انقلاب پس از شکست جنبش ملی کردن نفت ، افشا بی امان رژیم ارباب - رعیتی و سازماندهی در بیست و روستائیان ، انطباق تئوری انقلابی بر شرایط ایران ، ایجاد فرهنگ نوانقلابی در جامعه ایران ، معرفی دستاوردهای سوسیالیسم غیره و غیره منشاء خدمات عظیمی است که سیما ی جامعه ایران را در گرون ساخته است . این خدمات تنها مربوط بدوران علنیت یاد هه اول فعالیت حزب نیست ، بلکه بانحا مختلف تا امروز قطع نشده است . کلیه حوادث جامعه ایران طی سی و پنج سال اخیر بانام این حزب مربوط است و در آیند نیز چنین خواهد بود . در عین حال حزب ، خود صادقانه بارها اشتباهات و لغزشها و از بابهای نادرست سیاسی و تاکتیکی و سازمانی خود را که برخی از آنها بسیار جدی است در ادوار گوناگون فعالیت خویش با صراحت و طی اسناد مختلف بیان داشته ، چیزی که علامت بارز صداقت انقلابی او است ، چیزی که تاکنون مخصوص این سازمان است و هیچ سازمان دیگری جرات آنرا نکرده ، زیرا حزب ما چنان ریشه خلقی و قدرت فکری برای خویش قائل است که از از ربهایی خطاهای خود نهراسیده است . سازمان دیگری را در کشور ما نشان دهید که به خطاها و اشتباهات خود با این روش برخورد کرده باشد !

این مطالب را ما برای نویسندگان ضد شوروی و ضد توده ای حرفه ای نمیگوئیم . ما از این پندار باطل بدوریم که گویا ارائه دلیل در آنان کوچکترین اثری دارد . ما این را آزموده ایم و " من جرب المجرّب حلت به الندامه " . ما این مطالب را برای همه عناصر مترقی ایرانی که بدون داشتن پیشداوری و سوءنیت ، ممکن است در تارهای ریزناب سفسطه های آنان گیر کنند ، مینویسیم . در اینجانب نیز پندار زائد و باطل نداریم ، زیرا اولین باری نیست که این استدالات متقابل از طرف ما انجام میگردد

برد و تیررس سخنان مانیز امروزد شرایط فشارنبرومند دشمن بسیارمحد و داست . ولی ماهه عمل تاریخی ، به نقش داوری کنند زمان اتکا داریم ، زیرا درگذشته نقابهای طلائی فراوانی را دیده ایم که مدت زمان دریده شد و آنچه که در یروز سخت مهیب و تراژیک و دشواری نمود ، ناگهان به عادی ، مضحک و ساده بدل گردید . ما اطمینان داریم که سپر زمان حقانیت سوسیالیسم موجود و پیروزی آن ، حقانیت حزب ما و کامیابی مشی انقلابیش را ، صرف نظر از کمی و جگسونه بودن ، و طایر فم هر دو شواری که بر سر راه باشد ، تامین خواهد کرد و مردم ایران ، دوستان و دشمنان را می شناسند و بیشتر از پیش خواهند شناخت و از زیبایی درست تاریخی جانشین سفسطه های هدفمند خواهد شد .

ط . ا

هر بار که نفوذ معنوی و فکری بورژوازی در طبقه کارگر  
رو به تنزل گذارد ، زبان بیند یا ضعیف تر شود ، بورژوازی  
همیشه و همه جا به بالا ترین حد تهمت و افترا متوسل  
شده است و خواهد شد . ( لنین )

## گل سرخی که شکفت

( شعری رسیده از ایران )

- گل سرخی که شکفت  
و بهنگام شکفتن ، در باد  
ناگهان پرپر شد  
تخم خود را افشاند
- گل سرخی که شکفت  
و چنان شمع شب افروز بسوخت  
استقامت آموخت  
را در مردی و شهامت آموخت
- ای گل سرخی که شکفت  
گرچه پرپر شد ، لیک  
بر لبانش زد صهبری ز سکوت  
باد و چشمش ، سخن خود را گفت
- ای گل سرخ که پرپر شدی و رفتی زود  
د شعنت گرچه کتون میخندد  
که تو با بود شدی  
لیک من میدانم  
یاد ت از خاطره ها محو نخواهد گردید  
نامت اندر صفحات تاریخ  
ثبت خواهد گردید  
و تو فرمان خواهی راند  
همچنان بردلها . ( سحر )
- گل سرخی که شکفت  
عاشق مردم بود  
و نکو مید انست ؛  
" که به انبار کتان فقر کبریتی باید زد "  
ورنه صد سال اگر نشینی  
همچنان دره فقر  
ژرف تر خواهد شد
- گل سرخی که شکفت

# اعتراف رژیم به شکست «انقلاب آموزشی»

(پیرامون کنفرانس رامسر)

ناسامانهای شگرف آموزشی و خشم مردم از وضع درهم و پلپشوی آموزش قبل از دبستان ، ابتدائی و متوسطه و آموزش دانشگاهی ، انگیزه برپاداشت محفلی است سالانه ، مرکب از شاه و فرح ، مشتق از درباریان و محرمان که نام "کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی" بر آن نهاده اند . در این کنفرانسها رسم است که مسئولان امر بنشینند و همراه مردم فریاد "آی درد ! آی درد !" برآورند ، در دراد رچارچوب معین و مجاز توصیف کنند ، اما از علل درد هیچ نگویند و بیاورنه بگویند ، و سپس برخیزند و همان سیاست از بیخ غلط را با برخی تغییرات جزئی در سطح ، برای یکسال دیگر ادامه دهند . آخرین کنفرانس رامسر که از ۱۳ تا ۱۷ شهریور برپا شد آئینه ای تمام نما از این فوت و فن رسوا بود که ابتدای نام "پارلمان آموزش عالی" و "کنفرانس سرنوشت ساز" بدان دادند ولی در پایان حتی قطعنامه ای هم نتوانست صادر کند . به گزارشهای کنفرانس و اعترافات برخی از دست اندرکاران مراجعه کنیم :

## آموزش قبل از دبستان

اسناد کنفرانس نشان داد که اکثریت لریب به اتفاق اطفال روستائی از خدمات کودکانی محرومند ( صدیقائی - وزیر تعاون و امور روستاها ) . باید افزود که نه تنها اطفال روستائی ، بلکه چنانکه روشن است حتی اکثریت مطلق کودکان خانواده های شاغل شهری هم دسترسی به کودکان ندارند . گزارش کمیته بررسی برنامه های درسی و روشهای آموزشی قبل از دانشگاه میگوید :

" بررسی کودکان نشان میدهد که اولاً تعدادشان در کشور بسیار محدود است و بسیاری از خانواده ها در شهرها و روستاها دسترسی بهمین موصفا ندارند ."

همین گزارش میافزاید :

" وزارت آموزش و پرورش امکان کافی برای تربیت افراد واجد صلاحیت برای کودکان ندارند ."

و بدین ترتیب آب پاکی روی دست مادران شاغل میریزد تا هیچجهت خواستار محل کودکانی برای کودکان خود نباشند . اما فکر " بگری " که بنظر تهیه کنندگان این گزارش رسیده آنست که :

" در استانهای که زبان مادری کودکان فارسی نیست ، تا سیس و توسعه کودکانی بسیار ضرور مینماید ."

و این نه بخاطر تامین کودکان برای کودکان خلقها و اقلیت های غیر فارس کشور است ، بلکه میخواهند بدینوسیله شاید کودکان را از همان سالهای نخست تولد از آموزش زبان مادری ، تا حدی ممکن مانع شوند و در واقع زبان فارسی را بجای زبان مادری آنها بنشانند و بدینسان بخیال خود مشکلا آموزش کودکان خلقها و اقلیت های غیر فارس ایران را " حل " کنند ! این پیشنهاد عمیقاً ارتجاعی

رد و رانی است که حق آموزش برهان مادری از حقوق بدیهی خلقها شناخته شده ولی رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاهانرانان دیده گرفته و اکنون بجای شناختن این حق، توسعه کودکانها را راه چاره تشخیص داده است.

آمار ارائه شده از طرف وزیر علوم و آموزش نشان میدهد که از چند میلیون کودک کمتر از ۷ سال فقط ۱۷۶ هزار کودک در سراسر کشور به کودکان میروند. نباید فراموش کرد که بخش قابل ملاحظه ای از کودکانهای موجود خصوصی است که در قبال دریافت شهریه های کلان، کودکان خانواده های مرفه را میزند بپرند. و این در شرایطی است که میلیونها زن شاغل در شهر و روستا در عرصه های مختلف حیات اقتصادی و اجتماعی ایران فعال اند و دست مضمّن حمایتگری بر سر کودکان خود ندارند.

### آموزش ابتدائی و متوسطه

گزارشهای رسمی حاکی از آنست که برای نیمی از کودکان بسم تحصیل هنوز امکان آموزش ابتدائی فراهم نشده است. گزارش "کمیته ارزشیابی نظام آموزشی و گسترش آن" نشان میدهد که در برخی از استانهای کشور درصد کودکان مدرسه رونسبت به مجموع کودکان بسم تحصیل، بطرز دردناکی پایین است، و در واقع تا بیش از نود درصد کودکان در این مناطق امکان آموزش نیافتادند. به ارقام مراجعه کنیم:

نسبت کودکانی که بمدرسه میروند در مجموع کودکان

ایلام	سیستان و بلوچستان	زنجان	کهگیلویه	لرستان	آذربایجان شرقی
۸ درصد	۹٫۸ درصد	۹٫۹ درصد	۱۰ درصد	۱۰٫۲ درصد	۱۰٫۴ درصد

ماخذ: ارقام از روزنامه رستاخیر - ۱۴ شهریور ۱۳۵۵

واقعیت هان نشان میدهد که وضع آموزش آن عده نیز که امکان تحصیل در دبستان و دبیرستان می یابند، سرشار از کمبودها و نارسائیهاست. معلمندارند، کلاسها ۶۰-۷۰ نفره و گاه ۱۳۰ نفره است، میز و صندلی و تخته سیاه مربوط به سی سال قبل است، ساختمانهای مدارس مخروبه و غیر بهداشتی است، برنامه های درسی مربوط به گذشته است و نیازهای جوانان دانش آموز هماهنگ نیست، کتابهای درسی سرپا نقص است، کمیت و کیفیت مطالب کتابها با تعداد ساعات آموزش متناسب نیست، کتابخانه وجود ندارد و اگر در اداسی از کتابخانه است، آزمایشگاه نیست و اگر هست "دکور" است و بعلت فقدان متخصص آزمایشگاهی و ابزار لازم آزان استفاده نمیشود.

### آموزش عالی

آموزش عالی چهره ای مسخر تراز سایر صور آموزشی دارد. سیستم انتخاب دانشجو ظلم فاحش است، برنامه های دانشگاهی منطبق با اقتضای زمان نیست و ربطی به نیازمندیهای دانشجویان ندارد، کتابخانه و آزمایشگاه یا معدوم و یا ناقص الخلقه اند، لوازم تحقیقاتی گرانقیمت گوشه انبارها خاک میخورند، انجمنهای دانشجویی سرنگرفته است، نسبت استاد به دانشجو نامتعادل است کمبود کادر آموزشی بیداد میکند، ظرفیت دانشگاهی محدود و ناکافی است، بطوریکه همین امسال

از میان ۳۰۰ هزار نفر شرکت کننده در امتحانات ورودی دانشگاه‌ها بیش از ۲۸ هزار نفرشان پشت در ماندند. اما چهره مسخ آموزش عالی از طرف مسئولان امر تا حد ممکن آرایش شد و بجای آنکه بهر این نقطه حساس انگشت گذارند که چرا ظرفیت دانشگاه‌های کشور هنوز آنچنان تنگ است که با وجود نیاز روز افزون کشور، هر سال بیش از ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر را در خود نمی‌پذیرند و عیب کار در کجاست بر این زخم سرپوش نهادند و ضمن توضیح پاره‌ای از مشکلات از "سوخ فضای رستاخیز و محیط آموزش عالی" و وجود "آرامش و انضباط بهتر در دانشگاه‌ها و مدارس عالی" سخن گفتند. اما سرانجام در خروس خود را نشان داد و معلوم شد که علیرغم ابراز خرسندی کارگردانان، طی نزدیک بد و سال یعنی از مهر ۱۳۵۲ تا بهمن ۱۳۵۴ قریب ۳۳۵۰ دانشجوی اخراج شده‌اند (۱۰۰۰ نفر از این عده فقط در نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۵۴-۱۳۵۵ اخراج شده‌اند) که از جمله علل، "عدم رعایت شئون دانشجویی" ذکر شده است. و وقتی بد نیال معنای "عدم رعایت شئون دانشجویی" در میان گزارش‌ها و سخنرانی‌ها کاوش شد، کاشف بعمل آمد که نقض "شئون دانشجویی" یعنی "افزایش اعتصاب‌ها و تعطیل شدن کلاس‌ها برای یک نیمسال و بیشتر" در همین جا بود که شاه دانشجویان مبارز و افتخار آفرین جنبش دانشجویی کشور ما را "قلچماق و وزن بهادر" خواند و برایشان شاخ و شانگ کشید که: "به قلچماق‌ها و وزن بهادرها هم باید یاد داد که قوای مسلح مملکتی هست و منتظر شما هستند". گوی هنوز کار در مسلح دانشگاه و کماندوهای شاه که روی فاشیست‌ترین فاشیست‌ها را سفید کرد و از هیچ جنایتی نسبت بد ختر و پسر دانشجویان نداشته اند کافی نیست و باید "قوای مسلح مملکتی" را ایجاد برابر دانشجویان قرارداد. البته این نخستین تجربه نیست و هیچ عقل سلیمی آرموده را در دیار نمی‌آزماید ولی شاه کجا عقل سلیم کجا؟ اوطی ۲۳ سال سلطنت کودتائی خود پیوسته با چماق و گلوله با دانشجویان روبرو شده است و این خط خونین در جنبش دانشجویی کشور ما تا هم امروز ادامه دارد و جنبش دانشجویی که بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما است، هرگز در برابر قلداری شاه تسلیم نشده و با سرسختی ستایش انگیزی در برابر فشار و ترور و استبداد است. شرم آور است که ثروت مردم بجای آنکه صرف تأسیس مدرسه و دانشگاه شود، کتابخانه و معلم و آزمايشگاه تهیه کند، پزشک و پرستار و مهندسان و کارشناس تربیت نماید، صرف تربیت فوج فوج جاسوس و کماندو و تروریست ساواکی میشود، تا دیوانه‌وار هر مرد پنهان‌زند و اگر کمی با این سیاست ضد ملی، باین استبداد قرون وسطائی خرد گرفت سروکارش از زبان شاه، با "قوای مسلح مملکتی" است؛ قوای که در صورت وجود یک حکومت ملی باید پاسدار حقوق مردم باشد، نه پامال کننده آن، یعنی آن "وظیفه" ای که رژیم استبدادی شاه امروزه به قوای مسلح مملکتی تحمیل کرده است.

شاه در این کنفرانس نیز فراموش نکرد که ضمن "توصیه‌های" خود بر این نکته تأکید کند که: "باید به موضوعات سیاسی توجه کامل شود. زیرا آنچه مورد نیاز جامعه امروز فردای ایران است افراد وطن پرست و معتقد و مومن به مبانی ملی و میهنی است که به دانش و معلومات کافی در خور مجامع باشند" مقصود شاه از این الفاظ روشن است، مقصودش تربیت کیش ارتجاعی شاه پرستی و تزریق زهر شوینیم است.

تربیت این چنین "وطن پرستان" که شاه میخواهد، در میان دانشجویان آسان نیست، زیرا جنبش دانشجویی میهن ما پیوسته ریسوی مردم، روی بسوی اندیشه‌های مترقی داشته است.



### روزازنو ، روزی ازنو

شکست " انقلاب آموزشی " در همه مراحل تحصیلی کافی نبود که معلوم شد ، برنامه مبارزه با بیسوادی هم زیر رهبری " داهیانه " اشرف پهلوی باشکست کامل مواجهه شده است . اشرف خود چند ماه قبل از تشکیل کنفرانس را مساعتراف کرده بود که :

" در طول عمرم تاکنون تنها شکستی که در کارهای اجتماعی خوردم ، در زمینه مبارزه با بیسوادی بوده است " .

باید بلافاصله " فرمایشات " ایشان را اصلاح کنیم که این تنها شکست نبوده ، بلکه رسواترین شکست بوده است . زیرا انتصاب این شاهزاده خانم درباری که حتی مطبوعات ایران زمانی بسوی لقب " الهه فساد " داده بودند ، به مسئولیت های اجتماعی از جانب برادر تاجدار تنها بمنظور منحرف ساختن آن جریان اجتماعی از مسیر صحیح خود ، دست اندازی دربار ، جاسوسی و یغمابری بود .

است و نه انجام کار بسود مردم . از مسئولیت ایشان در راس سازمان خدمات شاهنشاهی گرفته تا مسئولیت سازمان زنان و مسئولیت های دیگر که همه بازو برادر تاجدار بر مردم تحمیل شده از این دست بوده اند .

گزارشهای کنفرانس نشان داد در این سالهایی که دستگاههای تبلیغاتی شاه دربار به پروزیهای مبارزه با بیسوادی جار و جنجال میکردند ، نه تنها از تعداد بیسوادان کم نشده ، بلکه بنا به گزارش باهری ، معاون وزارت دربار تعداد بیسوادان افزایش هم یافته است و چنین است منظر فم انگیز بیسوادی در کشور :

نسبت بیسوادان در مجموع جمعیت کشور

سال ۱۳۵۵

درمقیاس سراسر کشور	۶۳ درصد
" روستاها	" ۷۵
" مجموعکل زنان	" ۷۴
" میان زنان روستایی	" ۹۲

بهش از جهل سال است که خاندان پهلوی خود را پهلوان مبارزه با بیسوادی و پهلوان رهایی اجتماعی زنان ایران معرفی میکنند و دیری است که بر همگان روشن است که این پهلوان پنبه قادر به حل این معضل مهم اجتماعی نیست . مسئله ای که در جمهوری های اتحاد شوروی ، کوبای انقلابی و مغولستان علیرغم همه مشکلات مادی و معنوی ببرکت حکومت مردم طی چند سال کوتاه به حل نهایی خود رسید و بیسوادی ریشه کن شد ، در کشور ما به علت وجود يك خاندان خیانت پیشه بر راس کشور ، به چنان گره کوری بدل شده که در شرایط کنونی باز نشدنی است .

پولها بکجا میروند ؟

کشوری که بر کوهی از ثروت نشسته است ، مردمش در بیسوادی و جهل و فقر غوطه میخورند . شاه در چند سال اخیر بیش از ۱۰ میلیارد دلار اسلحه خریده است . اوقفت بابت يك جنگنده اف - ۱۶ ، ۲۵ میلیون دلار پول میپردازد و از این جنگنده ها صد ها انبار نموده است . برای آنکه

ایجاد خیانتی که رژیم شاه نسبت به مردم میهن ما مرتکب میشود روشن تر گردد، تاکید میکنیم که با بیباکی فقط شش هواپیمای جنگنده اف - ۱۴ میتوان برای کشور: ۳۵۰۰ پزشک، یا ۱۰۳۰۰ دندان پزشک، یا ۳۰۴۰۰ پرستار و ۹۹۰ مهندس کشاورزی تربیت کرد و یا ۱۰ میلیارد دلاری که شاه در سالهای اخیر فقط اسلحه خریده، با میلیارد دلاری که برای سالهای آینده سفارش اسلحه داده است، یا ۲۰۰ میلیون لیره ای که با انحصارات انگلیسی پرداخته تا برایش کارخانه اسلحه سازی در اصفهان ایجاد کنند، یا ۲۰۰ میلیون لیره ای که صرف ساختمان دستگاه جاسوسی الکترونیک در خلیج فارس کرده، با دلارهایی که به مستشاران نظامی و غیر نظامی امپریالیست میبرد از تاسلحهای خریداری شده را بکار اندازند و یا برایش تروریست و شکنجه گرواد مکش تربیت کنند، با میلیارد هاریالی که همه ساله هزینه نگهداری سازمان جاسوسی ساواک میشود و زندان و شکنجه گاه میسازد، چه ها که نمیشد برای خلقهای محروم میهن ما انجام داد؟ چه ها که نمیشد؟

بر اساس آمار ارائه شده در کنفرانس، مجموع اعتبارات آموزشی کشور اعم از آموزش ابتدایی راهنمای تحصیلی، متوسطه عمومی، آموزش فنی و حرفه ای، آموزش عالی، خدمات اداری و فعالیت های کمک آموزشی در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۱۷۵ میلیارد ریال و یا ۶ درصد بودجه کل کشور است. در حالیکه هزینه های نظامی هر سال نزدیک به ۵۰ درصد بودجه کشور را می بلعد. قابل توجه است که بموازات افزایش سرسام انگیز هزینه های نظامی، بودجه آموزش و پرورش طی سالهای برنامه پنجم در مقایسه با برنامه چهارم کاهش یافته است. در حالیکه در چهار ساله اول برنامه چهارم بطور متوسطه هر سال ۶۷٫۶ درصد بودجه متعلق به آموزش و پرورش بوده، در برنامه پنجم این رقم به ۵/۸ درصد رسیده است.

نسبت بودجه آموزش و پرورش در بودجه کل کشور

برنامه چهارم				برنامه پنجم			
۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۹	۱۳۴۸	۱۳۵۲	۱۳۵۱	۱۳۵۰	۱۳۴۹
٪۶۸	٪۵۹	٪۶۵	٪۶۷	٪۶۷	٪۴۳	٪۵۲	٪۶

این درصد ناچیز که حتی محافظی از مسئولان آموزش و پرورش را به زبان آورده و بر ضرورت بیچون و چرای افزایش آن تکیه کرده اند، باید برای ۲۳ درصد جمعیت کشور از مدرسه تا دانشگاه و مسائل آموزش و پرورش فراهم کند و چون ناچیز است، نیمی از کودکان پشت در مدارس میمانند و ۲۸۰ هزار دبیلیمه راه به مدارس حرفه ای و فنی و دانشگاه ندارند. آنها هم که بعد از سه و دانشگاه میروند، با هزاران کم و کسر روبرو هستند. اما میلیارد ها ثروت کشور بچیب انحصارات ریخته میشود تا سیاه ترین محافل امپریالیستی را بر کشور ما مسلط کنند.

فرح پهلوی دانشجوی پیشین سال دوم معماری که با اطلاعات حقیر خود از فن ساختمان و معماری، اصرار دارد در هر فرصت خود را کارشناس معماری و ساختمان معرفی کند، در این کنفرانس نیز ظاهراً وجود کرد و داستان مرموف گرسنگی مردم فرانسه و در افشانی ماری آنتوانت را بیاد آورد. او گفت:

"در بیشتر روستاها، ساختمان مدرسه زشت ترین ساختمانی است که در آن محل وجود دارد".  
بهتر است فرح پاسخ خود را از زبان یکی از دانش آموزان شرکت کننده در کنفرانس بشنود

که گفت :

" ما همه اش از کمبود معلم و بی علائقی او حرف میزنیم ، از نقض ساختمان مدارس و تجهیزات . اما هیچ توجهنداریم که در بسیاری از روستاهای کشور ما ، اصلا معلم و مدرسه نداریم . آب و مسکن و راه وجود ندارد که معلم در آنجا زندگی کند . همین امسال امتحانات شهرستان خوی را بدلیل نبودن جا ، در مساجد برگزار کردند و این کاری است که همیشه تکرار میشود ."

نهمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی را مسرپایان پذیرفت ، بی آنکه بتواند یکی از هزاران مشکل را حل کند و " شورای شاهنشاهی آموزش " بر سیاست شاه و قاعقامی فرح تشکیل شد ، تا همه او را مورد انجارجا بگرد . آن کنفرانس آموزشی پس از ده سال ، شکست خورد و انقلاب آموزشی شاه را تمام و کمال اعلام کردند . شورای شاهنشاهی آموزش ، این سازمان درباری از هم اکنون محکوم به شکست است . شکست انقلاب آموزشی تنها شکست رژیم شاه نیست . به شکست " انقلاب " آموزشی و شکست " انقلاب اداری خود سخنگویان رژیم اعتراف دارند ، در مورد شکست بقیه " انقلابهای " رژیم ، مردم خود به رای العین و با تجربه روزانه خود قضاوت میکنند . این رژیم ضد مردمی در همه عرصه ها با شکست مواجه شده و میشود و سیاست های ضد ملی اش علیه مردم همه آرایشگری ها منفرد مانده است . از این رو است که " قوای مسلح مطلق " را در برابر مردم قرار میدهند ، سازمان آذمکشی ساواک را مجهزتر میسازد ، اسلحه انبار میکند و آشکارتر از پیش دست در دست مرتجع ترین نیروهای امپریالیستی قدرت بر خ میگذرد . این چنین رژیمی حتما باید بدست مردم سرنگون شود . زیرا نتنها قادر به تامین زندگی مرفه ، فرهنگ و بهداشت برای مردم نیست ، بلکه دشمن مردم است . تنهایک حکومت ملی میتواند ، فرهنگ نیمه جان و تحمیلی استعمارزده و منحرف کنونی را به فرهنگ زنده ، سالم و خلقی و پویا بدل کند و در دسترس مردم قرار دهد .

همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری در یک جبهه  
واحد تحت شعار سرنگونی استبداد و رژیم ترور  
و اختناق ، تشدید اشکال مختلف و ثمر بخش  
مبارزه انقلابی ، چنین است مقدمات ضرور برای  
پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در میهن ما

## سیاست تسلیحاتی رژیم

### سیاستی است ضد ملی و خطرناک

در روزهای ۲۴ تا ۲۷ مه‌ماه سال جاری، برابر با ۱۶ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۶ اولین کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور، پایتخت جمهوری توده‌ای مغولستان تشکیل گردید. نمایندگان سازمانهای صلح متجاوز از ۲۰ کشور آسیائی، از جمله هندوستان، سری لانکا، لاوس، اندونزی، جمهوری خلق کره، جمهوری توده‌ای مغولستان، اتحاد شوروی، ایران، عراق، جمهوری توده‌ای یمن جنوبی، کویت، بحرین، عمان، لبنان، جمهوری عربی مصر، استرالیا و چند کشور دیگر در کنفرانس حضور یافتند. شورای جهانی صلح که در آن نمایندگان سازمانهای صلح سراسر جهان از آسیا، افریقا، اروپا، امریکای شمالی و امریکای لاتین عضویت دارند از شرکت کنندگان کنفرانس بود. کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و برخی سازمانهای بین‌المللی نمایندگان خود را به کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور اعزام داشته بودند.

کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور کار خود را با گزارش عمومی رامش چاندر، دبیرکل شورای جهانی صلح آغاز نمود. هیئت‌های نمایندگی کشورهای آسیائی و مهمانان طی کار سه روزه کنفرانس، که در جلسه افتتاحیه آن نخست‌وزیر جمهوری توده‌ای مغولستان شرکت داشت، پیرامون اهمیت تحکیم صلح و بسط همکاری در میان کشورهای آسیائی، لزوم طرد تسلط امریالیسم و استعمار، پیمان‌های بیگانه‌های نظامی آن از آسیا، بسط فعالیت برای تحقق امنیت جمعی در این قاره و مسائل نظیر بحث و گفتگو بعمل آوردند. در کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور ضرورت توسعه مبارزه با خطر پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی، تقلیل هزینه‌های نظامی و کاهش عمومی به منظور برداشتن بار سنگین هزینه‌های نظامی از دوش ملل آسیا و اقدامات نظیری که به بسط تفاهم و همکاری در میان کشورهای دارای رژیمهای گوناگون کمک میکند، خاطر نشان گردید.

در کنفرانس آسیا برای صلح سیاست نظامیگری و تسلیحاتی در اول ارتجاعی متکی به امریالیسم و پیمانهای نظامی آن‌ها افشا گردید. کنفرانس سیاست این دولت را، که علیرغم تعایل ملل کشورهای خود و علیرغم خواست افکار عمومی مردم آسیا، در راه تشدید تشنج و دامن زدن به ایجاد مناقشات موضعی و تبدیل کشورهای خود به پایگاه نظامی امریالیسم و تحریکات آن علیه خلقهای آسیا قدم برمیدارند، مورد نکوهش قرار داد. شرکت کنندگان در کنفرانس آسیا برای صلح خاطر نشان ساختند که باید از شرایط مساعدی که پس از برزاری موفقیت آمیز کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا در سال گذشته و پیوسته پس از پیروزی تاریخی عظیمی که ملل ویتنام، لاوس و کامبوج در طرد امریالیسم امریکا و رژیمهای دست‌نشانده در هند و چین بدست آورده‌اند برای تحکیم امر صلح و همزیستی بدست آمده استفاده شود و برای انطباق فکر امنیت جمعی در آسیا و از قوه بفعل در آوردن این فکر و تلاش عمومی بیش از پیش بسط یابد. کنفرانس آسیا برای صلح خاطر نشان ساخت که تشدید فعالیت سازمانهای صلح در کشورهای آسیائی به منظور تجهیز افکار عمومی برای نیل به هدف امنیت

جمعی در آسیا نقش مهمی ایفا میکند .

در کنفرانس آسیا برای صلح نطق نمایند که کمیته ملی صلح ایران که در آن سیاست تسلیحاتی رژیم شاه بعنوان سیاستی ضد ملی و خطرناک برای امر صلح ارزیابی شده و از ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم بوسیله این رژیم در منطقه پرده برگرفته شده مورد توجه دقیق شرکت کنندگان قرار گرفت . شرکت کنندگان در کنفرانس نیز در این مورد اتفاق نظر یافتند که سیاست تسلیحاتی دولت ایران و بیوزنه خرید های سنگین و بیسابقه اسلحه بوسیله آن از امریکا موجب شده است تا ایران ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم را در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند بعهد بگیرد . از همین جا بود که کنفرانس آسیا برای صلح بدستی به منکوهش سیاست تسلیحاتی دولت ایران پرداخت و دولت ایران را از ادامه سیاست خطرناک نظامیگری و دامن زدن بعسابقه تسلیحاتی ببرد داشت .

کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور در بیان کار موفقیت آمیز خود که در آن پیامهای تهنیت آمیزی از سران دول قرائت گردید به صد و یک اعلامیه بنام منشور کنفرانس اولان باتور و تصویب ۱۳ قطعنامه با اتفاق آراء مبادرت ورزید . در قطعنامه مربوط به وضع در اقیانوس هند و خلیج فارس ضمن تأیید این نکته مهم ، که این مناطق باید به منطقه صلح بدل شود ، از جمله در مورد افشای نقشی که اکنون دولت ایران ایفا میکند عیناً چنین گفته میشود : " کنفرانس صلح برای آسیا نمیتواند به این واقعیت توجه نکند که دولت ایران با اقدام به خرید مقدار عظیم و بیسابقه اسلحه از ایالات متحده ایفای نقش ژاندارمی امریکارا در حوزه اقیانوس هند بعهد گرفته است . "

چنانکه یاد آوردیم در نطق نمایند که کمیته ملی صلح ایران در کنفرانس آسیا برای صلح سیاست تسلیحاتی رژیم شاه بعنوان سیاستی ضد ملی و خطرناک برای امر صلح افشا شده و در آن از ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم بوسیله این رژیم پرده برگرفته شده است . ماعین آنرا در اینجا درج میکنیم .

چنانکه میدانیم چند روز قبل در بوداپست پایتخت جمهوری سوسیالیستی مجارستان ، کنفرانس جهانی رشد دایر بود که در آن نمایندگان سازمانهای صلح بیش از یکصد کشور جهان و تعداد کثیری سازمانهای بین المللی ، منجمله نمایندگان سازمانهای وابسته به سازمان ملل متحد نیز حضور داشتند . در سندی که بمآن کنفرانس ارائه داده شد گفته شده است که " مبلغ معاملات فروش اسلحه در سال گذشته در جهان به ۲۱ میلیارد دلار بالغ گردیده " . باید در همین ابتدا خاطر نشان کرد که بیش از یک سوم از این مبلغ از جانب دولت ایران صرف خرید اسلحه گردیده . دولت ایران در فهرست خریداران اسلحه در جهان ، خود را در ردیف اول جای داده است . نه تنها در فهرست خریداران اسلحه از ایالات متحده امریکا و انگلستان ، بلکه در فهرست خریداران اسلحه از دولت کوچک اروپائی نظیر سوئیس نیز نام دولت ایران را در ردیف اول مشاهده میکنیم .

طبق آمار رسمی منتشره از طرف سازمان ملل متحد مبلغ هزینه های نظامی در جهان در سال گذشته ( ۱۹۷۵ ) به ۳۰۰ میلیارد دلار ، که رقم بس عظیمی است ، رسیده . ده میلیارد دلار بجز این مبلغ ۳۲۳ در صد این مبلغ هزینه نظامی ، بدون احتساب هزینه ساختنهای نظامی و مصارف مربوط به تولید اسلحه در داخل کشور ، در بودجه سالیانه دولت ایران مشاهده میشود . این مبلغ معادل کل بودجه نظامی سه دولت عضو ناتو : ایتالیا ، کانادا و بلژیک بر روی هم بوده و از بودجه نظامی دولت ترکیه که در عین حال هم عضو پیمان نظامی ناتو و هم عضو پیمان نظامی سنتواست چهار برابر بیشتر است .

برای روشن ساختن چهره واقعی سیاست‌گذاری و تسلیحاتی که دولت ایران در پیوسته گرفته بجاست بذکر چند رقم دیگر بپردازیم .

دولت ایران ، طبق اطلاع منابع امریکائی ، در عرض چهار سال گذشته مبلغ ۲۰ میلیارد دلار از ایالات متحده امریکا اسلحه خریداری کرده است . در چند سالی که به ۱۹۸۰ باقیمانده نیست — برآورد خرید های اسلحه دولت ایران از امریکا به ۱۵ — ۱۰ میلیارد دلار سر میزند . موافقتنامه رسمی خرید یک چنین مبلغ عظیمی اسلحه از امریکاهمین هفته های اخیر به هنگام اقامت کیمینجر ، وزیر امور خارجه امریکا در تهران بین او وزیرداری ایران به امضاء رسید .

دولت ایران همچنین قصد دارد از راه مبادله مستقیم نفت و اسلحه مبالغ عظیمی صرف خرید اسلحه نماید . در صورتیکه مبالغ پیش بینی شده برای خرید اسلحه از این طریق را نیز مورد توجه قرار دهیم در آنصورت جمع خرید های اسلحه از جانب دولت ایران در سه تا چهار سال آیند به بیست میلیارد دلار بالغ خواهد گردید .

مجله امریکائی " نیوزویک " در شماره ۲۳ اوت ۱۹۷۶ در باره میزان خرید های اسلحه از جانب دولت ایران از خارج چنین نوشت : " دولت ایران تنها طی چهار سال گذشته به آن اندازه هواپیما ، موشک ، تانک ، هلیکوپتر و تجهیزات نظامی دیگر خریداری و باسافارش داده ، که به آن میتوان ارتشی در برابر ارتش انگلستان را در سال ۱۹۷۸ مسلح و تجهیز نمود . "

بجاست نظری هم به نوع سلاحهایی که دولت ایران خریداری میکند بیاندازیم تا معلوم شود چنین سلاحها و تجهیزاتی با هدفهای دفاعی کشور ما هیچ تناسبی ندارد . در فهرست خرید ها و سفارشهای نظامی دولت ایران به خارج که هم اکنون قسمتی از آنها دریافت شده ۴۰۰ هاور — کرافت ، ۱۸۰۰ موشک ضد هوائی " هوک " و ۱۵ هزار موشک ضد تانک مشاهده میشود .

ناوهای جنگی ایران تا سال ۱۹۷۸ در برابر میشود . از جمله تجهیزاتی که نیروی دریائی نظامی ایران دریافت خواهد کرد ، ۳ زیر دریائی از نوع " تنگ " و " زمانا و از نوع " اسپرونس " است . لیکن نیروهای هوائی دولت ایران تجهیزات و تسلیحات بمراتب دامنه دارتری دریافت خواهند کرد . شاه ، آنطور که مطبوعات امریکائی مینویسند ، ۲۰۹ هواپیمای شکاری — بمب افکن از نوع " اف — ۴ " ، ۱۶۹ شکاری " اف — ۵ " ، تعداد زیادی هواپیماهای نظامی حمل و نقل " اس — ۱۳۰ " و بیش از ۵۰۰ هلیکوپتر نظامی از جدیدترین انواع آن خریداری و باسافارش داده است . همچنین از جانب دولت شاه برای خرید ۲۵۰ تا ۳۰۰ هواپیمای شکاری جدید " اف — ۱۶ " و " اف — ۱۸ " ، که هنوز در نیروی هوائی نظامی خود امریکازان استفاده بعمل نیامیاید ، اقدام گردیده است . از اینها گذشته دولت ایران برای خرید ۸۰ هواپیمای شکاری " اف — ۱۴ " ( تومکات ) که با موشکهای " فنیکس " از نوع " هوا — هوا " و جهت یابی الکترونیک مجهز است کوشش بعمل میآورد . تنها قیمت همین ۸۰ هواپیما به بیش از ۳۲ میلیارد دلار بالغ میگردد .

آنچه بدان اشاره کردیم و شامل تنها قسمتی از خرید های اسلحه از جانب دولت ایران میشود وضع خرید اسلحه از سوی رژیمی است که در کشور زیر سلطه آن بشهادت آمارهای رسمی دولتی ۶۳ درصد سکنه تا همین امروز بیسوادند ، ۲۰ میلیون سکنه روستائی با درآمد های ناچیزی در حدود بخور و نمیر روزگار میگذرانند ، ۵۰ درصد اطفال روستائی در سنین دبستانی از داشتن مدرسه و کلاس درس محروم اند و مسائل مربوط به زندگی مردم از آموزش و پرورش گرفته تا بهداشت ، از تامین مسکن گرفته تا تربیت کادرهای متخصص ملی در سطوح مختلف ، از نیازهای مبرم جامعه بشمار میرود . بحق چنین سئوالی مطرح میشود . آیا خرید آخرین نوع هواپیماهای نظامی ، یا زیر دریائی

وتانک برای ایران ضروریست؟ یا اینکه باز کردن مدارس در دهات و شهرها، ایجاد درمانگاه و بیمارستان و تأمین دارو و پزشک برای مردمی که با انواع بیماریها مواجهند و حتی آب آشامیدنی سالم در اختیار ندارند؟ تعداد افرادی که در اثر نبودن وسایل درمانی چشم پزشکی همه ساله کور میشوند بدها هزار نفر بالغ میشود.

واقعیت زندگی مردم ایران چنین است. با اینحال دولت شاه ترجیح میدهد نام آن در فهرست خریداران اسلحه در جهان در ردیف اول قرار داشته باشد. شاه ترجیح میدهد بجای رسیدگی بحوائج مردم اییران و تأمین این حوائج، کشور ما را به پایگاه و انبار سلاحهای خریداری از آمریکا و انگلستان و دیگر دول غربی تبدیل نماید. سلاحهای کهنه آنها استفاده، بلکه نگاهداری آن متضمن ورود روزافزون تعداد کثیر مشاورین و متخصصین نظامی آمریکا به ایران است. هم اکنون تعداد نظامیان و متخصصین نظامی آمریکا در ایران افزون از ۲۶ هزار نفر است. این تعداد طبق اظهار مقامات رسمی تا سال ۱۹۸۰ به ۵۵ تا ۶۰ هزار نفر افزایش پیدا میکند. مطبوعات آمریکایی خود اعتراف میکنند که کار نظامی ایالات متحده در خارج، پیرا اروپا و ژاپن در ایران بیش از هر کشور دیگری است. درآمد خانوار زحمتکش روستایی در ایران در سال به ۳۰۰ دلار نمیرسد. لیکن هریک از متخصصین نظامی آمریکایی طبق نوشته "نیوزویک" ماهیانه ۲۵ هزار دلار حقوق و مزایا از دولت ایران دریافت میکند.

میتوان باید با قطعیت اعلام داشت که سیاست نظامی و تسلیحاتی که دولت ایران در پیش گرفته هیچ وجه مشابهتی با ضرورتهای تأمین دفاع کشور ما ندارد. هیچیک از همسایگان، مرزها و تمامیت ارضی ایران را تهدید نمیکند. درست بعکس دولت ایران است که با سیاست تسلیحاتی عنان گسیخته خود همسایگان را در باره نتایج این سیاست و عواقب مترتب بر آن به تفکر و تعمق و امیدارد.

سیاست خارجی دولت ایران، که فعالترین عضویمان نظامی امپریالیستی "سنتو" است چه در خاور میانه و چه بویژه در حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند بصورت سیاستی تجاوز طلبانه و اشغالگرانه درآمده و متضمن خطر جدی برای صلح و امنیت ملل است. هم اکنون چند سال است که نیروهای نظامی تجاوزگر شاه خارج از مرزهای ایران به جنایت خود در سرکوب مبارزه آزادی بخش خلق عمان ادامه میدهند و رفته رفته به دامنه تجاوز خود میافزایند.

دولت ایران در اعمال سیاست عنان گسیخته نظامی و تسلیحاتی خود قبل از همه از امپریالیسم آمریکا و مطامع غارتگرانه و استراتژیکی انحصارات چند ملیتی آن الهام میگیرد. دول امپریالیستی و در نوبه اول دولت آمریکا با تحمیل خریدهای بسیار سنگین اسلحه به کشور ما بکارگردانی دولت شاه و هدف عمده دارند: از یک طرف آنها درآمد نفت و با اصطلاح "دلارهای نفتی" ایران را از طریق معاملات فروش اسلحه غارت میکنند. از سوی دیگر دول امپریالیستی با فروش اسلحه به ایران و دیگر کشورهای منطقه، برای مخاصمات محلی و تحقق دکترین معلول الحال نیکسون زمینه ایجاد میکنند. راضی چاندانار، دبیرکل شورای جهانی صلح بد رستی یادآوری میکند که هدف فروش اسلحه از جانب آمریکا به دولت ایران و دیگر رژیمهای ارتجاعی منطقه کشتن آسیای بدست آسیای است. به این گفته باید اضافه کرد که دولت ایران هم اکنون به ایفای نقش ژاندارمی امپریالیسم آمریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند پرداخته است.

امپریالیست ها از اوایل قرن تا سال ۱۹۷۰ نفت ایران و دیگر کشورهای نفت خیز در حال رشد را به ثمن بخش غارت نمودند و راز آنها تصاحب هریشکه نفت حق امتیازی حداکثر برابر ۷۰ تا ۸۰ سنت

یعنی کترازیک دلاره این کشورها میبرد اختند . اکنون که کشورهای نفتخیز در حال رشد ببرد پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی بد ریافت مبالغ نسبتاً بیشتری از صد و نرفتائل آمده اند و دول امپریالیستی باز هم بغارت این کشورها ادامه میدهند . تنهاتفاوت در اینست که این بار تحمیل معاملات سنگین خرید اسلحه است که باعث میشود نه فقط میلیاردها ، بلکه دهها میلیارد دلار درآمد وثروت ملی کشورهای نفتخیز بگ و صدوق انحصارات امپریالیستی سرازیر گردد . سلاجهائی که دول امپریالیستی بد ستیاری رژیمهای وامانده ارتجاعی بکشورهای نفتخیز در حال رشد منطقه ماتحمیل میکنند امروز درآمد نفت این کشورها را میریابد و فرد برای آنها فلاکت ومرگ میآورد .

هرگاه سیاستمدان گسیخته نظامیگری و تشدید مسابقه تسلیحاتی از جانب دولت ایران در بحبوحه " جنگ سرد " به اجرا درمیآید ، شاید میشد برای تبرئه آن " دلالی " ولودر ظاهر " قانع کننده " ارائه نمود . اما صحبت بر سر اینست که دولت ایران بویژه از زمانی پادرد ایره خرید های عظیم وبمسابقه اسلحه گذاشته که " جنگ سرد " عملاً باشکست مواجه گردیده و پیروزی سیاست صلح وهمزستی مسالمتآمیز خود را بیش از پیش آشکار ساخته است .

سال گذشته ما شاهد تشذیل موفیت آمیز کنفرانس امنیت وهکاری در اروپا بودیم . این کنفرانس پیروزی نیروهای صلح نه فقط در اروپا ، بلکه در سراسر جهان بود . پیروزیهای کنفرانس آزادی ، استقلال و ضد امپریالیست در آسیا ، افریقا و اروپای همین یکی دوسال گذشته بد ست آورده اند بویژه پیروزی تاریخی ملل ویتنام ، لاوس و کامبوج در طرد تسلط امپریالیسم آمریکا ورژیمهای دستنشانده آن از هند و چین به تحکیم بیشتر صلح جهانی انجامید . این پیروزیها بخصوص زمینه مساعدی را برای بسط فدرانیت جمعی بر آسیا - قاره ای که شامل کشور ما میشود ، فراهم آورده است .

در حال حاضر مجاهدات دول صلحد وست قاره آسیا برای نیل به صلح پایدار و استقرار امنیت واقعی فارغ از تهدید های نظامی امپریالیستی و خصومت های منطقه ای ومحلی در قاره ما رویه افزایش است . بویژه دولت اتحاد شوروی پیشنهادات موشردی رزمینه خلع سلاح عمومی و پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و تامین امنیت واقعی ملل وکشورها از راه داده و بپایگیری تعام از مشی کنگره ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی در امر تحکیم بیشتر صلح و توفیق همه جانبه سیاست همزیستی مسالمتآمیز پیروی میکند .

در چنین شرایطی دولت ایران عملاً عمدترین دولتی است که در غرب آسیا بپای خرید های سنگین وبمسابقه اسلحه و سیاستمدان گسیخته نظامیگری به مسابقه تسلیحاتی در خاور میانه و ایجاد کانونهای بروز جنگ در این منطقه دامن میزند و باروند جهانی تشنج زدائی و تحکیم صلح وهمزستی مسالمتآمیز مخالفت میورزد . دولت ایران بدین وسیله نه فقط خواست مردم ایران را که میخواهند در صلح و امنیت زندگی کنند ندیده میگردد ، بلکه با افکار عمومی ملل آسیا وهمه جهانیان ، که میخواهند آسیا پهرازا رویاد و مین قاره ای باشد که در آن فکرا نیت جمعی از قوه بفعل درآید ، عناد میورزد . لازم به یاد آوری نیست که سیاست نظامیگری و تسلیحاتی دولت ایران تنها بسود دول امپریالیستی و مرتجعترین محافل آن ، که ملکسر نظامی - صنعتی است . این محافل هستند که تلاش دارند با بازگردانیدن جهان به دوران " جنگ سرد " مواضع غارتگرانه و امتیازات امپریالیستی خود را حفظ کنند . سیاست نظامیگری و تسلیحاتی دولت ایران مغایر و متباین با مصالح و منافع ملی کشور ما است . مردم ایران این سیاست را مطرود شعرد و علیه آن مبارزه میکنند . مردم ایران و نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور ما در مبارزه با خطر آزادی ، استقلال ، صلح



ود موکراسی درکنارد یگرمل و نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی قرار دارند . خلقهای ایران پشتیبان مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه کلیه ملی هستند که برای طرد استعمار ، امپریالیسم و استعمارنویین مبارزه میکنند و با ایجاد رژیمهای مترقی و دموکراتیک در کشورهای خود از نعمت آزادی ، ترقی و رفاه برخوردار میشوند . خلقهای مبارز جهان از نیروی مقتدری که درجهبازان سوسیالیستی بوجود آمده و در سیمای اتحاد شوروی و کشورهای برادرسوسیالیستی توانایی کامل برای حفظ صلح و مهارزدن به تجاوزات امپریالیسم را داراست الهام میگیرند و با اعتماد بیشتری به مبارزه خود برای کسب استقلال و آزادی و وسعت می بخشند . مردم ایران از این قاعده مستثنی نیستند و یقین میدانند که در مبارزه عادلانه و بحق خود علیه رژیم ضد ملی و ضد خلقی از حمایت و پشتیبانی همه نیروهای مترقی و صلحدوست جهان برخوردارند .

ما از این وضع که افکار عمومی جهانیان ، منجمله شورای جهانی صلح ، علیرغم تظاهرات گمراهکننده رژیم ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم ، مسائل کشور ما را بدستی درک میکنند و در مبارزه مردم ایران علیه این رژیم پشتیبان ما هستند اظهار مسرت میکنیم . ما یقین داریم که شرکت کنندگان در کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور افکار عمومی کشورهای خود را با خطراتی که سیاست نظامی گری و تسلیحاتی رژیم شاه در کشور ما و رژیمهای ارتجاعی در دیگر کشورهای منطقه بهار میآورد وسیعتر آشنا خواهند ساخت و در مبارزه با خطر طرد سیاست تسلیحاتی که امپریالیسم و رژیمهای دست نشانده آن در منطقه ما براه انداخته اند فعالیت شرکت خواهند نمود . پیروزی در این مبارزه هم بسود نیروهای صلح طلب در سراسر جهان است و هم ، قبل از همه ، بسود ملی است که مانند ملت ما سرنوشت آن را رژیمهای تعیین میکنند که با دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و تشدید سیاست نظامیگری خطرات جدی برای آینده منطقه و کشورهای آن ایجاد میکنند .

تشکیل کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور ، پایتخت جمهوری توده ای مغولستان در راه نایل به امنیت جمعی در قاره آسیا از اهمیت تاریخی برخوردار است . برای بار اول چنین مجمع مهم صلاحیتداری به منظور پیروزی فکری و امنیتی جمعی در آسیا درست در قلب این قاره برگزار می شود . در اولان باتور پایه بنای گذشته میشود که ساختمان آن موجب خواهد شد اکثریت سکنه جهان ، که ساکن قاره ما هستند ، از نعمت صلح پایدار و مزایایی که پیروزی فکری امنیت جمعی برای هرینک از ملل و کشورهای آن در نایل به استقلال و آزادی بهار میآورد برخوردار شوند . افکار عمومی جهانیان و ملل آسیا از کنفرانس آسیا برای صلح در اولان باتور همیشه بعنوان مبداء تاریخ مهمی در حیات قاره کهن ما یاد خواهند کرد .

نروتهای ملی ایران بوسیله امپریالیسم بیدریغ غارت میشود و بجای آن

اسلحه و کالای رنگارنگ ببهائی مبدم گرانتر در کشور انبار میگردد .

وابستگی اقتصادی جانی برای استقلال سیاسی ما باقی نگذاشته است .

غول امپریالیسم ایران را بیش از پیش فرو می بلعد . در این شرایط

خاموشی با میهن پرستی سازگار نیست . برای رهائی میهن مبارزه کنیم !

با یک روشنفکر ایرانی گفتگو میکند

در شماره ۹۶ مجله "نوول کریتیک"، مجله سیاسی و فرهنگی حزب کمونیست فرانسه، بتاريخ سپتامبر ۱۹۷۶، مطلبی تحت عنوان "در ایران" صحبت کردن از درخت تقریباً جنایتی است" منتشر شده است. این نوشته شامل گفتگوی یکی از همکاران این مجله با روشنفکران ایرانی است. باید خاطر نشان کرد که محل این گفتگو در ایران بوده و نباید لائل امنیتی از کراسامی طرفین مصاحبه خود داری شده است. این شماره علاوه بر مصاحبه ای که ترجمه خلاصه شده آن بنظر خوانندگان عزیز میرسد، شامل سه قطعه عکس است که یکی اتومبیل شاه را در حال ورود به کاخ سلطنتی بروی فرش از گل و دومی تیرباران شهیدان انوشه و دوتن از یارانش را نشان میدهد و سومی تابلوئی است از نقاشی سنتی ایران. در این شماره بخشهای از متن دفاعیه رفیق شهید خسرو روزبه و ترجمه چند شعرا از شعرا عن معاصر: فروغ فرخزاد، احمد شاملو، نادر نادرپور، نصرت رحیمی و خسرو گسرخ و نیز اسامی چند کتاب که راجع به ایران و فرهنگ آن بفرانسه چاپ شده، درج گردیده است.

در این نوشته ضمناً گرافیک قیام کاوه و آهنگر با پرچم کاویانی درج شده و ذیل آن توضیح داده شده است که بنا بر تاریخ اساطیر ایران توسط فردوسی بشعر درآمده و اثری خلقی و جاودانی شده است، ضحاک، پادشاه بیدادگر، بمدت هزار سال بر ایران حکومت میکند. اهریمن بروی شانهای اود و مار رو پیانده که غذای آنها فقط مغز انسان است. ضحاک بخاطر سیر کردن این مار ها، هر روز از مار بکشتن و نغمه میدهد. در اثر این بیعدالتی ها، هر روز خشم مردم زیاد تر میشود. سرانجام، دوازده سال پیش آهنگری کاوه نام، در حالیکه پیش بند چرمی خود را به نشانه پرچم در دست میگردد، قیام میکند و رهبری خلق را بعهده میگردد و مردم بر شاه خونخوار پیروز میشوند. از سال ۱۹۴۲ بعد، در فرش کاویانی نشانه حزب توده ایران میشود.

مجله پس از این توضیحات برای وارد کردن خواننده فضای سیاسی ایران مینویسد: این تابستان امسال در ایران، یکی از همکاران ما موفق به گفتگو با چند روشنفکر ایرانی شد. در نوشته از بردن نام این روشنفکران و همکاران خود داری شده است. علت این است که کوچکترین رد پای مورد استفاده پلیس، برای روشنفکران مذکور خطرناک خواهد بود. هر چند که نام آنها ذکر نشده، ولی روشنفکران فرانسه بایستی بدانچه که ایشان میگویند، توجه کنند.

**نوول کریتیک** - باتوجه باینکه اعتراضات روشنفکران لیبرال و مترقی فرانسه، انگلستان و آلمان غربی بخاطر اختناق که بر روشنفکران ایرانی حاکم است، بطور تقریباً مرتب و محتاط در مطبوعات چاپ میشود، رژیم ایران میبایستی کمپینش توسط هنرمندان اروپائی بایکوت شده باشد، در صورتیکه ظاهراً اینطور بنظر نمی رسد؟

**پاسخ** - رژیم ایران میتواند ادعا کند که بایر کردن سرود و تبلیغات عظیم از طریق جشن ها، فستیوال جهانی فیلم در تهران، فستیوال جهانی فیلم برای کودکان، جشن هنر شیراز

و غیره ، از منوی شدن خود جلوگیری کرده است . در زمینه رقص و تئاتر ، اشخاصی نظیر بژار ، گرتسکی و پتربروگ به ایران دعوت شده اند ، اما این سیاست کسب حیثیت حدودی نیز دارد . مثلا تا آنجا که من اطلاع دارم ، افرادی چون گاتی و پتروایس تا کنون دعوت نشده اند ، و یا اینکه وقتی گروه " برداند پایت " میخواست درستیوال جشن هنر شیراز ، در کوچه بازار به اجرای نمایش بپردازد ، با مداخله پلیس روبرو شد .

نول کریتیک - ولی من فکر میکنم که علاوه بر جا روحنجال تبلیغاتی ، هدف رژیم از بنا کردن فرهنگ اروپائی هدفی است ایدئولوژیک ، زیرا همزمان با ورود این فرهنگ ، دولت ایران جهت جلوگیری از نفوذ فرهنگ مترقی ، ( شووینیسیم " رادامن میزند .

پاسخ - این عمل منحرف کننده ، یکی از جنبه های اختناق رژیم شاه در زمینه فرهنگی است . امروزه ، خصوصاً در میان جوانان روشنفکر علاقه و عطش فراوانی به دانستن وجود دارد که باید در نظر گرفته شود . با توجه به این موضوع ، آثاری چاپ و نمایشنامه هایی بر روی صحنه می آید ، ولی بجای آثار " سین اووکازی " م . گورکی و پرشت آتاریونسکو ، داستایفسکی و اشتربنبرگ نمایش داده میشود و از نقطه نظر فلسفی ، تناقض و عدم توافق مابین مارکسیسم و اسلام نشان داده میشود . . .

نول کریتیک - آیا میشود گفت آنچه تو گفتی اقدامی کاملاً از طرف رژیم بوده و وپایه های اجتماع در میان اقشار روشنفکرند ؟

پاسخ - ایدئال این نیست . تمام اینها ریشه های اجتماعی دارد و رژیم ایران هم بطور مرتب از آن استفاده میکند . مثلا هیچکس نمیتواند منکر فرق میان دکترین ماتریالیسم دیالکتیک و اسلام شود و این موضوعی است که مورد استفاده طرفداران " نیروی سوم " قرار میگیرد که میگویند : - مارکسیسم و نهکاپیتالیسیم در دنیا ی غرب . این مطلب یکی از محورهای اصلی تبلیغات رژیم است . البته پدیده " نیروی سوم " در نزد روشنفکران مارپیشه های عمیق دارد ولی پدیده یک دست نیست . . .

نول کریتیک - منظوری این است که گروه های دیگری وجود دارند که توسط رژیم پادشاهی و امل خارجی هدایت و حمایت میشوند ؟ آیا میتوانی چند نفر را بعنوان مثال نام ببری ؟

پاسخ - اسامی این افراد مسئله را برای خوانندگی فرانسوی مشخص نمیکند ، به این حال میتوان از چند تن نام برد از جمله هوشنگ وزیری ، حمید عنایت ، آشوری و خنجی و مرید شاحمد اشرف که با استفاده از ماکس وبر ، مارکوزه ، ریموند آرن سعی در تحریف تفکر مارکس دارند و با استفاده از " مارکس جوان " میخواهند مارکسیسم را رد کنند و یا اینکه افکار تروتسکی و " ایساک ریچر " را علیه سوسیالیسم موجود بکار میبرند .

نول کریتیک - این بحث ها هر چند هم که اشتباه باشند بهتر است سکوت مطلق نیستند ؟

پاسخ - باید توجه داشت که تنوع و برخورد عقاید در کشورهای نظیر فرانسه که در آن جنبش کاری و موکراتیک نیرومند است با کشور ایران فرق فراوانی دارد . در اینجا این تنوع و برخورد میتواند مورد هرگونه سوء استفاده و دست کاری رژیم قرار بگیرد . بنابراین ، بدون اغماض من مخالف این جنبش روشنفکرانی هستم ، روشنفکرانی که بخاطر تقلید احماقانه و پول متحدین شاه دیکتاتور هستند . چون مادر دیره ای زندگی میکنیم که بقول پرشت " صحبت کردن از درخت تقریباً جنایت است " ، زیرا بمثابة دم فرو بستن در برابر جنایات بی شمار است . منحرف کردن افکار مردم توسط افرادی که زکرشان رفت ، و مرابیان ضرب المثل فارسی میاندازد " سنگ را بسته و سنگ را گشاده اند " . طبق سنت شعریمان مثل دیگری میزنم که شاعرانه است : به ماه نگاه میکنی که دارد طلوع میکند .

راستی میدانی چقدر این کرشاعران ما وحتی مرامجدوب خود کرده است ، وقتی که ماه رانگه می‌کنم آرامشی بمن دستمیدهد ، ولی بخاطر می‌آورم ، شاعری را که به ماه ناسزا گفته است ، زیرا این شاعر برای رسیدن به معشوق منتظر سیاهی شب بود ، ولی روشنائی ماه به او خیانت میکند . بله ، زمانی که میبایست بر روی دیوار های شهرمان اعلا میه بچسبانم شعار بنویسم ، من این خیانت را حس کردم . بغیر از چند دوره کوتاه ، قرن‌هاست که اختناق بر این سرزمین حکومت میکند .

نول کریتیک — بازم میتوانی از ارتباط بین مارکسیسم و اسلام صحبت کنی ؟ چرا که بعقیده

من این مسئله در کشورهای مثل ایران خیلی مهم و اساسی است ؟

پاسخ — هر چند از نظر فلسفی ماده کرائی و ایده کرائی اندیشه های همساز نیستند ، ولی اسلامی که کارگران از آن دفاع میکنند ، ابتدا توجیه تسلط طبقات معرفتمیست . درینج اصل اصول دین مذهب عدل بلافاصله بعد از توحید قرار دارد و معنی عدل برای کارگران یعنی برابری و وانگهی ، مارکسیسم رفتن به مسجد را برای مسلمانان قدغن نکرده است . چند سال است که سنخگویان جریانهای مختلف مذهبی به مخالفت با رژیم فاسد شاه برخاسته اند و همین دلیل ، شاه سرودهای زیادی براه انداخته ثابت کند که بین مارکسیسم و اسلام تضاد آشتی ناپذیر وجود دارد . خلاصه رژیم سعی دارد مبارزه بین مارکسیسم و اسلام را جانشین مبارزه طبقاتی کند و مبلغین رژیم میکوشند ثابت کنند که کسانی که از اتحاد و یا تشریک مساعی مذهبیون و مارکسیست ها دفاع میکنند ، گویا مارکسیست های هستند در لباس مذهب ، زیرا علیرغم ترور پلیسی ، نفوذ سوسیالیسم محافظ حاکمه را بوحشت انداخته است . در ضمن رژیم ، راه را برای آکادمیسین های پر حرف ، خائنین و خود فروختگانی چون نیکخواه ، فولادی ، دامغانی ، عنایت رضاعده دیگر ، باز کرده است . دولت تأتیری باصطلاح مردمی براه انداخته و از آن حمایت مادی و معنوی میکند . در این تأتیر تزیه و تأتیر سنتی ای — ان ( روحی ) بصورتی عقیم و بی ثمر به نمایش درمی آید . رژیم ابرای نشر عقاید ذکر شده در " انقلاب سفید " بهیچوجه خست بخرج نمیدهد ، زیرا در حدود ۴۰ روشنفکر مشغول نوشتن اثری بنام " پهلویسم " هستند که منظور از آن باصطلاح مدلل ساختن تراوشها و تفکرات سیاسی همایونی است .

نول کریتیک — خوب شد که از زمینه های مبارزه سیاسی هم صحبت شد و بد نیست که در همین

زمینه از سرکوبی علنی و خونین مردم سخنی گفته شود . مثلاً شخصی بمن گفت که بعد از تیرباران خسرو گسرخ که در فرانسه هم از او صحبت شد ، برای جوانان ایران اوبه سمبل مقاومت بدل گردیده است ؟

پاسخ — گسرخ شاعر و منتقدی مترقی بود . او را بخاطر انتشار جنگی بنام " سحر " به دو

سال زندان محکوم کرده بودند . بعد به توطئه علیه جان شاه متهم شد . سازمان امنیت بابتکار یکی از عواملش بنام فرهنگ موفق شد گروهی را گرد هم آورد . شهادت همین عامل ساواک نقش طاعنی در محاکمه سه روزه این گروه داشت . فرهنگ در دادگاه گسرخ و دوستش دانشیان ، کارگردان تلویزیون رافحشر داده و متهم میکند . هر دو آنها محکوم و تیرباران شدند ، ولی در جریان دادگاه گسرخ نشان داد که علت محکومیت او فقط داشتن نظریات مارکسیستی است . گسرخ فقط یک نمونه است و روشنفکران وطن پرست و انقلابی زیادی را میتوان نام برد که شکنجه و اعدام شده اند و بیا اینکه در زندانهای رژیم دارند می پوسند .

نول کریتیک — میتوانی بگوئی که سانسور در ایران چگونه است ؟

ست

پاسخ — برای چاپ یک کتاب ، سانسور در چند مرحله انجام میشود . مرحله اول سانسوری

نفسه  
 که خود نویسنده در موقع نوشتن میکند. مرحله دوم را ناشر انجام میدهد و مرحله آخر بعهده اداره سا  
 است. دادن يك نسخه از کتاب چاپ شده به کتابخانه ملی اجباری است و همین نسخه است که  
 مورد بررسی اداره سانسور قرار میگیرد. بنابراین امکان زیاد هست که کتابی بعد از آنکه چاپ شد،  
 ممنوع شود. این مسئله باعث میشود که خود ناشرین باشند بیشتری اثر زیر چاپ را سانسور کنند  
 تا هزینه چاپ کتاب بیهوده نرود.

با توجه بشرایط فوق جای تعجب نیست که تعداد آثار چاپ شده در سال گذشته چهار بار  
 کمتر از سال پیش بود و این بستگی به تشدید اختناق دارد. تعداد مجلات نیز بنحو قابل  
 توجهی کم شده است. حتی برای نشریات موافق رژیم نیز محظوراتی بوجود آمده است. نمونه  
 اینگونه مجلات، مجله "بامشاد" بود که سردبیر آن پوروالی نمایندگانه را دیووتلوویزیون ایران در فرانسه  
 بود. مجله "فردوسی" نیز به همان سرنوشت "بامشاد" دچار شد، زیرا سردبیرش، پهلوان نسبی  
 توانست همه چیز را صد رد صد تضمین کند. این مجله برای جلب روشنفکران و علیرغم وابستگی اش به  
 رژیم مجبور بود سیمائی لبرال داشته باشد و این از نظر دولت ایران خیلی زیاد است! در حال حاضر  
 اکثر ناشرین به تجدید چاپ آثار قدیمی می پردازند. تعداد زیادی از نویسندگان و مترجمین نیز  
 در زندان بسر میبرند. چندی پیش روزنامه کیهان گزارشی راجع به نشر کتاب در ایران چاپ کرد.  
 در این گزارش مثلا دیده میشود که "راز" ناشر تعداد زیادی از آثار برشت، از وی ناچاری، کتابی  
 راجع به فن رنگ زدن پوست چاپ کرده است، در حالیکه موسسات انتشاراتی دیگری نظر فرانکلن  
 که توسط ایالات متحده امریکا حمایت میشود کاروبارشان سکه است.

نوول کریتیک - چند لحظه پیش نام برشت را بردی، میخواستم بدانم سانسور در مورد تأثیر  
 چگونه عمل میکند؟

پاسخ - درست مانند چاپ کتاب، برای روی صحنه آوردن يك نمایشنامه بایستی از وزارت  
 فرهنگ و هنر اجازه گرفت. گروههای مستقل تأثیری خیلی کم هستند و بیشتر تأثرها مستقیما بدولت  
 وابسته بوده و توسط آن حمایت مالی میشوند. رژیم به گروههای مستقل بدین است و اجازه فعالیت  
 بآنها نمی دهد، زیرا مطمئن نیست که مطابق میل و نظر او رفتار کنند. برای گرفتن اجازه نمایش  
 باید حیلها بکاربرد. مثلا گروه برای گرفتن اجازه یک نفر را که تاکنون توسط پلیس شناخته نشد معرفی  
 میکند. بعد از گرفتن اجازه نمایش، مشکل پیدا کردن سالن نمایش پیش میآید که برای حل آن واقعا  
 باید دوندگی کرد. بعد از همه این مشکلات، نمایشنامه بر روی صحنه میآید و در این وقت است که  
 پلیس دخالت کرده و تعداد زیادی را دستگیر میکند. بعنوان مثال، میتوان از نمایشنامه آموزگاران  
 "نوشته یلفانی" نام برد. بعد از يك هفته که از نمایش میگذشت، پلیس سعید سلطانپور، کارگردان  
 و یلفانی نویسنده نمایشنامه را دستگیر و زندانی کرد. اکنون مدت ٤ سال است که این نمایشنامه  
 ممنوع است. نمونه دیگری که اخیرا اتفاق افتاده، نمایشنامه "خرده بورژوا" اثر ماکسیم گورکسی  
 است. برای گرفتن اجازه نمایش نام آنرا عوض کرد و "انگل" گذاشتند. این نمایشنامه بعدت سه  
 شب در شهر برشت اجرا شد، ولی در تهران در حین تمرین ممنوع شد و پلیس حدود ٥ نفر از اعضای  
 این گروه را دستگیر کرد. رحمانی نژاد، کارگردان و بازیگر این نمایشنامه، بعد از تحمل شکنجه  
 به ١١ سال زندان محکوم شد.

نوول کریتیک - بمن گفته اند که حتی يك اعتراض ساده علیه اینگونه دستگیری ها جرم محسوب  
 میشود.

پاسخ - کاملا درست است. در سال ١٩٦٨ تعدادی از نویسندگان ایرانی موفق با بیاچاد

اتحادیه ای شدند . ابتداء دولت سعی کرد که این اتحادیه را تحت نفوذ خود درآورد ولی چون موفق نشد ، بعد از دو سال آنرا منحل کرد . بعد از این انحلال ، تنکابنی نویسنده جوان بخاطر نوشتن کتاب " یادداشت های شهرشلوغ " محکوم وزندانی شد . بمآذین ، یکی از پایه گذاران اتحادیه نویسندگان و چند نویسنده دیگر علیه این دستگیری اعتراض کردند . با وجودی که این اعتراض خیلی ملایم بود ، رژیم بمآذین ، سپانلو و رحمانی نژاد را دستگیر و زندانی کرد . آنها را به تحریک بهنا فرمانی و توسطه جهت سرنگونی رژیم و فراخواندن ارتش به قیام متهم کرده بودند . بمآذین بعد از اینکه از زندان آزاد شد ، کتاب جالبی تحت عنوان " میهمان این آقایان " نوشت که در آن وضع زندانیهای رژیم تشریح شده است .

حدود یکسال است که قانون جدید دیگری تصویب شده است . طبق این قانون هرکس به روسپله و اماکن ( نوشته یا خطابه ) مردم را تشویق و تحریک به اعتراض کند به حبس ابد و چنانچه این تحریک موجب قتل شود به اعدام محکوم خواهد شد . همچنین شدیدترین مجازاتها برای کسانی که بنا به تشخیص رژیم جز " گروهی با ایدئولوژی سوسیالیسم و یافقط مخالف دولت باشند ، در نظر گرفته شده است .

### نول کریتیک - اتحادیه نویسندگان معرف چه چیزی بود ؟

پاسخ - این اتحادیه موفق شده بود افرادی با افکار مختلف را در درون خود جمع کند . با اینکه " نیروی سوم " برای این اتحادیه مسلط بود ولی نیروهای چپ و مارکسیست در آن نفوذ قابل توجهی داشتند . در این مدت کوتاه ، نفس بیشتری میشد کشید و چیزهایی میشد چاپ کرد ، اما حالتی موقتی بود . همانطوریکه میدانی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جنبش ضد امپریالیستی توده ها و روشنفکران ایران بطرز وحشیانه ای سرکوب شدند که نتیجه آن ظهور ادبیاتی بود نویسنده و گریزا . این نسل را شکست خورد همی نامند . درست است که علیه رژیم اختناق و سرکوبی ، روشنفکرانی بودند که مقاومت میکردند ، ولی آنها کاملاً منزوی بودند . در چند سال اخیر اپوزیسیون جدیدی از روشنفکران بوجود آمد . در این اپوزیسیون گروه های محصلین و مذهبیون نقش مهمی را بازی کردند در این موقعیت بود که اتحادیه نویسندگان بوجود آمد . ولی بعد از انحلال آن موسسات وابسته رژیم ( تلویزیون ، وزارت فرهنگ و هنر ، موسسه فرانکلن و غیره ) فعالیتشان را وسعت داده و برای جلب روشنفکران حقوقهای قابل توجهی بایشان میپردازند . چنین است سیاست زورور . باید توجه داشت که باتشدید سرکوبی و اختناق ، خیلی از نویسندگان لیبرال راه غیرسیاسی را در پیش گرفته اند . در حالیکه مبارزه برضد رژیم باشکال مختلف تشدید میشود .

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری

خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .

درد آتشین ما باین یاران صدیق و خرمدن مردم !

## منشور جهانی حقوق بشر

### و تبیه کاری های شاه

با اعمال کردن موازین منشور حقوق بشر از جانب رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه که چون بختکی در هشت زاهر جامه کشور ما سنگینی میکند و کشور را به زندان و شکنجه گاه همه میهن پرستان و مبارزان را آزادی و استقلال و دموکراسی میدل ساخته اند بییهات است .

آدم ربائی ، تجاوز و تعرض به جان و حیثیت و شخصیت انسانی هزاران خانواده ایرانی ، اعمال بهیمی ترین شکنجه های جسمی و روانی ، ترور و سر به نیست کردن افراد میهن پرست و شبیخون و یورش و یاشان سازمان جهنمی امنیت به خانه های مردم ، در این دستگاه فرعونیه که بنیادش بر تبهکاری نهاد شده ، به امری عادی تبدیل گردیده است .

"ژان میشل براونشوینگ" وکیل دعاوی درد آگاه استیفا پاریس که از طرف انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات در دیماه سال ۱۳۵۴ برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی به ایران مسافرت کرده ، طی گزارش نتایج ماموریت خود مینویسد : "گروهی که در ایران بر سر حکومت است و در رأس آن سلطانی مطلق العنان قرار دارد بوسیله ترور حکومت میکند . . . شکنجه در ایران تا حدیک اسلوب حکومتی ارتقا یافته تا هر جنبشی که از جانب مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش آغاز گردد ، درهم شکسته شود . . . تمام سازمانهای اجتماعی در این کشور خورد شده و کزافکوشی هادرباره عظمت ایران در حکم خاک پاشیدن بچشم مردم است تا آنها را به تبعیت مطلق از رژیم و ادارند که جزعامل اجرای قدرتهای خارجی در مبارزه علیه آزادی ملل چیز دیگری نیست . . ."

کمتروزی است که در مطبوعات خود ایران درباره دستگیری و اعدام و پاکستار در "زد و خورد خیابانی" و "ویا بعلت" قصد فرار "افراد و گروههایی بدست دژخیمان سازمان امنیت خبری منتشر نشود . شرح جنایتها و آدم کشیهای رژیم هر چند گاهی در مطبوعات کشورهای مختلف جهان نیز با زتاب مییابد .

اما رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه برای پرده پوشی این تبهکاریهای خود چنان وانمود میکند که گویا در ایران همه مردم از مواهب دموکراسی برخوردارند و غالب تر اینکه رژیم و دستگاههای تبلیغاتی آن تلاش دارند خود را جانبدار و مدافع اعلامیه حقوق بشر نیز نشان دهند . چنانکه در گزارش کمیته پارلمانی دفاع از زندانیان سیاسی ایران که در شماره ۱۲ فوریه سال ۱۹۷۶ تایمزلند انتشار یافته ، خاطر نشان شده است : "کمیته ایرانی حقوق بشر که پرسنس اشرف خواهر شاه ریاست آنرا بعهده دارد یک سازمان قلبی است . . . شاه علاقمند است که نقش میزبان کنفرانسهای بین المللی پیرامون حقوق بشر را بازی کند ، مشوق قطعنامه های مترقی درباره حقوق بشر باشد و در گفتارهای خود به هواداری از اصول حقوق بشر میشتابد ."

اما واقعیات زندگی و اعمال رژیم در ایران کاملاً عکس این جریان را اثبات میکند .  
 آیا تشکیل حزب شهباساخته " رستاخیز " که رژیم همه افراد کشور را به عضویت در آن و پذیرش  
 اصول سهگانه آن ملزم میکند و شاه اعلام میکند اگر شخصی این اصول را نپذیرد توده ای است و جای  
 او در زندان است ، ناقض صریح اعلامیه حقوق بشر نیست که در ماده دوم آن تصریح شده است :  
 " هر کس میتواند بدون هیچگونه تامل یا تبعیض ، جنسی و مذهب و عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر  
 از تمام حقوق و مزایا و کلیه آزادیهاییکه در این اعلامیه ذکر شده بهره‌مند گردد . "

در سال ۱۳۱۰ دوران رژیم دیکتاتوری سیاه رضاشاه قانونی به تصویب رسید که هدفش ظاهراً  
 پیگرد و محکومیت هرفرد و سازمانی بود که " رویان ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و بارویه و مرام  
 اشتراکی باشد " ، ولی در حقیقت هدف این قانون سرکوب هرگونه جنبش دموکراتیک و هرگونه اعتراض  
 علیه رژیم استبدادی رضاشاه بود . در این قانون نیز تاکنون از جانب رژیم ضد ملی و دیکتاتوری محمد  
 رضا شاه دو بار تغییر داده شده است . نخستین بار در سال ۱۳۳۴ ، رسیدگی به اتهامات سیاسی  
 ناشی از این قانون که در صلاحیت دادگاههای عادی بود و طبق قانون اساسی میبایست  
 با حضور هیئت منصفه انجام گیرد ، به دادگاههای فرمانی نظامی محول شد .  
 در مرداد ۱۳۵۴ متمم جدیدی بر این قانون تصویب شد که در آن چنین تصریح شده است : هر کس  
 بهر شکل و عنوان در مملکت جمعیتی تشکیل بدهد و یا اداره کند که دارای رویه یا مرام اشتراکی یا  
 برضد حکومت مشروطه سلطنتی باشد و همچنین هریرانی که در خارج از مملکت اقدام به چنین عملی  
 بکند یا هر کس با چنین جمعیت هائی همکاری داشته باشد به حبس ابد محکوم میشود .

تحریک و ترفیب به اغتشاش برضد امنیت داخلی و یا خارجی ( البته از نظر رژیم شاه ) از راه نطق  
 یا اوراق چاپی یا خطی و یا هر وسیله دیگر بشرط آنکه مشرفاقت مجازاتی در حد حبس ابد دارد .  
 سرپای این قانون و متمم آن با مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که منطبق با روح اصل  
 بیستم قانون اساسی ایران است و تصریح میکند " هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور  
 شامل آنستکه از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و اخذ و  
 انتشار آن بتمام وسائل ممکن بدون ملاحظاتی مریزی آزاد باشد " کاملاً متناقض است . در اسناد  
 دهمین کنگره " انجمن بین المللی حقوقدانان دموکرات " که در آوریل ۱۹۷۵ در الجزیره ، پایتخت  
 جمهوری الجزایر برگزار شد تصریح شده است " که در شیلی و ایران و برخی کشورهای دیگر ،  
 " آزادیهای دموکراتیک و حقوق بشری بدترین وجهی از جانب حکومت های فاشیستی و دیکتاتوری  
 این کشورها بعمل میشود " . در گزارش " کمیته پارلمانی دفاع از زندانیان سیاسی در ایران "  
 که در شماره ۱۲ فوریه سال ۱۹۷۶ تایمز لندن انتشار یافته ، گفته میشود : " ایران کشوری است  
 که در آن زندانی سیاسی بحد و فوریافت میشود . شاه و رژیم او از دادن هرگونه اطلاعاتی در باره شماره  
 آنها خودداری میکنند ولی شماره این زندانیان از ۲۵ تا ۴۰ هزار نفر تخمین زده میشود " .

در ماده ۵ منشور حقوق بشر تصریح شده است : احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات  
 یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و یا موهن باشد . و در ماده ۹ آمده  
 است : احدی نباید خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید شود .

اعمالی که در " کمیته " مرکب از شکنجهگران سازمان امنیت و شهر بانی و اطابق " تعشیت " که مجهز  
 به مدرن ترین وسائل شکنجه ، از اجاق و تخت خواب برقی و دستگاههای شوک الکتریکی گرفته تا  
 شلاقهای سیمی هستند و " بازپرسی " اولیه متهمین در این شکنجهگاهها بدست رذیل ترین افرادی  
 که بوسیله از انسانیت نبرده اند و سرپای وجودشان اهانت و لگه ننگی بر حیثیت انسانی است ،



انجام میگیرد با کد امیک از مواد منشور حقوق بشر قابل انطباق است ؟ شاید همه همین علت است که دیکتاتور خون آشام ایران در پاسخ به اظهار نظر " اولیویه وارن " مولف فرانسوی ، راجع به نقض حقوق بشر در ایران ، در حالیکه ایران بظواهر ازماء کنندگان منشور حقوق بشر است ، با و قاحتی شاهانه میگوید : " این امر مربوط به آنستکه شما حقوق بشر را به چه معنا بفهمید . من عقیده ندارم که قوانین یک کشوری را دیگران باید مورد تفسیر و تمبیر قرار دهند . . . بله الهته این درست است که ما اعلامیه حقوق بشر را پذیرفته ایم و تصویب کرده ایم . ولی با این اعلامیه براه دوری نمیتوان رفت در بقیه موارد قوانین خود کشور با یستی بحساب آید " ( روزنامه " لوموند " ، اول اکتبر ۱۹۷۶ ) .

این نخستین بار نیست که محمد رضا شاه نظریات انتقاد ی ملوکانه را نسبت به قوانین و حقوق دموکراسی بحقیاس جهانی ابراز میدارد ، این " منجی " دموکراسی روزی دموکراسی غرب را مورد انتقاد قرار میداد و امروز مدعی است که منشور حقوق بشر باید با قانون شکنی هایی که بوسیله سازمان امنیت در کوچه و خیابان با ترور و آدم ربائی و در " کمیته " و " اطاق تشییت " این سازمان انجام میگیرد ، تطبیق داده شود .

در کتاب " اولیویه وارن " موسوم به " شیروخورشید " که فصل " ازدهای هفت سرپا مارکسیسم " آن در شماره اول اکتبر سال ۱۹۷۶ روزنامه " لوموند " انتشار یافته ، خبرنگار طی سئوالات افشاگرانه ای ماهیت فاشیستی تفکر شاه را بر ملا میسازد . شاه در این اظهارات میگوید ثابت کند که گویا مارکسیستها در ایران طبق قانون حق حیات ندارند و گویا در کشور ما تنها اپوزیسیون واقعی نسبت به رژیم اعلیحضرت میتواند خود را اعلیحضرت باشد . باید افزود که این " اپوزیسیون " در تجاوز به حقوق مردم ایران و تبهکاری و خیانت و غارت ثروت های ملی کشور نیز از آزادی کامل برخوردار است ؛ ولی برای این " آزادی " هم حد و مرزی است ، که خشم بند کسل توده مردم ، دیر یا زود به آن پایان خواهد داد .

به تبهکاری های رژیم در مورد مردم ایران و به درنده خوئی آن در مورد مبارزان راه پیشرفت و سعادت ایران ، جز با برانداختن این رژیم جنایت پیشه و خیانتکار نمیتوان پایان داد . سرنگون کردن این رژیم سیاهکار که محمد رضا شاه مطلق العنان در رأس آن قرار دارد ، باید هدف اساسی تمام نیروهای مترقی و انقلابی ، اعم از مارکسیست و غیر مارکسیست ، باشد . و این هدف مقدس جز از راه اتحاد تمام نیروهای راستین مبارزه نمیتواند بدست آید . برانداختن رژیم مطلقه شاه هدف مبهم و اتحاد نیروهای راستین ضد رژیم تنها وسیله رسیدن به این هدف مقدس در شرایط کنونی است .

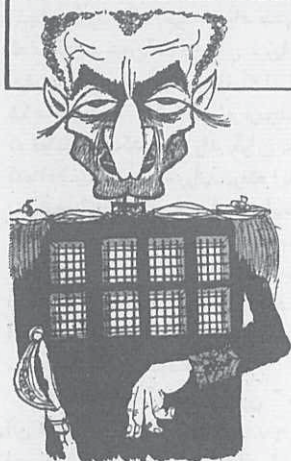
---

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم !

---

## زندانیان اوین - دخمه مرگ



اوین ، جهنم سوزان !  
 اوین زهر زین ،  
 که داغگاه می و سلاخ خانه انسان .  
 اوین که دخمه مرگی !  
 اوین که زجر گهی !  
 اوین که بزم شیاطین شوم دل سپهی !  
 اوین ظلم و توحش !  
 اوین آدم کش  
 ز بسکه ریخته ای خون بی گنه بر خاک ،  
 سلولهای شده گورهای وحشتناک ،  
 که از زمین نم آلود آن علف رسته . . .

کجاست عشقی تا مرگ پریم و خود را  
 بچشم خویش به بیند به قتلگاه اوین ؟  
 ویراوین کند از خشم ، لعنت و نفرین .  
 کدام قانون گوید که خرس وزندانان ؟  
 کند بزور تجاوزه دختران - پسران  
 و پسر مردان رازین رهگذر کند تهدید  
 که حرف تهیه و اقرار بشنود زانها ،  
 و گرنشید ،  
 بساط د هشت و دیوانگی کند برپا . . .  
 در این شکنجه گه تیره ، کیست پاسخ گو  
 که حق و حرمت زندانی سیاسی کو ؟

اوین ناپاکی !  
 اوین خواری و هاری و حرص و هتاکي !  
 اوین ضحاکي !  
 که نقش خونی شلاق روی دیوارت ،  
 باد گارتواست .  
 فشردن سرانسان میان گیره سرد ،  
 اجاق برقی و سوزاندن تن زن و مرد ،  
 و انهمه کشتار

افتخارتواست . . .

- 
- شنیده ام چو به آزادگان شکنجه رهی ،  
میان خنده دیوانه وارمیلری .  
ولی علاج نباشد برای لرزش تو ،  
نه قرص های مسکن - نه پیهی و آبجو  
که لرزش تن جلاد - لرزش مرگ است .  
همیشه عاقبت ظلم ، ظلمت است و شکست .  
ونام هیطروچنگیزتا ابد منفور . . .  
بت بزرگ گلی آنچنان فروشکند ،  
که از بارشود چشم بت پرستان کور . . .
- 
- برای مردم نوآفرین فنائی نیست .  
و آنچه زنده ای جاوید ماند آزادی است . . .

غریب

هزار ها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه  
های «کمیته» و «اوبن» و «اطاقهای تمشیت» مراکز ساواک بوحشیانه  
تورین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای  
خواست عدالت اجتماعی ، دمکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما  
است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که  
میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

## روزنامه «مردم»

### در جشن های «تومانیته» و «اونیتا»

امسال نیز روزنامه "مردم"، ارگان حزب توده ایران، مانند سالهای گذشته در جشن روزنامه "تومانیته"، ارگان حزب کمونیست فرانسه و جشن روزنامه "اونیتا"، ارگان حزب کمونیست ایتالیا شرکت داشت و در هر یک از این جشن ها غرفه خاصی به "مردم" اختصاص یافته بود. گزارش هایی را که درباره چگونگی فعالیت نمایندگان حزب توده ایران در این جشن ها رسیده، برای اطلاع خوانندگان عزیز درج میکنیم.

#### روزنامه "مردم" در جشن "تومانیته"

امسال در کوی بین المللی، غرفه سهگوش روزنامه "مردم" برپا بود. تصویرهای بزرگ حیدر عموغلی و ارانی بیا بود سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران در یک ضلع غرفه عکسهای تیرباران شده ها، زندانیان سیاسی و زندگی مردم در ضلع دیگر جلب نظر میکرد. در داخل غرفه عکس انوشه در حال تیرباران و در اطراف آن دو تصویر بزرگ از رفیق توده ای، صفر قهرمانی زندانی سی ساله و علی خاوری، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، زندانی ۱۰ ساله نصب شده بود. در



چند قدمی غرفه مردم موجودی میخکوبشد به نظر میرسید: چهره کریمه شاه ضحاک باتاجی ترک خورده و اندامی پهنچیده از تصویر افسر توده ای در حال تیرباران.

چندین نشریه حزب، به زبان فرانسه و نشریات متعدد حزب کمونیست فرانسه درباره ایران که یکی از آن مصاحبه مخفیانه مجله حزب کمونیست فرانسه در ایران با چند نویسنده ایرانی تحت

عنوان "سخن گفتن از درخت تقریباً جنایتی است" و دیگری درباره نویسندگان زندانی ایران تحت‌عنوان "آوای زندانی شده ها"، همه نشریات فارسی حزب ما و مقداری اشیا ساخته شده صنعتگران و هنرمندان ایرانی هم در دسترس عموم قرار داشت.

از پشت بلندگوی غرفه "مردم" خطاب به دهها هزار فرانسوی و زحمتکش‌ندا داده شد: "درافسانه‌های کهن ماضی که هر روز خون‌نوجوانان رامینوشید. خلق محنت کشیده ایران بهاخاست و برهبری کاواهنگرضحاك راسرنگون کرد. درفش کاوه بیاد بود این جنبش هم اکنون پرچم حزب توده ایران است. آنچه که در برابرغرفه مردم دیده میشود اسکت شاهی است بنام محمد رضا که بخون میهن پرستان ماتشنه است و ظلمش بی پایان."

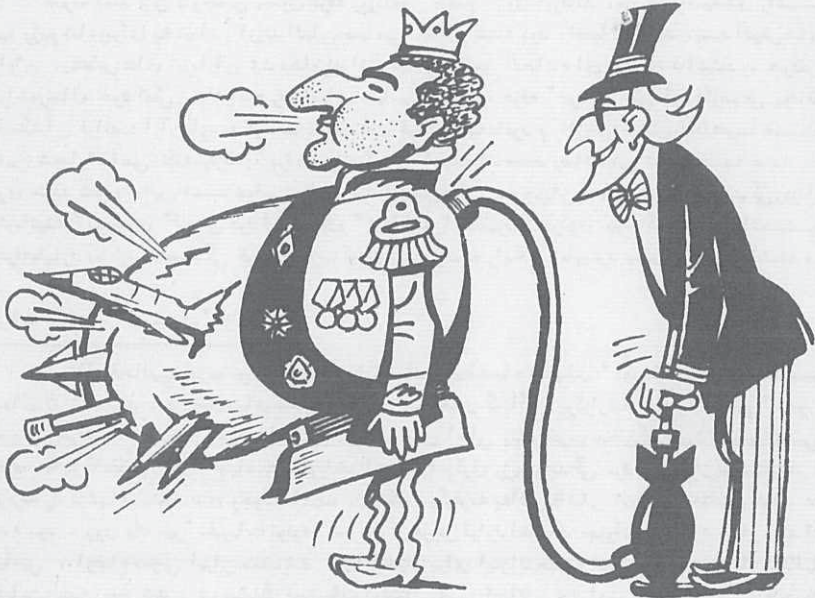
لحظاتی به سکوت آمیخته با کینه در میان بازدیدکنندگان گذشت و سپس بلندگو خطاب به زحمتکشان فرانسه اضافه کرد: "حال نظری بدرون غرفه بیاندازید و به شما یل پرازشکوه انوشه در حال تیرباران نگاه کنید. او برمرگ چیره شد، زیرا باآرمانش اعتقاد داشت. انوشه تنها نیست، بلکه صد ها میهن پرستی که طی چند سال اخیر تیرباران شده اند با همان قهرمانی در برابر دشمن محمد رضا شاه جان سپرده اند. دهها هزار زندانی در سیامچالهای شاه بهما رزه ادامه میدهند. مردم زحمتکش فرانسه! بیاری زندانیان سیاسی بشتابید و بهر طریق که مناسب میدانید بزندانیان کمک کنید!"

شرکتکنندگان در جشن بسوی غرفه روزنامه "مردم" روی آوردند، متن اعتراضیه ای راکه علیه رژیم شاه برای پشتیبانی از زندانیان سیاسی تنظیم شده بود، امضا کردند، به آفیش‌های فراوان، به عکس‌های تیرباران شده‌ها و زندانی‌ها توجه فوق العاده ای مبذول داشتند. هرکس بغراخور حال خود کمکی بخانواده زندانیان سیاسی میکرد. غرفه "مردم" یکی از مراکز مهمی بود که زحمتکشان فرانسه از آن بازدید کردند. بلندگوی غرفه حزب ما مردم را اوضاع میهن‌مآگامی ساخت و میان شعاراساسی تکیه میکرد: "برای برانداختن استبداد محمد رضا شاهی در یک جبهه ضد دیکتاتور متحده شویم، این است خواست قلبی مردم میهن‌ما". در جریان جشن هیئت نمایندگی روزنامه "تومانیته" برهبری "لوران لودا" مسئول "تومانیته" و دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه از غرفه‌ها بازدید کرد و همبستگی فراوان حزب کمونیست فرانسه را بحزب ما و مردم میهن‌ما ابراز داشت.

### روزنامه "مردم" در جشن "اونیتا"

امسال فعالیت حزب توده ایران در ایتالیا در رابطه با جشنهای "اونیتا" بسیار وسیع‌تر از سال گذشته بود. در جشنهای مختلفی که در شهرهای گوناگون برگزار شد، غرفه "مردم" و همچنین غرفه "ادیس" وجود داشت. در جشنهای اصلی بنام حزب سخن‌گفته میشد. بخشی از غرفه نمایشگاه عکس بود که سیاست ترور و اختناق و نظامیگری رژیم وزندگی مردم را نشان میداد. در غرفه پلاکتهای متعددی وجود داشت. بخش دیگر غرفه به آثار نقاشان ایرانی اختصاص داده شده بود. روی یک میز "نشریات توده" در معرض فروش قرار داشت. جزواتی درباره ظفار، زندانیان سیاسی، اوضاع عمومی ایران منتشر شد. پیام حزب برای ایجاد جبهه ضد دیکتاتور بزرگان ایتالیایی بمقیاس وسیع پخش شد. در میتینگ فستیوال اونیتا در شهر راونادر ۲۴ اوت، نماینده حزب صحبت کرد و نطق او را اونیتا چاپ شد. در بولونیا، یک ساعت از برنامه تلویزیون در اختیار نمایندگان حزب توده ایران گذاشته شد. رفیقی پس از نشان دادن عکسهایی از زندگی مردم ایران و مدارک متعدد

پیام حزب را برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری بزبان ایتالیایی قرائت کرد . پیام حزب برای ایجا  
 جبهه ضد دیکتاتوری در اونیته و روزنامه محلی حزب کمونیست در راونای چاپ شد . در جشن فلورانس ،  
 پروجا و رویگو نمایندگان حزب سخنرانی کردند . نمایندگان حزب همیشه در کنار نماینده حزب  
 کمونیست شیلی ، حزب کمونیست اسپانیا و جبهه آزاد بیخش فلسطین سخنرانی میکردند . در جشن  
 های مختلف عدّه زیادی از اهالی و همچنین نمایندگان احزاب کمونیست و جنبشهای آزاد بیخش  
 از غرقه مردم دیدن کردند ، آنرا مورد تحسین قرار دادند و حزب ما را به ادامه مبارزه تشویق کردند .  
 اونیته طی مقاله ای ، از شرکت " مردم " در جشن اونیته و مسافلی که در غرقه مردم مطرح بوده ، یاد  
 آوری کرد . از رهبران حزب کمونیست ایتالیا و شخصیت های سیاسی ایتالیانیزده ای از غرقه  
 مردم دیدن کردند . نزدیک به ۲۰ هزار امضاء برای آزادی زندانیان سیاسی جمع آوری شده  
 است . امسال با شرکت نماینده حزب در جشن اونیته ، حزب ما در برخورد های رسمی جای خاصی  
 داشت و از آن با احترام نام برد همیشه . فعالیت های حزب ما در جشن اونیته به معرفی آن کمک  
 زیادی کرد .



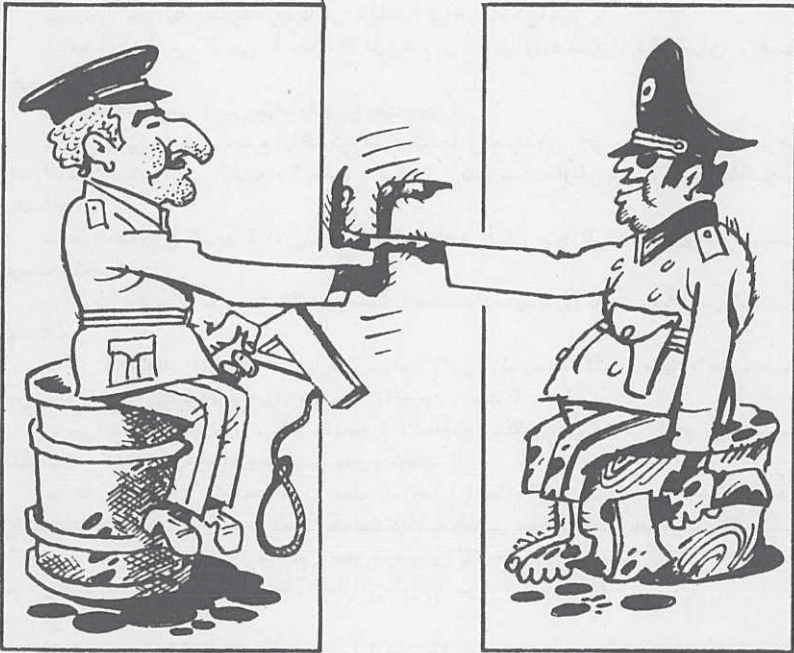
## صیغه برادری!

(گفتگوی تلفنی دیکتاتور ایران با دیکتاتور شیلی)

- آلو ؟
- آلو !
- اینجا " ما " صحبت میکنیم .
- شما چند نفر هستید ؟
- چند نفر یعنی چه ؟ " ما " یعنی من !
- مایعنی من دیگر یعنی چه ؟
- یعنی خدا یگان بزرگ ارتشتاران فرمانده شاهنشاه آریامهر .
- ها ! ها ! سی ! سی ! بله حالا فهمیدم . شما پهلوی هستید . شاه ایران . خوب چطورید ؟
- نامه ام رسید ؟ پس چرا جوابش را نمید هید ؟
- سی ، سی ، رسید ، سرم اینقدر گرم است که حد و حصر ندارد ، هر روز تلگرام و پشت سر هم اعتراض است که برای این " آئنده " میآید . دارم این کمونیست ها را از زمین میبرم ، متأسفانه باز هم هستند .
- مگر کلکشان را نکندید ؟ الان سه سال است که در شیلی سوارکار شده اید و هنوز هم کمونیست ها هستند ؟
- اگر من سه سال است ، شما که ۳۵ سال است نتوانستید کاری کنید ، حالا بمن اعتراض میکنید ؟!
- آخ ! نگوئید ، نگوئید ! این تروریستها ، این مارکسیست ها که در همه جا صاف راه میروند . خوب ، پیشنهاد مرا قبول میکنید ؟ نامه من رسید ؟
- سی ، سی ، خواندم . ولی نفهمیدم ، شما مثل اینکه پیشنهاد یک " اتحاد مقدس ضد کمونیستی " دو جانبه ایران و شیلی را مطرح میکنید ؟!
- نه ، آقا جان ، " اتحاد مقدس " خیلی سر و صد ا راه میاندازد و چیزهای دیگری میگویند ، فعلا صلاح نیست . هوجوی زیاد است . من فقط پیشنهاد خواندن صیغه برادری میکنم . خلاصه پیشنهاد من این است که ببا برادر شویم ، چون هر دو مان یک جوریم و یک وضع داریم . شاید حتی بگویم هر دو یک روحیم اندر دین . مثلا شمارا کی آورده سرکار ؟ " سیا " !
- مراهم " سیا " .
- شما حکومت قانونی سالواد و آئنده را از بین بردید .
- من هم حکومت قانونی مصدق را .
- شما ده هزار آدم را بزدان انداخته اید .
- من هم دستکم ۲۵ هزار مخالف را در سیاه چالها نکه داشته ام .

شما صیغه برادری ممکن نیست !  
من هم نفت را بآنها میدهم و در عوض اسلحه میگیرم .  
پس حالا معلومتان شد که هر دو مان یکی هستیم ؟  
— ها ! ها ! سی ! سی ! حالا فهمیدم . ولی آخر من کاتولیک هستم ، شما مسلمان ، بین  
— این دیگر چه صیغه ایست ، من نمی فهمم . باها جان هممچیزکه دست خود مان است  
هرطوری خواستیم ، همانطور هم انجام میدهیم . پس لوطیانه دست بده !  
— سی ! سی ! اوکی ! اوکی !

ع . ش .





## بوعلی

بوعلی آن حکیم دانشمند  
کرچمد ر عمر خویش شد تکفیر  
لیک با آنهمه فراغت داشت  
شد موفق که آنهمه آثار  
عصر تارک جهل بود، ولی  
بوعلی فرض کن بقید حیات  
عالم نامدار داهی شرق  
تو مهندار آنکه بود عزیز  
اولا زین محیط پست مدام  
نه به تن جامه و نه کفش به پا  
زاین نظام خرابو جهل و ستم  
شحنه میگفت کرده است احلال  
طبق قانون شوم این کشور  
احمقی بانک میزد ای عجبا  
که بود خصم ملک و ملت و دین  
کافری نیست همچو وی ابد  
با چنین اعتقاد های عجیب  
این خطرناک را اگر نکشیم  
دفترش حتم بود در توقیف  
کتبش را "مضره" میخواندند  
مورد خشم مالکین میشد  
بود مغضوب هر وکیل و وزیر  
د و ختنندی لبش از آنکه مباد  
الغرض گر که بوعلی سینا  
جای تجلیل از آن مقام بزرگ  
جای جشن هزارمین سالش  
حال با آب و تاب میخواندند  
حکم اعدام بوعلی سینا

که بود شهره در تمام جهان  
مدتی نیز بود در زندان  
که کند صرف حکمت و برهان  
بگذارد ز خویش جاویدان  
همچو او پرورید در دامان  
حالیا بود اندرین دوران  
فخر اینا! کشور ایران  
یا که بودش مشاغل و عنوان  
بود در رنج و غصه و حرمان  
بینوا بود و پی سرو سامان  
سوی او بود دائما بهتان  
نیست تاجیه قدرت سلطان  
بود اینک بچنگ د و خیمان  
عجبا زین طیبیب پی ایمان  
که بود منکر زمین و زمان  
و ندر این شیوه بدتر از شیطان  
ره نیابد به روضه رضوان  
عنقریب شود چنین و چنان  
که چرا حرف حق نوشته در آن  
بر علیه مصالح اعیان  
که مگر هست حامی دهقان  
که چرا کرده دم مفتخواران  
بزند دم زشورش و طغیان  
بود ایند و ره، بود در زندان  
خاطرش بود روز و شب پیمان  
که بدان مفتخر شود ایران  
ادعا نامه ای زد استان:  
گشت اجرا "بشهر اکباتان

- مردم شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تأیید میکنند
- کارگران و دانشجویان مبارزات خود ادامه میدهند
- حیل‌های کثیف برای تشدید استثمار
- لحظاتی از زندگی قهرمان شهید، حکمت جو در زندان

درج این نامه‌ها به معنای ارتباط سازمانی  
نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست

نامه‌های فراوانی که از خوانندگان نشریات ما و شنوندگان رادیو پیک ایران می‌رسد، بازتاب پیوند‌های ناگسستنی مردم زحمتکش با حزب توده‌ای ماست که علیرغم وجود خفقان بی‌حد و مرز، پیوسته تحکیم بیشتری می‌یابد. این نامه‌ها از مبارزات دلیرانه خلق‌های ما در برابر رژیم قلدرو میهن‌فروش شاه، از زندگی مرارت‌بار مردم، از بهره‌برداری منشی سازمان آدامش ساواک و از ظفارت‌گری هاورد زدیهای درباریان و هزاران فامیل غارتگر با خود حکایت‌ها دارند. بخشهایی از این نامه‌ها را که آرزومند فروزی آنها هستیم - در زیر بنظر خوانندگان دنیا می‌رسانیم:

مردم شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تأیید میکنند

دوستی چنین مینویسد:

"اکثر کسانی که با آنها تضامین با هر خورد داشته‌ام، پس از اعتماد به صداقت من، بعد از ذکر ناراضیاتی شدید از وضع نابسامان اقتصادی و اقدامات شدید ضد موکراتیک‌هیئت حاکمه ایران و در امر آن شاه‌جنایتکار، تبدیل ایران به منطقه انفجاری در خاورمیانه، راه برون‌رفت از این وضع نابسامان را اتحاد نیروها در زیر شعار سرنگونی رژیم ضد دیکتاتوری میدانند. تضاد فی‌نفس که این شعار در میان مردم، بویژه جوانانیکه در مبارزه شرکت دارند، روز بروز بیشتر به شعار مبرم مرحله کنونی تبدیل میشود. علت را باید در رد و نکته زیرین جستجو نمود:

- نخست شکست شعارها و شیوه‌های نادرست و مبارزه نیروها بصورت گروه‌های پراکنده و

- طرح این شعار و تحلیل آن بطور پیگیر از طرف حزب توده، حزب طبقه‌کارگر ایران.

مردم و اکثر جوانان به پیک ایران گوش میدهند و شعارهای حزب را درست‌ترین شعارهای موجود در میان اپوزیسیون میدانند. آنها خود بخاطر تحقق این شعارها مبارزه میکنند و حتم دارند

که در زمانی نه چندان دور وحدت عملی خواهد شد و نیروها با هر گرایش مبارزاتی که دارند در واپسین شمار جمع خواهند شد، زیرا بر شرایط کنونی میهن ما انطباق کامل دارد.

در اپوزیسیون ضد رژیم بویژه جناح چپ آن نیز جریان جالبی در تکامل است که دلگرم کننده میباشد. جوانان میهن ما روز بروز بیشتر به شیوه های درست مبارزه روی می آورند، به شعارهایی روی می آورند که حزب توده ایران، نخستین سازمانی که با پیگیری آنها را اعلام کرد مردم را برای تحقق این شعارها فراخواند.

دوست دیگری مینویسد:

"صدای شما در شرایط خفقان و نکبتی که رژیم مستبد ایران بوجود آورده است، صدای رهائی ملت از قید دیکتاتوری و فاشیسم است. سالهاست که ما از طریق رادیوی پیک ایران صدای شما را میشنومیم. در اسامی همکاری ما مبارزه با این رژیم مغفور-رژیمی که دست نشاندۀ امپریالیسم است - قرار دارد و امید داریم که دین خود را در پیشبرد مبارزات خلقهای ایران و در مقیاس بزرگتر در از بین بردن دشمنان تکامل جامعه بشری ادا نمائیم. در شرایطی که دولت درباری ایران بر ملت تحمیل کرده است، در شرایط خفقان، فقر و نکبت، لزوم همکاری با تنها حزب کارگری ایران یعنی حزب توده ایران، حزبی که از خط مشی مارکسیسم - لنینیسم، تنها راه نجات رنجبران جهان از قید زنجیرهای سیاه سرمایه داری، تبعیت میکند، بیشتر حرمش میشود. ما دست دوستی و همکاری بسوی شما مبارزان صدیق راه استقلال و برابری دراز میکنیم و میدانیم که این دست همکاری با گرمی هر چه بیشتر فشرده خواهد شد."

---

کارگران و دانشجویان بمبارزات خود ادامه میدهند

---

اخبار مربوط به اعتصابات کارگری و دانشجویی در نامه های هواداران حزب ما جای معین دارد. با آنکه خبر برخی از این اعتصابات قبلاً بنظر خوانندگان رسانده ایم، ولی از آنجهت که برخی تاریخها در این اخبار چشم میخورد، آنها را نقل میکنیم.

یکی از دوستان درباره اعتصاب ۲۹ اردیبهشت فارس آباد مغان برای ما چنین نوشته است:

"یکی از کارگران بوسیله یکی از مهندسان کارخانه کتک میخورد و کارگران بعنوان اعتراض دست به اعتصاب میزنند. تعداد اعتصاب کنندگان در حدود ۳۰۰ نفر بوده است. قریب ۲۰ نفر چوپان و نگهبان نیز با آنها ملحق شده اند. در این میان کارگران به کمی دستمزد خود نیز اعتراض میکنند. کارگران بیل بدوش و کلتنگ بدست بطور منظم و دسته جمعی بطرف دادگاه حرکت میکنند. در جلوی دادگاه اجتماع آنها بوسیله ما موران متفرق میشود. آنها سپس جلوی پاسگاه ژاندارمری اجتماع میکنند. از آنجا هم بوسیله ژاندارمها راند میشوند. کارگران سپس بطرف شهرداری میروند. از شهرداری هم پاسخ منفی میشوند. بعد بطرف تلگرافخانه میروند که مقامات بالا تلگراف کنند. در تلگرافخانه از قبول تلگراف آنان سر باز میزنند و از آنجا هم راند میشوند. سرانجام ۳-۴ نفر از کارگران وسیله ما موران ساواک بازداشت و تعدادی از کارگران اخراج میشوند. به بقیه کارگران ستومان اضافه حقوق میدهند.

در جریان اعتصاب، معاون کشت و صنعت به چند نفر از کارگران مراجعه کرده و میگوید: خجالت نمیکشید از کار دست میکشید و این وضع را بوجود می آورید؟ یکی از کارگران جواب میدهد که آقای معاون

مانان را کیلوئی ۲ تومان، گوشت را کیلوئی ۲۰ تومان، سیب زمینی را کیلوئی ۶ تومان و پیاز را کیلو شش تومان باید بخریم و روزانه ۱۲ تومان مزد میگیریم و در همین موقع تکه نان خشکیده ای از جیبش در میآورد و به مهندس نشان میدهد و میگوید این نان خالی را خود مان میخوریم و به زن و بچه هایمان میدهیم و خجالت نمیکشیم، اما اگر به مزد مان اعتراض کنیم، باید خجالت بکشیم؟ تو خجالت بکش که از نابت کار ما ۳۰ هزار تومان میگیری."

دست دیگری درباره اعتصاب ۲۱ تیر کارگران کارخانه بلورسازی فرح آباد تهران و همدردی مردم با اعتصاب کنندگان مینویسد:

"بلافاصله پس از اعلام اعتصاب، پلیس کارخانه رامحا صرفه کرد. هم از خروج کارگران از کارخانه جلوگیری کردند و هم از فرستادن غذا از خارج برای کارگران، ولی مردم و خانواده های کارگران از روی دیوار برای کارگران غذا پرتاب میکردند."

نامه دیگری از یکی از هواداران حزب درباره اعتصاب کارخانه "علاء الدین" دریافت کرده ایم. این دوست مینویسد:

"در کارخانه "علاء الدین" واقع در جاد هکرج روز پنجم همراه اعتصابی رخ داد. تمام کارگران کارخانه که مجموعاً ۱۵۰ نفرند، در این اعتصاب شرکت کردند. شرایط کار زندگی کارگران این کارخانه بسیار طاقت فرساست. دستمزدشان فوق العاده اندک است و با ترقی سرسام آور هزینه زندگی کوچکترین تناسبی ندارد. کارگران مجبورند روزانه ۱۲ ساعت کار کنند و بابت چهار ساعت اضافه کاری مبلغ ناچیزی دریافت دارند. این امر از دلایل عمده اعتصاب کارگران کارخانه "علاء الدین" است. آنها میخواهند که دستمزد کارگران با هزینه روز افزون زندگی هماهنگی داشته باشد. اضافه کاری و اطلبانه باشد نه بدستور کارفرما و بخشی از سود سرسام آور کارخانه به کارگران تعلق گیرد."

دانشجویان رشته پرستاری شرکت نفت آبادان نیز در نیمه اول شهریور ماه دست به اعتصاب زدند. علت اعتصاب اعتراض به شرایط نامساعد در این مرکز تحصیلی است. دانشجویان ابتدا به بدی اعتراض داشتند، ولی بعد بسیاری از نارسائیهایی موجود در دانشکده را مطرح کردند. اعتصاب در روز طول کشید و در پی مدت دانشجویان از خوردن غذای نامطبوع دانشکده خودداری کردند. اعتصاب با پیروزی دانشجویان پایان یافت و مسئولان امر قول دادند خواستههای دانشجویان را عملی کنند."

نامه دیگری که امضا "یکی از صدها جوان هوادار حزب توده ایران" را دارد، حاوی خبر اعتصاب دانشجویان دانشگاه ملی و اعتصابهای دانشجویان تهریاست. این هوادار پرشور حزب ما چنین مینویسد:

"شاید اطلاع داشته باشید که دانشجویان دانشگاه ملی مخصوصاً دانشکده اقتصاد در سال تحصیلی ۴۵-۵۵ با برپا داشتن اعتصابات متعدد خود، خشم خویش را نسبت به رژیم فاشیستی شاه نمایان ساختند. عمال رژیم که همیشه بواسطه تنگ نظریهایی ابلهانه خود علل اصلی پدیده ها را نادیده میگیرند، بگمان آنکه باز بودن کتابخانه دانشجویی و اطاق کوهنوردی دانشکده باعث پدید آوردن چنین رویدادهایی است، دستور بستن این دو مرکز را دادند. دانشجویان دانشکده اقتصاد بعنوان اعتراض باین اقدام ضد علمی و ضد فرهنگی ساواک در روزهای اول و دوم تیر از رفتن بکلاس خودداری کردند. رئیس دانشکده برای آنکه خودش خدمتی خود را بحد کمال برساند، دستور

انحلال دانشکده را داد . از آن تاریخ به بعد دانشجویان حتی حق ورود به دانشگاه را هم ندارند . ضمناً در تبریز دانشجویان از ۱۰ خرداد تا دو مئی را مسال ابتدا با خطر سالگرد یورش رژیم — با اعتراضات مردم و روحانیون مترقی و سپس بعنوان اعتراض به تضيیقات عمال ساواک علیه نیروهای مترقی بطور متناوب اعتصابات سازمان دادند .

این تظاهرات و اعتراضات نظیر آن ، نشان میدهد که رژیم فاشیستی شاه تا بحال نه تنها در فریب دادن دانشجویان و خفه کردن صدای اعتراض آنها ناموفق بوده ، بلکه با توان روزافزون جنبش دانشجویی که جزئی از جنبش عمومی خلق زحمتکش ایران است ، بیشتر از هر موقع آینده خود را بسی دور نما می بیند .

یکی دیگر از دوستان مینویسد :

" در خرداد ماه ۱۳۵۵ پیش از آنکه امتحانات دانشگاه شیراز آغاز شود ، دانشجویان دست به تظاهرات وسیعی زدند که با خشونت روبرو شد . این تظاهرات از دانشکده ادبیات آغاز شد . در این دانشکده همه کتیبزبان انگلیسی است . استادان هم امریکائی هستند و دانشجویان خشمگین که از انواع فشارهای سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی رنج میبرند دست به تظاهرات زدند . این تظاهرات بسرعت به همه دانشگاه سرایت کرد و تبدیل به تظاهرات سیاسی شد . با هجوم ماموران کار به زد و خورد کشید و در حد و ده . ۴ تن از دانشجویان را بازداشت کردند . سایر دانشجویان برای آزادی رفقای بازداشت شده خود ، آنقدر با فشاری کردند تا آنها آزاد شدند . اما با جزئیاتی و با زسی هنگام ورود و خروج شدت پیدا کرده و از ورود بسیاری از دانشجویان که دستگیر شده بودند جلوگیری میشود . "

---

### حیله های کثیف برای تشدید استعمار

---

درباره شرایط دشوار کار و زندگی کارگران و دهقانان نیز نامه های جالبی از ایران رسیده که یکی از آنها را نقل میکنیم :

" در حالیکه تبلیغات گوشخراش سخنگویان رژیم آریامهری درباره پایان یافتن عصاره استثمار انسان از انسان و اختلافات طبقاتی گوشهپارا کرده است و در میدان حرف و تبلیغات همه مردم از مزایای بیمه و بهداشت برخوردارند ، روستاهای اطراف قزوین و کارخانه های مجموعه صنعتی قزوین یعنی شهر قزوین شاهد ننگین ترین و وحشیانه ترین نوع استثمار طبقاتی و محرومیت مردم از هر نوع بیمه و بهداشت و حتی تامین شغل است . در روستاهای نزدیک قزوین هر روز ههاتو هوس جوانان و مردان قادر به کار در روستاها را برای کار در کارخانه های شهر صنعتی جمع میکند و فروب آنها را بروستاهاشان باز میگرداند . کارخانه های مجتمع صنعتی قزوین بیشتر به دژ شبیه است ، زیرا هیچ غریبه ای را به آنها راهی نیست و پلیس و گارد انتظامی مخصوص کارخانه ، مانع ورود اشخاص غیر کارگر به محوطه میشود . تازه خود کارگران هم اجازه ندارند از بخش خود به بخش دیگر ، یا به کارخانه دیگری بروند . تقریباً در تمام کارخانه های شهر صنعتی که برآورد میشود بیش از پنج هزار کارگر داشته باشند ، کارگران بعد از آنکه ۹۰ روز کار کردند برای مدت سه روز اخراج میشوند . اخراج آنها با این صورت است که بعد از ۹۰ روز کار ، آنها و وسایل نهال کارگران به روستاها میروند و در شهر قزوین و مقابل جاده های فرعی متصل به جاده اصلی رشت — قزوین و کرج — قزوین کارگران را سوار نمیکنند .

طبق قانون کاراگرکاری سه روز غیبت غیرموجه داشته باشد، اخراج میشود و هیچ حقی باو تعلق نمیگیرد. کارخانه داران از این مفرقانونی استفاده میکنند و سه روز کارگران را به کارخانه نمیبرند تا اخراج شد مطلق شوند؛ بعد از سه روز مجدداً برای آنها کارت و دفترچه کار در کارخانه صادر میکنند. با این طریق در تمام کارخانههای شهر صنعتی، کارگران زیادی بدون آنکه بیمه باشند و تأمین برای آینده داشته باشند نیروی کار خود را میفروشند. در این کارخانهها سطح دستمزد بسیار پایین است. مسئولان کارخانهها با وقوف به استثمار بیرحمانه و بی نصیبی و محرومیت کامل کارگران برای جلوگیری از اعتصابهای کارگری تعدادی کارگراضافی استخدام کرده اند که به محض اعتصاب قسمتی از کارخانه، کارگران ذخیره را بجای کارگران اعتصابی بگذارند. سرمایه داران با سوء استفاده از هجوم هزاران جوان و روستائی بیکار از روستاهای اطراف قزوین و دستمزد بسیار کمی که بآنها میدهند، این امکان را که چند ده کارگراضافی همواره در دسترس داشته باشند، دارند، چرا که مخارج چندانی از این راه بر کارخانه تحمیل نمیشود و برعکس تضمینی برای بهره‌رکشی بی دردسر و بی اعتساب و خواستار حقوق حقه کارگری پیدا میکنند. کارگران این واحدهای صنعتی مجبورند بعد از تعطیل کارخانه باز هم به روستاها بازگردند، زیرا با دستمزد ۱۴ تا ۲۰ تومانی که بآنها داده میشود در قزوین حتی یک لانه هم اجاره نمیدهند. اشاره ای بوضع مسکن در قزوین ما را روشن تر میکند. در قزوین کرایه یک آپارتمان دو اتاقه بیش از دو هزار تومان است و بیشتر خانه‌ها را افسران لشکر قزوین اجاره کرده اند. تعداد افسران و درجه داران ارتش در قزوین آنقدر زیاد است که شهر قزوین به یک شهر نظامی و یا شهری که وسیله ارتش اشغال شده است، بیشتر شبیه است. البته بسیاری از افسران جز ارتش نیز برای کرایه‌خانه و اصولاً یافتن خانه آنقدر در زحمت هستند که جانشان به لبشان میرسد. حتی آنها هم قادر نیستند کرایه‌های سنگین مسکن در قزوین را تحمل کنند."

### لحظاتی از زندگی قهرمان شهید، حکمت جو در زندان

یکی از دوستان درباره پایداری افتخار آمیز رفیق شهید مادر زندان شاه چنین مینویسد:

"بنویسد که رفیق حکمت جو زندانها را فتح کرد. نگهبانان او را بنا می‌شناختند. می‌شناختند و با شنیدن صدای او برخورد می‌لرزیدند. ساواک از دست این قهرمان توده‌ای مستاصل شده بود. یکی از زندانیان درباره او چنین می‌گفت: پس از چند ساعتی شکنجه در کمیته همراه جبره ام انداختند من احتیاج به دستشویی پیدا کردم و در رازده، نگهبان را صدا کردم و از او خواستم که در رازده بماند و من نگهبان بدخواست من اعتنائی نکرد و گفت همانجا کارت را بکن، اما بدان که اینکار مجازات دارد. من مجدداً در رازده بمانم و نگهبان این بار اصلاً نیامد. در این هنگام دو لنگد محکم به در یکی از جبره‌های روبروی ما خورد و فوراً نگهبان بطرف صدا دوید. صدائی که مانند نعره شیر بود از داخل سلول شنیده شد. نگهبان! نگهبان! در رازده بمان، بگذار او به دستشویی برود. نگهبان چشم‌گرفته در رازده بماند. درباره صاحب صدا بعداً من پرس و جو کردم و فهمیدم او پرویز حکمت جو قهرمان توده‌ای است."

دوستامیافزاید: "هر کس و یا گروهی و یا دسته‌ای به نحوی از انحاء در اتحاد نیروهای خلقی تفرقه بیندازد باید خود را سهیم در ریخته شدن خونهای بیشتر و فارت بیشتر شروت و منابع

مملکت مان بدانند . در زندانهای ساواک اتحاد هست . اتحادی بمعنای واقعی . چه آنها این واقعیت را درک کرده اند و عملاً لمس کرده اند که دشمن بین فدائی و مجاهد و توده ای و چپیه ای فرق نمیگذارد و همه را میگیرد و همه را میکشد ."

### فهرست نشریات

دفاع خسرو روزیه	مردم
شهیدان (در دو جلد)	دنیا
ستار خان	مسائل بین المللی
خراسان عیسانی و محمد تقی خان پسیان	منتخبات لنین ، دو جلد ، هر جلد در دو قسمت
نامه بیک رفیق (لنین)	مانیفست
کنگره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی	هجد هم بر و سرلوشی بنا پارت
<u>نشریات به قطع کوچک</u>	زندگی و آموزش لنین
کار سازمانی در شرایط ترهرو احتناق	سالنامه توده
چه باید کرد ؟ (لنین)	بنیاد آموزش انقلابی
حق ظل در تعیین سرنوشته خویش (لنین) ..	واژه های سیاسی و اجتماعی
بیماری کودکی "چپگرائی" در کمونیسم (لنین)	دفاع خسرو روزیه
نامه بیک رفیق در باره وظایف سازمانی (لنین)	توده ایها در دادگاه نظامی
ضمانت	نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران
ده روزی که دنیا را لرزاند	(در دو جلد)
دفاع خسرو روزیه	اصول فلسفه مارکسیسم
هجد هم پرور سرلوشی بنا پارت	مادر
بنیاد آموزش انقلابی	چگونه پولاد آید پدید شد ؟
واژه های سیاسی و اجتماعی	سرمایه (جلد اول)
وضع جهان و جهان انقلاب (بورس پونوماروف)	سرمایه (جلد دوم ، قسمت اول)
لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی	ماشینیس و بازتاب آن در ایران
دفاع ارانی	بیماری کودکی "چپگرائی" در کمونیسم
گواهی دوستان	دفاع ارانی
انقلاب اکتبر ایران	ده روزی که دنیا را لرزاند
دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک	چه باید کرد ؟ از داستانهای مردم نو
وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه (لنین)	ده سال کلهک های اقتصادی و فنی شوروی با ایران
در مقابل با ترسکیسم (لنین)	برنامه حزب توده ایران
سه مقالاز لنین	جهان بینینها و جنبشهای اجتماعی در ایران
در باره کارل مارکس (لنین)	<u>نشریات به زبان آذربایجانی</u>
دولت و انقلاب (لنین)	روزنامه "آذ ریاجان"
ماجراجوشی انقلابی (لنین)	مجله "آذ ریاجان"
	دفاع ارانی

D O N Y A  
 Political and Theoretical Organ of  
 the Central Committee of the  
 Tudeh Party of Iran  
 Nov. 1976, No. 8

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کویسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	1.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
 ۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
 Stockholm  
 Stockholms Sparbank  
 N: 0 400 126 50  
 Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکتب کنید :

Sweden  
 10028 Stockholm 49  
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
 چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
 بهاد رایران ۱۵ ریال

Index 2